

## مصطفی تاج زاده: درباره کودتای انتخاباتی مشخصا قرارگاه ثارالله باید پاسخ گو باشد

شماره ی ۱۱۵

۱۸ شهریور ماه ۱۳۸۹



افزایش فشارها بر مهدی کروبی از طریق پلمب دفاتر و دستگیری مشاوران

مجلس افزایش تعطیلات را پس گرفت؛ دولت فردای عید فطر را تعطیل کرد واکنش آمریکا به گزارش تازه آژانس درباره برنامه هسته ای

محکومیت ایران به نقض آشکار حقوق بشر شورای فعالان ملی - مذهبی: چیزی از حرمت قانون در جامعه باقی نگذاشته اند هشدار رسانه اسرائیلی نسبت به جنگ با ایران

کروبی: برخی مسئولان امنیتی از من خواستند خانه ام را ترک کنم .....

رهنورد: آزادی و حق شهروندی را پایمال نکنید خانواده زندانیان سیاسی: حمله به آقایان کروبی و دستگیر، اوج جهالت و بی تدبیری مسئولان بود نطق علی اکبر اولیا، در جلسه امروز مجلس: دروغ، تهمت، افترا و ظلم یعنی پوسیدن و انهدام نظام از درون مشاور اتحادیه اروپا: هیچ دارویی در فهرست تحریمها علیه ایران وجود ندارد

فیدل کاسترو: احمدی نژاد برود درس تاریخ بخواند کره جنوبی تحریم های جدیدی علیه موسسات و نهادهای ایرانی وضع کرد

کمک ۱۰۰ میلیون دلاری سوروس به دیده بان حقوق بشر اعلام بازنشستگی اجباری دو استاد دانشگاه تهران علیرغم کتمان مقامات

آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و بیدادگاه ها

سخنی با شما خوانندگان روزنامه در خارج از کشور

سروده ها:

سرودی برای سرانجام ... بهزاد کوردستانی

برگردان به فارسی: شهاب الدین شیخی

آآخ تا پرنده... شهلا بهار دوست

روزی که می آید ... علیرضا طبیب زاده

هوای آدم، قاره جدید، شادمانی ... سیما یاری

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید. ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

۱۴	گفتوگو با فرشین کاظمی نیا، تحلیلگر مسائل سیاسی ایران بازخوانی پرونده فداییان خلق
۱۶	افزایش موج حملات علیه مصدق و نهضت ملی ایران محسن قائم مقام
۱۷	انتخابات آزاد تضمین پیش شرط ها، یا نا فرمانی مدنی فرهنگ قاسمی
۱۹	مصاحبه با دو فعال دانشجویی در خصوص وضعیت کمونیسیم در خاور میانه و چگونگی و امکان پیروزی آن
۲۱	از یک نسل سومی به سردار سپاه آیدا فجر
۲۲	یک حکم محاربه دیگر بدون هیچ مبنای قانونی پیدا آراسته
۲۳	محکومیت گسترده اقدام تحریک آمیز یک کلیسا در امریکا فرهمند علیپور
۲۴	احمدشاه مسعود طالبان را متوقف کرد، کاری که آمریکا نتوانست فرزانه بذریور
۲۶	خبر احمدی نژادی: خودکفایی در تولید بنزین زینت میرهاشمی
۲۷	گفتوگو ی مریم محمدی با محمدعلی حیدری، برای احمدی نژاد تعهد مهم است، نه تخصص!
۲۸	گفتوگوی ایرج ادیب زاده با دکتر سعید محمودی، سرعت ایران در غنی سازی اورانیوم
۲۹	گفتوگوی سراج میردامادی با سعید قاسمی نژاد و محمد صادقی، درباره ی آغاز موج تازه ای از فشار و سرکوب بر جنبش دانشجویی
۳۱	نقش رهبر در جنبش های اعتراضی حامد قلیزاده
۳۲	سیاره میمون ها! احمد وحدتخواه

## خبرها و گزارش ها

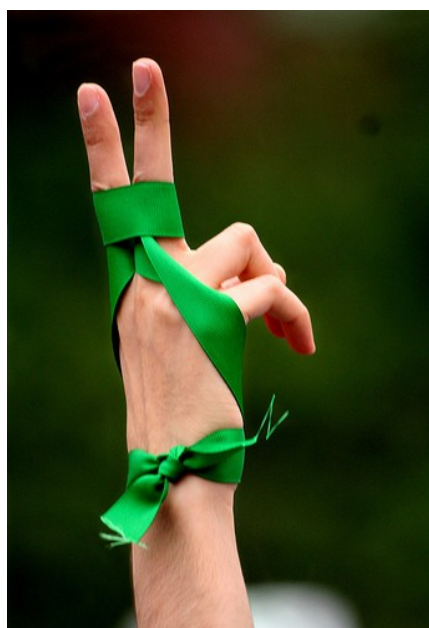
### سخنی با شما خوانندگان روزنامه در خارج از کشور



سبز یعنی وطن، روزنامه ای است که با هدف تقویت امر خبر رسانی برای هموطنان داخل کشور بدون سانسور تهیه می شود. این روزنامه در تلاش بوده و هست که در حساسترین لحظات تاریخی میهنمان صدای آزادیخواهی ایرانیان را که زیر سرکوب چکمه پوشان دولت کودتا قرار گرفته اند را انعکاس دهد و در جهت حاکمیت ملت ایران بر سرنوشتشان کوشا باشد. این روزنامه با توجه به امکانات شخصی تا کنون به پیش رفته است اما متأسفانه ادامه ی این امر بدون همکاری و پشتیبانی مالی شما عزیزان مقدور نیست!

لذا از هموطنان خارج از کشور تقاضا دارم در صورتی که ضرورت ادامه ی اینکار را می بینند از کمکهای خود کوتاهی ننمایند تا من بتوانم راهی را که تا کنون با تمام مشکلات و فشارها به تنهایی بر دوش گرفته ام، ادامه دهم. پیشاپیش از همه عزیزان سپاسگزارم و امیدوارم که این روزنامه بتواند با پشتیبانی شما ادامه ی حیات دهد و از کار باز نایستد.

با سپاس و احترام  
شهرلا بهار دوست



### آخرین گزارشات از اعتراضات، بازداشتها، زندان، و

#### بیدادگاه ها

#### اعتصاب غذای یک زندانی کرد در زندان ارومیه

##### خبرگزاری هرانا

احمد سلیمانی زندانی سیاسی کرد اهل اشنویه، در زندان ارومیه در اعتراض به نقض حقوق خود دست به اعتصاب غذا زده است.

به گزارش آژانس خبری موکریان، احمد سلیمانی که بیش از پنج ماه است در زندان ارومیه محبوس است از روز یکشنبه در اعتراض به مخالفت مسئولین زندان با انتقال وی به زندان محل سکونتش اعتصاب نموده و در پی آن به قرنطینه زندان منتقل شده است.

شایان ذکر است که احمد سلیمانی به اتهام همکاری با یکی از احزاب کردی از طرف دادگاه انقلاب به تحمل یک سال حبس محکوم شده است.

#### ممانعت نیروهای امنیتی از ملاقات خانواده کیانوش آسا با میر

##### حسین موسوی



##### خبرگزاری هرانا

نیروهای امنیتی با بازداشت 7 ساعته خانواده آسا از ملاقات این خانواده با یکی از نامزندان ریاست جمهوری ممانعت به عمل آوردند.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، نیروهای امنیتی با بازداشت کلیه اعضای این خانواده و بازجویی 7 ساعته و تهدید ایشان از ملاقات این خانواده با میر حسین موسوی و زهرار هنورد جلوگیری کردند.

خانواده کیانوش آسا در ماه های اخیر تحت فشارهای مختلفی از سوی حاکمیت قرار گرفته به طوری که برادر این جانباخته تا کنون دوبار توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بازداشت شدند و به مدت دو ماه نیز در زندان اوین در بازداشت موقت بسر برده است.

کیانوش آسا از دانشجویان معترض به نتیجه انتخابات بود که در راهپیمایی 25 خرداد ماه سال 88 توسط ماموران دولتی کشته شد.

#### تبعید هادی قائمی به زندان گنبد کاووس

##### خبرگزاری هرانا

هادی قائمی از دستگیرشدگان حوادث 6 دی ماه (عاشورا) به زندان گنبد کاووس تبعید شد.

روز دوشنبه پانزدهم شهریورماه هنگامی که خانواده آقای قائمی برای ملاقات با وی به سالن ملاقات بند 350 زندان اوین مراجعه کرده بودند پس از طی تمامی مراحل ملاقات و انتظار طولانی به ایشان اطلاع داده شد که او را به زندان گنبد کاووس تبعید کرده اند.

به گزارش وبلاگ فعالین حقوق بشر و دموکراسی، هادی قائمی چند روز بعد از اعتراضات 6 دی ماه با یورش مامورین وزارت اطلاعات به منزلشان دستگیر و به سلول های انفرادی بند 209 زندان اوین منتقل شد.

وی در طی مدت بازداشت در بند 209 تحت شکنجه های جسمی و روحی برای گرفتن اعترافات تلویزیونی علیه خود قرار داشت.

#### نامه یک شهروند بهایی ساکن ساری به دادستانی

##### خبرگزاری هرانا

ماموران وزارت اطلاعات شهر ساری با یورش به منزل یک شهروند بهایی بدون اجازه و ضمن فحاشی و ضرب و شتم اقدام به ضبط وسایل شخصی

بند 9: سرقت‌های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به‌نحوی که تبلیغ از آنها باشد. حدود موارد فوق را آیین‌نامه مشخص می‌کند.

هفته‌نامه‌ی نصیر بوشهر از سال 87 فعالیت خود را در سطح استانی با مدیریت عبدالله لاوری‌فرد آغاز کرد.

چندی پیش تعدادی از نشریات مستقل استان بوشهر، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به مجمع نمایندگان استان به عملکردهای شفيعی مدیر کل ارشاد استان بوشهر و محدودیت‌های اعمال شده از طرف وی همچون قطع کردن سهمیه‌ی نقدی کاغذ، تبلیغات و آگهی‌های دولتی انتقاد کرده بودند.

در این نامه سرگشاده آمده بود: مطبوعات و روزنامه‌نگاران مستقل استان بوشهر در این روزها، تلخ‌ترین ایام تاریخ مطبوعات بوشهر را سپری می‌نمایند به طوری که به جرات می‌توان ادعا نمود که تاریخ مطبوعات بوشهر تا کنون روزهای تلخی همانند این ایام را به چشم ندیده و روزنامه‌نگاران مستقل هیچ‌گاه تا این اندازه زیر فشار مدیریت دولتی قرار نداشته‌اند.

مدیریتی که امروز در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر حکمران است، در خاموشی سازمان‌های نظارتی و بازرسی و همراهی برخی مسئولان، با گشاده‌دستی تمام، همه‌ی همت خود را برای خاموشی روزنامه‌نگاری مستقل که همواره صدای رسای مردم مظلوم بوشهر بوده‌اند به‌کار برده و از هیچ اقدام غیر قانونی برای این کار خودداری ننموده است.

## جو ملتهب یکی از روستاهای قشم در پی کشته شدن یک جوان به دست نیروهای انتظامی



### خبرگزاری هرانا

در پی کشته شدن یکی از نوجوانان ساکن قشم به دست نیروهای انتظامی در کنار ساحل و ضرب و شتم یکی از نیروهای پلیس توسط مردم روستای دولاب، عصر روز گذشته پلیس برای بازداشت عده‌ای که در ضرب و شتم مأمور پلیس شرکت داشتند اقدام ناموفقی داشت.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، در ساعت شش بعد از ظهر عصر سه شنبه شانزدهم شهریورماه، یک ماشین که حامل تعداد زیادی از مأمورین نیروی انتظامی بود به منظور دستگیر کردن یکی دیگر از جوانان ساکن روستای دولاب که گفته می‌شود مأمور قاتل را مورد ضرب و شتم قرار داده بود، یورش بردند. در پی این هجوم مردم این روستا با مأموران نیروی انتظامی درگیر شده و با توجه به تعداد بیشتر، ایشان به مأمورین چیره شده و اجازه دستگیری این جوان را به نیروی انتظامی ندادند.

شایان ذکر است که جو روستای فوق الذکر ملتهب گزارش شده است و هر لحظه انتظار هجوم نیروهای انتظامی برای دستگیری جوان مذکور می‌رود.

## محکومیت حسین قابل، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه فردوسی به یک سال حبس تعلیقی

### خبرگزاری هرانا

حسین قابل فعال دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد به یک سال حبس تعلیقی و محرومیت از استفاده از تلفن همراه و شرکت در تجمعات محکوم شد. به گزارش دانشجوییوز، حسین قابل، دانشجوی مهندسی برق دانشگاه فردوسی مشهد و فعال دانشجویی این دانشگاه که عاشورای سال گذشته در مقابل بیت آیت الله صناعی در مشهد بازداشت شده و مدت 31 روز در بند نیروهای امنیتی مشهد بود، در پی حکم قاضی کاوسی، رئیس شعبه 5 دادگاه انقلاب مشهد، به یک سال حبس که به مدت 4 سال تعلیق شده است، و محرومیت استفاده از تلفن همراه و منع از شرکت در تجمعات به مدت 4 سال، محکوم شد.

گفتنی است حسین قابل از اعضای شورای سربیری نشریات دانشجویی اصلاح طلب از جمله ژاژ، تاک و ریشه بوده و اتهام وی تبلیغ علیه نظام و توهین به

نامبرده نبوده‌اند، این شهروند بهایی در تظلم نامه‌ای به به دادستانی نسبت به این امر معترض شدند. متن نامه خانم نغمه حافظی به دادستان شهرستان ساری که در اختیار خبرگزاری هرانا قرار گرفته به قرار زیر است:

بسمه تعالی

دادستان محترم دادگاه انقلاب شهرستان ساری

احتراما اینجانب نغمه حافظی فرزند بیژن- شماره 28 به استحضار میرساند: ساعت دو و پانزده دقیقه روز چهارشنبه 16 شهریور 1389 ه.ش 7 نفر با لباس شخصی بدون زنگ زدن از در ورودی آپارتمان وارد آپارتمان شده و بعد پسر 7 ساله بنده را وسیله قرار داده و به صورت ناگهانی وارد خانه شدند و شروع به جمع کردن وسایل کردند.

ضمناً همسر بنده در آن لحظه خانه نبودند و بعد از ورود ایشان و اعتراض به اینکه چرا به همراه 7 نفر مرد 1 زن نیست (در ورود به خانه‌ای که یک زن جوان تنها در آن هست) شروع به ضرب و شتم ایشان کرده و به مقدسات ما توهین کرده و فحاشی کرده و حرفهای رکیک زدند.

عکسهای مقدس ما را پاره کردند و با صدای بلند به آنها فحش دادند. بعد از جمع آوری کلیه وسایل یک لیست تهیه کردند و گفتند همین یک نسخه است و فقط شما باید آن را امضا کنی و به شما هم نسخه ای نمیدهم. بعد از امتناع بنده در امضاء، گفتند اگر امضا نکنی وسایل را پس نمیدهم. و در راه پله گفتند که 9 صبح اطلاعات نهضت باش اگر نیایی با دستبند می‌آییم و میبریمت. با بنده مثل یک آدم جانی برخورد کردند و ضمناً حکمی در این مورد نداشتند.

بنده خواستار رسیدگی به این هتک حرمت حريم خصوصی و بازگرداندن وسایل از جمله لپ تاپ شخصی، کیس کامپیوتر، رمهای دوربین های عکاسی و فیلمبرداری که کاملاً شامل عکسهای خصوصی و خانوادگی بنده بوده هستم.

با تشکر  
نغمه حافظی  
تصویر نامه:



## هفته نامه نصیر بوشهر توقیف شد

### خبرگزاری هرانا

نصیر بوشهر که از جمله هفته‌نامه‌های اصلاح‌طلب استان بوشهر به شمار می‌رود، در جلسه روز گذشته هیأت نظارت بر مطبوعات توقیف شده است. در این جلسه که با حضور محمدعلی رامین از اعضای نظارت بر مطبوعات برگزار شد، بنا بر تخلف از بندهای 1، 8 و 9 ماده 6 قانون مطبوعات حکم بر توقیف این نشریه داده شد.

به گزارش آفتاب به‌نقل از موج زنده، این حکم به صورت کلی و بدون اشاره به موارد یا مستندات داده شده است.

بر اساس متن قوانین مطبوعات شرح بندهای فوق از ماده‌ی 8 به قرار زیر است: بند 1: نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

بند 8: افترا به مقامات، نهادها، ارگانها و هریک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.

## احتمال اعدام سکینه محمدی آشتیانی پس از ماه رمضان



### خبرگزاری هرانا

در حالی که اتحادیه اروپا صدور حکم سنگسار برای سکینه محمدی آشتیانی را محکوم کرده است، فرزند و وکلای وی از امکان اجرای حکم اعدام او پس از ماه رمضان ابراز نگرانی کرده‌اند.

به گزارش آسوشیند پرس، خوزه مانوئل باروسو، رئیس کمیسیون اروپا در سخنرانی خود در پارلمان اروپا در روز سه شنبه، 16 شهریور، ضمن ابراز انزجار خود از شنیدن خبر صدور حکم سنگسار برای خانم محمدی آشتیانی، این حکم را "وحشیانه" خواند.

به گزارش رادیو فردا، این در حالی است که سجاد قادرزاده، فرزند خانم محمدی آشتیانی نیز، روز دوشنبه، پانزدهم شهریور، در حالی که از طریق تماس تلفنی در کنفرانس خبری که برنار هانری لوی، فیلسوف و روزنامه‌نگار فرانسوی، در پاریس تدارک دیده بود شرکت می‌کرد، ضمن ابراز نگرانی از اعدام قریب‌الوقوع مادرش اعلام کرد که ماه رمضان رو به پایان است و با استناد به قانون، اعدام‌ها می‌تواند دوباره از سر گرفته شود.

در این کنفرانس هم چنین محمد مصطفایی، یکی از وکلای پرونده خانم محمدی آشتیانی، نیز اعلام کرد که با پایان یافتن ماه رمضان، امکان اعدام خانم محمدی آشتیانی وجود دارد و علاوه بر این جاوید هوتن کیان، وکیل دوم خانم محمدی آشتیانی، نیز که از طریق تماس تلفنی در کنفرانس شرکت داشت اظهار کرد که پس از ماه رمضان، "هر لحظه" امکان دارد خانم محمدی آشتیانی اعدام شود.

بنا بر احکام اسلامی، اجرای حکم اعدام در ماه رمضان حرام است و به همین دلیل در جمهوری اسلامی نیز که قوانین آن بر پایه احکام اسلامی تدوین شده است، اجرای اعدام در طول ماه رمضان، موقتاً متوقف می‌شود.

برنار هانری لوی که پیش از این نیز با تهیه دادخواست و گردآوری 80 هزار امضا خواستار آزادی خانم محمدی آشتیانی شده بود در این کنفرانس ضمن "وحشیانه" خواندن این حکم، اعلام کرد که تا زمانی که خانم محمدی مورد عفو واقع شده و آزاد شود به تلاش خود ادامه خواهد داد.

در این کنفرانس همچنین شهناز غلامی، فعال حقوق زنان، که در سال 87 ماه‌ها در زندان تبریز زندانی بود نیز حضور داشت. وی که به گفته خودش مدتی از دوران حبس خود را با خانم محمدی آشتیانی هم‌بند بوده می‌گوید در زمان ابلاغ حکم سنگسار وی نیز در کنار خانم محمدی آشتیانی بوده است.

وی می‌افزاید که سکینه به زبان آذری صحبت می‌کند و به همین دلیل از آنجا که حکم وی به زبان فارسی قرائت شده و هم چنین به جای سنگسار از لغت عربی "رجم" استفاده شده است، وی متوجه نشده و حکم خود را امضا کرده است.

سکینه محمدی آشتیانی 43 سال دارد و مادر دو فرزند است. وی که از سال 1384 در زندان به سر می‌برد، متهم به زنا محصنه است و پیش از این برای این اتهام 99 ضربه شلاق خورده بود، اما بار دیگر با باز شدن پرونده قتل همسرش، پرونده اول وی به جریان افتاد و دادگاه این بار وی را به سنگسار به اتهام زنا و اعدام با دار به اتهام قتل همسرش محکوم کرد.

پس از انتشار خبر حکم سنگسار خانم محمدی آشتیانی و به دنبال اعتراض‌های بین‌المللی به سنگسار خانم محمدی آشتیانی، اجرای این حکم از جانب قاضی پرونده به طور موقت متوقف شد.

با این حال، هوتن کیان روز دوشنبه در گفت‌وگو با خبرگزاری آسوشیندپرس اعلام کرد که امکان سنگسار خانم محمدی آشتیانی هنوز وجود دارد و افزود: "حکم سنگسار خانم محمدی آشتیانی تنها به تعویق افتاده و هنوز لغو نشده است." این در حالی است که حکم به دار کشیدن خانم محمدی آشتیانی نیز هر لحظه قابل اجراء است.

رہبری عنوان شده است که وی هیچ یک از اتهامات را وارد نمی‌داند. پیش از این نیز پس از راهپیمایی 13 آبان در این دانشگاه، حسین قابل به دو ترم محرومیت از تحصیل از طرف کمیته انضباطی دانشگاه محکوم شده بود و هم اکنون در دوران محرومیت به سر می‌برد.

## محکومیت یک شهروند تهرانی به قصاص

### خبرگزاری هرانا

یک شهروند تهرانی به نام "عبدالحسین" توسط شعبه 71 دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیزمحمدی، به اعدام محکوم شد.

به گزارش فارس، این شهروند به اتهام قتل فردی به نام "مهدی" که برادر همسرش بوده، به قصاص محکوم شده است.

مقتول با اصابت ضربات چاقو به قلبش فوت کرده است.

گفته می‌شود فرد متهم نیز به کشتن "مهدی" اعتراف کرده اما اذعان داشته که در یک درگیری این اتفاق افتاده است.

در جلسه دادگاه، نماینده دادستان با اشاره به مدارک موجود در پرونده بزه انتسابی به متهم را محرز دانست و خواستار مجازات وی شد. اولیای‌دم نیز خواسته خود را قصاص او عنوان کردند.

بعد از اظهارات متهم در دادگاه، قاضی عزیزمحمدی به همراه مستشاران دادگاه وارد «شور» شدند و در نهایت متهم را به قصاص محکوم کردند.

## کشته شدن یکی از نوجوانان ساکن قشم به دست نیروهای انتظامی



### خبرگزاری هرانا

صبح امروز سه شنبه شانزدهم شهریورماه یک نوجوان اهل سنت و ساکن جزیره قشم به ضرب گلوله از ناحیه سر در دم کشته شد.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، صادق دولابی زاده اهل روستای دولاب از توابع قشم که صبح امروز به قصد ماهی گیری به دریا رفته بود توسط ماموران نیروی انتظامی دستگیر و کنار ساحل در مقابل دیدگان اهالی از ناحیه سر هدف قرار گرفت و در دم جان باخت.

این نوجوان که در مقطع اول دبیرستان درس می‌خواند برای گذران زندگی خانواده اش مجبور به کار بوده و روزانه به منظور ماهی گیری به سمت دریا عظیمت می‌کرد که امروز توسط گشت دریایی نیروی انتظامی دستگیر و به ساحل هدایت می‌شود.

پس از مشاهده ی این صحنه تنی چند از اهالی منطقه برای آگاهی بیشتر از ماجرا و نجات جان این نوجوان نزدیک ایشان می‌شوند که اما با تیر اندازی سه تن از ماموران نیروی انتظامی روبرو می‌شوند. این ماموران پس از ضرب و شتم صادق دولابی زاده با شلیک گلوله به سر، وی را از پای درمی‌آوردند.

دو تن از ماموران با مشاهده ی این صحنه و خشم مردم حاضر در صحنه از آن منطقه گریخته و یکی از آن‌ها به دست مردم گرفتار می‌شود و پس از ضرب و شتم توسط مردم همراه با جسد نوجوان به اداره اطلاعات قشم تحویل داده می‌شود.

پدر خانواده ی دولابی زاده سال هاست که از بیماری رنج می‌برد و تنها نان آور خانه همین نوجوان بوده است.

لازم به ذکر است سالانه تعداد زیادی از جوانان این منطقه به دلیل برخورد بد نیروی انتظامی کشته می‌شوند.

جزیره قشم در جنوب ایران قرار دارد و شغل اکثر مردم این منطقه صیادی است. بیش از ده سال است که مردم این منطقه با خشک سالی مواجه اند و در وضعیت نامساعدی از لحاظ معیشت به سر می‌برند. فقر و تنگ دستی در بیش از هشتاد روستای این جزیره مردم را در بدترین شرایط زندگی قرار داده است.

## مصطفی تاج زاده در دومین ملاقات کابینی: درباره کودتای انتخاباتی مشخصا قرارگاه ثارالله باید پاسخ گو

باشد



کلمه:

### هنوز یک سؤال بی پاسخ داریم؛ جرم من چیست؟

سید مصطفی تاجزاده یکی از شاکیان کودتای انتخاباتی، روز سه شنبه در دومین ملاقات کابینی با همسرش با تاکید دوباره بر شکایت خود از عوامل دخالت در انتخابات خرداد ۸۸ رییس شورای نگهبان را عامل اصلی دخالت در نتیجه انتخابات دانست.

به گزارش کلمه او گفت: نه تنها این بازداشت مجدد بلکه اصل دستگیری من از ابتدا غیرقانونی بوده و باید جبران شود. بازداشت اول در فردای کودتای انتخاباتی به دلیل مقابله ما با استبداد دینی بود و بازداشت مجدد هم برای مقابله با کودتای نظامی است. من طی این مدت یک سؤال بی پاسخ از بازجوها داشتم که جرم من چیست و حالا سؤالم از قوه قضائیه این است که چرا به شکایت ما رسیدگی نمی شود؟! من معتقد بوده و هستم که آقای جنتی متقلب است و ریشه تقلب انتخاباتی به او و حامیانش بر می گردد و در مورد این کودتا هم مشخصا باید قرارگاه ثارالله پاسخ بدهد. و رسیدگی به این شکایت باید در محکمه عدلی انجام شود که به اعتقاد من دور نیست.

وی افزود: زندان به رغم غیرقانونی بودنش و به رغم ندادن حقوق اولیه زندانی، این حسن را داشته که موضوع مهم «شکایت از کودتاگران» را زنده تر و جدی تر نگاه می دارد و این امر موجب آگاهی بیشتر مردم و آمدگی بیشتر آنان برای مقابله با استبداد دینی می شود. ما اکنون در زندان هستیم و معتزضیم اما در عین حال شاکر خدایمان هستیم که اسباب آگاهی مردم را فراهم کرده است و دیر نیست روزی که کودتاچیان در دادگاه حاضر شوند و همان طور که در افکار عمومی محکومند در دستگاه قضائی هم محکوم خواهند شد. وی از همه عزیزانی که در فضای حقیقی و مجازی از شکایت نامه هفت زندانی سپاه، حمایت کرده اند صمیمانه تشکر کرد و گفت قطعا این شکایت تا حصول نتیجه پی گیری خواهد شد.

تاجزاده بار دیگر آمادگی کامل خود را برای مناظره و گفتگو پیرامون موضوع کودتای انتخاباتی اعلام کرد و گفت این که از حضور من در زندان برای ایجاد شبهه و تشویش افکار عمومی بهره می گیرند شیوه های منحصر به فردی است که اقلیت اقتدارگرا و ایادی آنان اتخاذ کرده و می کنند و اگر از آگاهی هواداران و همه نداشتند خیلی زودتر از این ها فرصت گفتگو با مردم از طریق رسانه ملی را می دادند. وی همچنین انتشار متن کامل بازجویی هایش را تحت شرایط سخت انفرادی، که حدود چهارصد صفحه است، بهترین شیوه برای تنویر افکار عمومی اعلام کرد.

لازم به ذکر است رئیس ستاد انتخابات دولت اصلاحات در هنگام بازگشت به زندان پس از شکایت از کودتاچیان از وکیل خود درخواست کرده بود که شکایت نامه هایی را علیه روزنامه ایران و خبرگزاری ایرنا بابت اخبار کذب و تشویش اذهان عمومی و تهیه مقدمات بازداشت غیرقانونی اش و نیز علیه سپاه تنظیم کند که ظاهرا این کار انجام شده و او و خانواده اش منتظر رسیدگی بی طرفانه دستگاه قضائی به این شکایت هستند.

به گفته فخرالسادات محتشمی پور، خانواده آقای محمد نوری زاد نیز روز سه شنبه موفق به ملاقات با ایشان شدند.

## آخرین خبر رسیده از تهران و تایید در تلویزیون آلمان در مورد سکینه آشتیانی

طبق آخرین گزارش اعلام شده در تلویزیون آلمان تلاشهای مبارزان حقوق بشر و تظاهرات جهانی بر علیه سنگسار به ثمر نشست طبق گزارش اعلام شده سکینه آشتیانی سنگسار و اعدام نشود و دو باره به محاکمه می شود

## بخشی از حکم یک دانشجوی محرومیت استفاده از تلفن همراه و منع شرکت در تجمعات

کلمه:

حسین قابل، فعال دانشجویی که عاشورای سال گذشته در مقابل منزل آیت الله صناعی بازداشت و مدت ۳۱ روز در بند نیروهای امنیتی مشهد زندانی بود، در پی حکم قاضی کاووسی، در شعبه ۵ دادگاه انقلاب مشهد، به یک سال حبس تعلیقی به مدت چهار سال و محرومیت استفاده از تلفن همراه و منع شرکت در تجمعات به مدت چهار سال، محکوم شد.

به گزارش جرس، برای این دانشجوی مهندسی برق دانشگاه فردوسی مشهد که از اعضای شورای سردبیری نشریات دانشجویی اصلاح طلب از جمله ژاژ، تاک و ریشه بوده، اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین به رهبری عنوان شده است که وی هیچ یک از اتهامات را وارد نمی داند.

پس از راهپیمایی ۱۳ آبان در این دانشگاه، حسین قابل به دو ترم محرومیت از تحصیل از طرف کمیته انضباطی دانشگاه محکوم شده بود و هم اکنون در دوران محرومیت به سر می برد.

## بازداشت عزیز ناصری، شاعر و مترجم کرد



### خبرگزاری هرانا

عزیز ناصری، شاعر و مترجم سرشناس کرد از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد. به گزارش منابع خبری کردی زبان، عزیز ناصری، روز سه شنبه شانزدهم شهریورماه توسط نیروهای امنیتی در اداره ی آموزش و پرورش شهر مریوان بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده است.

این گزارش ها دلیل دستگیری عزیز ناصری را نامشخص اعلام کرده اند، اما برخی از فعالین مدنی، دستگیر شدن عزیز ناصری را ادامه ی روند دستگیری و احضار فعالان ادبی و هنری و فرهنگی کردستان ذکر می کنند. مختار هوشمند و بهزاد کردستانی از فعالان ادبی و فرهنگی، پیشتر از سوی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت شده اند.

## شرایط نگران کننده و بحرانی آب آشامیدنی بند زنان زندان اوین

جرس:

بنا به گزارش منابع خبری حقوق بشری و اخبار رسیده از زندان اوین، وضعیت آب آشامیدنی و مورد مصرف بند زنان آن زندان بحرانی بوده و در طی شبانه روز، فقط دو ساعت آب برای مصرف زندانیان موجود و قابل دسترسی می باشد و بقیه ساعات شبانه روز، زندانیان با مشکل بی آبی روبرو هستند.

پایگاه اینترنتی «کانون حمایت از خانواده های جان باختگان و بازداشتی ها»، ضمن انتشار خبر فوق خاطر نشان کرد "همچنین زندانیان نمی توانند با خانواده های خودشان تماس بگیرند و بعضا این ارتباطات بسختی انجام می گیرد و مقامات زندان، از این طریق فشار بیشتری روی زندانیان وارد می کنند".

چندی پیش نیز منابع خبری جرس گزارش داده بودند که همزمان با کیفیت پایین غذای توزیع شده در زندان اوین، بسیاری از زندانیان به خصوص زندانیان زن در بند متادون، با بیماری های ناشی از کمبود اسید فولیک، آهن و همچنین کلسیم رو به رو شده اند و مسئولان سازمان زندان ها در بخشنامه ای جدید استفاده و تجویز داروهای مکمل را برای زندانیان زن ممنوع اعلام کرده اند.

گفتنی است زندانیان سیاسی بند زنان اوین، همچنین از داشتن کمترین امکانات در تمام طول تابستان نامساعد امسال، چون آب خنک و سیستم عادی خنک کننده محروم بوده اند.

### خانواده زندانیان سیاسی:

## حمله به آقایان کروبی و دستغیب، اوج جهالت و بی‌تدبیری مسئولان بود



### سحام نیوز:

جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی با انتشار بیانیه ای ضمن محکوم کردن برخوردهای صورت گرفته با حجة الاسلام والمسلمین کروبی و آية الله دستغیب، ابراز امیدواری کردند که «روزی که اقتدارگرایی که ادعای اکثریت بودن دارند و رفتارهایشان تنها شبیه به اقلیتی عصبانی و افسارگسیخته است، به خواست مردم تمکین نموده با تن دادن به انتخابات آزاد میزان محبوب القلوب بودندشان را در میان مردم بسنجند.»

به گزارش کلمه، متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«العزة لله ولرسوله وللمؤمنين»

ماه رمضان امسال در تاریخ کشور اسلامی ما بلکه در تاریخ جهان اسلام ماندگار شد و کاش ای ماندگاری بر اثر تجلی خیرات و برکات ویژه این ماه بود متاثر از کج رفتاری های ناشی از کج فهمی و تحجرو عناد!

ماه رمضان امسال با تضییق بیشتر حقوق زندانیان سیاسی و خانواده های مظلومشان آغاز شد و با بی حرمتی ها به ساحت این عزیزان ادامه یافت و متأسفانه در عزیزترین شب های این ماه یعنی لیالی قدر و نیز روز تاریخی قدس، هتک حرمت بزرگان دین و رهبران جنبش سبز و هجوم ددمنشانه جمعی مسلمان نمای از خدا بی خبر به بیوت آنان و حمله به خانه خدا، مسجد قیای شیراز، اوج جهالت و بی تدبیری مسئولان و دنانت و خشونت طلبی قلبی اقتدارگرا را به جامعه آگاه ایرانی و مردم فهیم کشورمان نمایاند.

هرچند در ابتدا رسانه های حامی دولت همه اقدامات وحشیانه صورت گرفته را به نحوی تأیید و توجیه می کردند اما آگاهی تدریجی مردم و ابراز انزجارشان از حوادث واقعه، علیرغم سانسور شدید خبری، موجب شد که در نهایت هیچ ارگان رسمی مسئولیت این تاجمات سازمان یافته و حمایت شده را به عهده نگیرد بلکه به شکل مضحکی با فرار به جلو آن را به هواداران جنبش سبز نسبت دهند! ما خانواده های زندانیان سیاسی که طی بیش از یک سال با شعبده ها و ترفندهای تبلیغاتی کودتاگران نظامی خوبی آشنا شده ایم، ضمن محکوم کردن این تهاجمات غیر انسانی در بهترین شب های ماه مبارک رمضان، نهایت تأثر و تأسف خود را از توهین به ساحت علم و دین با هتک حرمت آقایان حجة الاسلام والمسلمین کروبی بار همیشگی ما و عزیزان دربندمان و آية الله دستغیب و خانواده های مکرم و یاران و همراهانشان اعلام می داریم. همچنین اظهارات سخیف و گستاخانه نوحاستگان بی اخلاق و بی نزاکت که حرمت روزه و رمضان را نیز نگاه نداشته نسبت و به یار وفادار آقای کروبی و بانوی انقلابی و خدمتگزار، سرکار خانم فاطمه کروبی اسائه ادب نمودند، به شدت محکوم می کنیم. بی شک عزت بندگان مخلص خدا به دست خود اوست و بدخواهان بی مقدار هرگز نخواهند توانست منزلت انسان های وارسته را با اقداماتی متناسب شان خود متزلزل کنند.

به امید روزی که اقتدارگرایی که ادعای اکثریت بودن دارند و رفتارهایشان تنها شبیه به اقلیتی عصبانی و افسارگسیخته است، به خواست مردم تمکین نموده با تن دادن به انتخابات آزاد میزان محبوب القلوب بودندشان را در میان مردم بسنجند.

جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی، سه شنبه ۱۶ شهریورماه ۸۹

### کروبی:

## برخی مسئولان امنیتی از من خواستند خانه ام را ترک کنم من در پاسخ آنان گفتم تحت هیچ شرایطی اینجا را ترک نمی کنم.



### العربیة نت

مهدی کروبی از رهبران معترضان به نتایج انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران شامگاه دوشنبه 6-9-2010 به دنبال حملات اخیر نیروهای موسوم به لباس شخصی به منزل وی اعلام کرد “ حاضر نیستم تحت هیچ شرایطی منزل خود را ترک کنم و برای دفاع از حقوق مردم حاضر به پرداخت هر هزینه ای از جمله جان خویش هستم.”

کروبی که در دیدار با جمعی از روزنامه نگاران و فعالان سیاسی ایران سخنرانی می کرد گفت: “ چیزی که بسیار بیشتر از فحاشی و توهین به خود و خانواده ام باعث آزار من شد این بود که مهاجمان پس از نثار رکیکترین توهین ها به من و همسر، در برابر منزل تخریب شده ما به عزاداری و خواندن قرآن پرداختند.” نیروهای موسوم به لباس شخصی در هفته گذشته در مقابل منزل مهدی کروبی برای پنج شب پیاپی تجمع نمودند و چندین بار به منزل او حمله کردند. کروبی همچنین در این دیدار بیان داشت “ در پی این حادثه برخی مسئولان امنیتی به دیدارم آمدند و از من خواستند برای حفظ امنیت خود و خانواده ام اینجا را ترک کنم.”

وی افزود: “ من در پاسخ آنان گفتم حفظ حقوق و امنیت شهروندان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان و حتی کافر، از وظایف ذاتی هر حکومتی است و به همین دلیل حاضر نیستم تحت هیچ شرایطی اینجا را ترک کنم.” گفتنی است سپاه پاسداران ایران یکشنبه 5 – 9 – 2010 حمله کنندگان به منزل مهدی کروبی در تهران را “ بی ارتباط با بسیج و سپاه “ و از “ عناصر خودسر “ معرفی کرده بود.

این در حالی است که فعالان اصلاح طلب در بیانیه هایی که در محکومیت تجمع در مقابل منزل کروبی صادر کردند این افراد را عضو بسیج دانسته و تأکید کرده اند که تجهیزاتی که این افراد با خود داشتند فقط در اختیار سازمان های نظامی رسمی است.

کروبی در پایان این دیدار از ابراز احساسات و حمایت های مردمی در روزهای گذشته تشکر کرد.

### هیلا ری کلینتون:

## هتک حرمت به مقدسات اسلامی اقدامی “شنیع و بی شرمانه” است

### سحام نیوز:

وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت که تلاش برای هتک حرمت مقدسات اسلامی در آستانه سالگرد حادثه 11 سپتامبر اقدامی “شنیع و بی شرمانه” است. به گزارش مهر به نقل از الجزیره، هیلا ری کلینتون به صف مخالفان هتک حرمت به مقدسات اسلامی از جمله قرآن کریم پیوست.

وی در ضیافت افطار که با حضور برخی شخصیت های اسلامی برگزار شد اظهار داشت که هتک حرمت به مقدسات اسلامی اقدامی “شنیع و بی شرمانه” است و آمریکا از زمان تاسیس خود همواره به ادیان مختلف احترام گذاشته است. در همین حال شماری از نمایندگان ادیان آسمانی در آمریکا با “اریک هولدر” وزیر دادگستری این کشور دیدار کردند و از وی خواستند که اقدامات قطعانه ای را علیه کسانی که به مقدسات اسلامی توهین می کنند اتخاذ کنند.

همچنین “دیوید پترائوس” فرمانده نظامیان آمریکا در افغانستان نیز اخیراً به عواقب هتک حرمت به مقدسات اسلامی هشدار داد.

اخیراً “تری جونز” یک کشیش آمریکایی در ایالت فلوریدا اسلام را مسئول حوادث 11 سپتامبر دانست و خواستار آتش زدن قرآن در آستانه نهمین سالگرد 11 سپتامبر شد.

## نامه زنی در قامت مدعی العموم به صادق آملی لاریجانی رهنورد: آزادی و حق شهروندی را پایمال نکنید



کلمه:

پس از حملات اخیر نیروهای لباس شخصی و بسیج به محل سکونت مهدی کروی، گروهها و شخصیت های مختلف سیاسی و فرهنگی ضمن دیدار با وی و یا صدور بیانیه هایی این اقدام را محکوم کردند. در تازه ترین واکنش دکتر زهرا رهنورد، نویسنده و استاد دانشگاه تهران با نوشتن نامه ای خطاب به آیت الله صادق آملی لاریجانی، رییس قوه قضاییه ضمن محوم کردن این حادثه از وی خواسته است که «پیش از آنکه دست انتقام الهی وارد معرکه شود و خشک و تر را بسوزاند دستگاه قضا وارد عمل شده و داد مردم را بستاند.» متن کامل این نامه به شرح زیر است:

جناب آیت الله لاریجانی ریاست قوه قضائیه و قاضی القضاة باسلام

آنچه موجب شد به عنوان زنی در قامت مدعی العموم، این نامه را با یک درخواست فوری برای شما بنویسم مسئولیتی است که حضرت علی (ع) بر عهده مان گذاشته، آنجا که می فرمایند «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» همه ی ما در برابر سرنوشت مردم مسئولیم.

همچنین مولایمان از آگاهان خواسته است که حق مظلوم را از ظالم بستانند و البته بار امانتی است که قرآن کریم بر دشمنان نهاده تا آنجا که در پیکر کوچکمان که در مقابل کوهها و آسمانها قدر و هندسه ای ندارد، سنگین ترین مسئولیتها را به ودیعه نهاده است.

بدین ترتیب است که هر یک از ما مدعی العموم هستیم و دادستانی هستیم که بدون حکمی مکتوب و مضبوط از سوی مقامات و عالی رتیبگان، بلکه و اما با انتخابی و انتصابی از سوی وجدان بیدارمان که محصول روحی الهی است، وظیفه داریم حق را بیان کنیم و داد مظلوم را بستانیم. حوادث یکسال اخیر سرکوب ها بویژه هتاکه ها و شعبان بی مخیسم رایج روز قدس مرا بر آن داشت که حق ملت را به زبانی دیگر بازگو کنم.

شما در مقام قاضی القضاة اگر بخواهید می توانید یکبار برای همیشه زخمهای ملت را مرهم نهدید و از ریشه درمان کنید.

هنگامی که به مسئولیت قاضی القضاة می اندیشم، بر خود می لرزم، خدایا این چه مسئولیت سنگینی است که بر عهده انسانها گذارده ای و اگر او از عهده این مسئولیت برآید خوشا به حالش و اما اگر از مسئولیت پرهیز کند یا بترسد؟... و اسفا بر حال او

آقای لاریجانی ریاست قوه قضائیه و قاضی القضاة در حالیکه به حکم طبیعت شبها پرند ه طبق ناموس الهی، در آشیانه هایشان آرمیده اند و روزها آزادانه به هر کجا پرواز می کنند، به حکم سرکوب گران مردم، آزادیخواهان و خانواده هایشان و بیوت علما و مبارزان و اخیرا مساجد نیز امنیت و آرامشی ندارند.

دادخواهی من برای انسانها، خانواده ها و بیت هایی است که در این یکسال بصورت های مختلف در معرض تهاجم وحشیانه قرار گرفته اند، من مدعی العموم این ملتم زیرا می دانم و دیده ام که از لکه های ننگ اقتدار گرایی، حملات بی رحمانه ی شبانه و روزانه به خانه های مردم به عنوان دستگیری آزادی خواهان، نه تنها آزادی بلکه حق حیات شهروندی خانواده هاست که پایمال می شود، به راستی چه مصیبتی به روزگار ملت وارد شده است.

به جرم اینکه فردی اعتراضی به حاکمیت دارد یا فردی از خانواده با حاکمیت مخالف است، خانه را زیر و رو و کتابخانه و وسایل شخصی را برای بدست آوردن مدرکی، نشانی، علامتی و عکسی ویران و به گنجه ها و لباسهای خصوصی زنان و جوانان دست یافته و به حريم خصوصی آنان تجاوز می کنند

پرده های اخلاق را می درند تا زنی را، مادری را پدري را، دختری را و پسری را دستگیر کنند و در این روند کودکان خردسال از ترس یا از فراق مادرانشان همچون بید می لرزند یا ضجه می زنند و گاه اگر فرد مورد نظر در خانه نباشد کسان او را به گروگان می گیرند. بدتر از همه درد اسیری است. در زندان نیز مدام زندانیان را به گروگان گرفتن و تجاوز به همسر و فرزند تهدیدی می کنند. در این هجمه بی امان بسیاری از زندانیان سیاسی با این روشها دستگیر شده اند و خانواده های آنها در بی خبری از فرزندانشان هاجر وار به این سو و آن سو سرگردان بوده اند.

کجای این اقدامات اسلامی و انسانی است؟ یا نشانگر مدنیتی است که انسان پس از هزارها سال برای رسیدن به آن تلاش کرده است؟ اما حمله به خانه های شخصیت های مخالف حاکمیت این زنجیره مخوف را تکمیل می کند.

یورش کینه توزانه و وحشیانه به بیت آقایان منتظری، صناعی، دستغیب و امثالهم و این بار نیز حمله به خانه آقای کروی دردهای ملت را تکمیل و صبر همه را به انتها رسانده است. شعبان بی مخیسم کویی روش ثابت نهادهای امنیتی و قضایی در این یکساله اخیر بوده که به اشکالی مختلف عمل می کند.

در چنین شرایطی چه انتظاری دارید که جامعه راست و سالم بماند، وقتی ارادل و اوباش سینه زنان و بر سرکوبان با ذکر حسین و زهرا و حیدر در خوابگاه ها به دانشجویان حمله کرده، فرزندان ملت را می زنند و از طبقات بالا به حیاط پرتاب می کنند یا به روی مردم بی دفاع و اهالی خانواده روحانیت تیراندازی می کنند، اما آزادگان و مومنان حقیقی در زندانهای مخوف و بی بهداشت و بی قانون از تمامی حقوق خود محروم و در دخمه های انفرادی به گناه راستی و پاکی و صداقت می پوسند؟

امروز مذهب به جنگ ملت و مذهب می رود و خدا می داند و تاریخ که انتهای این جنگ به کجا خواهد کشید؟

به تازگی در دیدار از خانه و خانواده آقای کروی و همسر مکریشان که هر دو از اسوه های کشور و فرزندان ایثارگیشان نمونه های خدمت به دانش و ملتند، با ویرانه ای روبرو شدم که بی درنگ مرا به یاد خیمه های در آتش سوخته کربلا انداخت. تاریخ دردآور و گوش آشنایی که تکرار شده و چشم را نیز به آن وقایع آشنا می کرد. صحنه، صحنه کارزار بود. شیشه ها شکسته، درها منهدم شده و دیوارها و آسانسورها مجروح از گلوله های مختلف و رنگارنگ، پنجره ها خرد شده و خاطره محافظ فداکاری یکه و تنها که بر اثر ضربات زیر مشت و لگد مهاجمان له شده و به حال کما رفته است و علاوه بر همه صدای های مهیب، فحش ها و اهانت هایی که به اهالی خانه نثار شده به گونه ای تلخ و سیاه خود را نشان می داد، خاطره ای که در و دیوار از گذشت لحظات تلخش می لرزد و هر ناطری از این همه شعبان بی مخیسم که هرگز جرم محسوب نشده و کسی پیگیرش نبوده است در شگفت می ماند.

چه خبر شده؟ آیا جنگ ایران و صدام است یا خانواده ای بی دفاع و مظلوم، اسیر ارادل و اوباش شده اند. ارادلی سیه پوش که به طور قطع از سوی بخشی از حاکمیت، تجهیز و روانه کارزار ناعادلانه و یکسویه خود با مدافعان حق ملت شده اند.

برای قاضی القضاة این یکی از همان نقاط حساسی است که خداوند فرموده «ان ربک لبالمصدا» بطور قطع خداوند در کمینگاه است.

از شما انتظار می رود پیش از آنکه دست انتقام الهی وارد معرکه شود و خشک و تر را بسوزاند دستگاه قضا وارد عمل شده و به حکم وظیفه داد مردم بستاند. شما خوب می دانید مقام قاضی القضاة نه تنها در اسلام بلکه در قاموس بین المللی رساندن حق به حق دار است نه حفظ حاکمیت... همان حقی که به فرموده حضرت علی (ع) هنگام توصیف آسانترین و هنگام عمل در زمره سخت ترین و پیچیده ترین اجرائیات است. تا کی باید در مرگ قانون و قانون گرایی به سوگ بنشینیم؟ و شاهد مثله شدن حق باشیم.

این بار خواست من به عنوان مدعی العموم ریشه ای و بنیادی است. یکبار برای همیشه در رسانه ملی و سایر رسانه ها ظاهر شوید و شجاعانه همه این رفتارها را از آمران و عاملان محکوم و سپس آنها را مجازات کنید. شاید تا حدودی و البته نه کامل این لکه ننگ شعبان بی مخی، قانون شکنی، تجاوز گری و سرکوب که در کشور ما به شکلهای مختلف تبدیل به فرهنگ رفتاری در برابر مخالفان شده و هر دم به وسعت و شدت آن افزوده می شود پاک شود و در عین حال حیثیت دستگاه قضا به عنوان قوه ای مستقل و حق مدار اعاده گردد و مهمتر از همه مردم آزاد باشند که با فکر و اندیشه دلخواه خود زندگی کنند و حاکمیت را نقد کنند بدون آنکه جواب چنین زیستنی که طبیعی و به حق است، مشت، باتوم، تجاوز و شکنجه و گلوله باشد.

## نطق علی اکبر اولیا، نماینده اصلاح طلب یزد، در جلسه امروز مجلس: دروغ، تهمت، افترا و ظلم یعنی پوسیدن و انهدام نظام از درون



کلمه:

### چرا کسی جرات نمی‌کند به یوازه گویان بگوید بالای چشمتان ابرو است؟

یک عضو فراکسیون خط امام (ره) مجلس با ابراز تأسف از بی‌توجهی به سند چشم‌انداز علی‌رغم تاکیدات مقام معظم رهبری، به انتقاد از رواج دروغ و تهمت توسط عده‌ای در جامعه پرداخت و گفت: «یک روز حرمت عاشورا و جماران را می‌شکنند، روز دیگر حرمت حرم و حریم امام را و یک روز در مقابل مجلس صف آرای می‌کنند و با مشت‌های گره کرده و نعره‌هایشان با وکیلان انگلیسی مجلس "هل من مبارز" می‌طلبند.»

به گزارش پارلمان‌نیوز، متن کامل نطق میان دستور امروز علی اکبر اولیا، نماینده اصلاح طلب یزد و صدوق در مجلس بدین شرح است:

ماه شریف رمضان به آخر رسید و امیدوارم همه ما با ورود به این باب فضل رحمت الهی بهره‌افای برده باشیم و انشاء... عید سعید فطر بر همه مبارک باشد. این ماه، ماه توجه، تلاوت و تدبیر در کلام خدا بود و امید آن که با بالارفتن سرمایه‌های معنوی فردی و اجتماعی امت آسیب‌پذیری مان در مقابل دشمنان برون و درون کاهش یابد و با تأسی از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در جهان امتی شاهد و نمونه شویم.

.... در شرایط سختی هستیم. از طرفی با محاصره فزاینده اقتصادی و زمزمه‌های حمله نظامی دشمن و در داخل با پاره‌ای سوء تفاهات! و در این شرایط باید بیش از هر زمان به قرآن رو بیاوریم که هم دستور آمادگی‌های مقابله با دشمن خارجی را می‌دهد و هم برنامه‌های تربیتی برای تهذیب نفس و جهاد اکبر.

رویکرد خدا در حکومت دستور «شاورهم فی الامر» پیامبر (ص) است که نسبت فاصله داری از «عقل کل» تا تدبیر اعراب بیابانی آن زمان دارد. و رویکرد تربیتی اش تعقل و تدبیر. خداوند بارها گفته است که از آدم‌های کر و کور و لال (در باطن) خوشش نمی‌آید. و بارها ما را به تدبیر در آسمانها و زمین، احوال گذشتگان و مبدأ، مقصد و میسر سفارش نموده است.

انقلاب اسلامی با رهبری فرزندی از سلاله آخرین پیامبر الهی با آگاهی بخشی به مردم و با ریخته شدن خونهای پاکي چون شهدای ۱۷ شهریور و چون در دانه شویید دانش در همین کنار گوشمان به پیروزی رسید و امام که خود پرچمدار ولایت مطلقه فقیه بود قدم به قدم برای تشکیل حکومت با مردم حرکت کرد تا در تاریخ ثبت شود که این جمهوری اسلامی (نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد) با رأی مردم تأسیس شد. قانون اساسی با رأی نخبگان منتخب مردم نوشته شد و با تنفیذ امام و آرای مردم اعتبار یافت تا «کلمه سوايي» باشد برای ادامه حرکت.

در قانون اساسی نماد «امرهم شورا بینهم» مجلس شورای اسلامی شد و امام زجر کشیده از استبداد رضاخانی «شهید مدرس» را الگو و اسوه ما معرفی کرد. تا همواره، همه، دیگران و خود ما از جایگاه رفیع مجلس صیانت کنیم ولی نمیدانیم... مجلس در رأس امور است یا با این جماعتی که خود را نماینده مردم و متولی بلامنازع انقلاب می‌دانند و عجب میدان داری می‌کنند...! یک روز حرمت عاشورا و جماران را می‌شکنند، روز دیگر حرمت حرم و حریم امام را و یک روز در مقابل مجلس صف آرای می‌کنند و با مشت‌های گره کرده و نعره‌هایشان با وکیلان انگلیسی مجلس "هل من مبارز" می‌طلبند. اگر بعد از آنهمه تصفیه‌ها و پالایش‌ها اینهمه وکیل انگلیسی در مجلس است وای به حال این کشور و اگر اینها یوازه می‌گویند چرا کسی جرات نمی‌کند به آنها بگوید بالای چشمتان ابروست!

ضمن احترام به نمایندگان فهیم و بزرگواری که با پایبندی بر عهد و سوگند خود خون دل می‌خورند و درد می‌کشند و گهگاه حرف می‌زنند باید بگویم جای شهید مدرس خالی!... هر چند هنوز تمثال مبارکش آنجا نصب و نظاره‌گر ماست.

من از مسلمانی این را فهمیده‌ام که بعد از اطاعت خدا، دروغ، تهمت، افترا و ظلم گناه کبیره است و ارتکاب به این محارم برای حفظ نظام یعنی پوسیدن پوستین وارونه‌ای که امام علی (ع) افراد را از پوشیدن آن بر حذر داشت و اینها و میدان داری جماعتی که این اوصاف را دارند یعنی پوسیدن و انهدام نظام از درون... بگذریم.

یکی از بزرگترین دستاوردهای جمهوری اسلامی در مدیریت کشور دستیابی به اولین سند چشم‌انداز به شمار می‌رود، این سند که اخیراً نیز اهمیت آن مورد تذکر و تاکید جدی مقام معظم رهبری قرار گرفت مشتمل بر ۴ برنامه پنجساله است. دولت نهم که دل خوشی از برنامه چهارم و اولین برنامه سند چشم‌انداز نداشت متأسفانه حرکتی برای بهبود یا اصلاح آن نکرد و خود را هم موظف ندانست که گزارش دستاوردهای خود را بر اساس مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ برنامه به مجلس ارائه کند. برنامه بعدی را هم به موقع ارائه نکرد و بعد از آن که لایحه برنامه به معرض ارزیابی و تأثیر گذاری خردجمعی نمایندگان مجلس قرار گرفت با دومین حرکت بزرگ تادیبی دولت به مجلس، (بعد از استرداد لایحه هدفمند کردن پارانه‌ها) مواجه گشت تا همه سرکار باشند!

این حرکت علیرغم تعامل خوب جناب آقای دکتر عزیزی و همکارانشان برای بررسی قدم به قدم و کلمه به کلمه برنامه با کمیسیون تلفیق بسیار شگفت و عبرت انگیز بود.

نمی‌دانم چه خواهد شد، ولی یادمان باشد که بدون برنامه و با حرکت‌های حساب نشده و روزمره نه تنها به هدف سند چشم‌انداز بلکه به هیچ‌جا نمی‌رسیم و مهم این است که برنامه هر چه هست مجلس باید این پایش را داشته باشد و همه ساله کنترل نماید که کشور عقب‌گرد نداشته باشد و در جا نزد، بلکه به شکل مطمئی به سوی هدف پیش می‌رود.

و اما استان... امام رحمت... فرمودند استان یزد همواره با تعقل و تدبیر اداره شده است. استان یزد علیرغم سرمایه‌گذاری حداقلی منابع دولتی با حضور، تدبیر و تلاش مردم دستاوردهای نسبتاً خوبی داشته است. از استاندار محترم یزد می‌خواهم در دوره مسئولیت خود به ظرفیتهای فکری، کارشناسی و مدیریتی استان بهای بیشتری بدهند و به محدوده‌ای فراتر از حلقه همشهریان و همکاران سابق‌شان فکر کنند و... از دولت محترم هم می‌خواهم اگر قرار است برای خشکسالی چندین ساله و مهلک استان فکری بکنند، تابستان تمام شد!

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

## مشاور اتحادیه اروپا: هیچ دارویی در فهرست تحریم‌ها علیه ایران وجود ندارد



### رادپوفردا:

در حالی که اخبار ضد و نقیصی در مورد کمبود داروی کلیه به دلیل تحریم ارسال دارو به ایران به گوش می‌رسد، مشاور سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اتحادیه اروپا می‌گوید که هیچ دارویی در فهرست تحریم‌های اتخاذ شده علیه ایران وجود ندارد.

در چند روز گذشته اخبار مختلفی مبنی بر کمبود داروی «راپامون» که بیماران کلیوی پس از پیوند مجبور به مصرف آن هستند، در خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری ایرانی منتشر شده است و خبرگزاری کار ایران، ایلنا، روز ۱۵ شهریور گزارش داد که دبیر انجمن کلیه ایران دلیل این نایابی را تحریم این دارو از سوی کشورهای تحریم‌کننده ایران اعلام کرده است.

مهرداد عمادی، مشاور سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، در گفت و گو با رادیو فردا با اشاره به این‌که در چند روز گذشته تماس‌هایی از افراد مختلفی در ایران داشته است که در مورد تحریم دارو ابراز نگرانی کرده بودند، این تحریم را تکذیب کرد و گفت که هیچ دارویی در سبد تحریم‌ها علیه ایران وجود ندارد.

## فیدل کاسترو:

### احمدی نژاد بروود درس تاریخ بخواند



#### رادپوفردا:

فیدل کاسترو هفته گذشته برای نخستین بار پس از پنج سال در حالی در انتظار ظاهر شد که یونیفورم قدیمی نظامی خود را دوباره به تن کرده بود، که این امر موجب حدس و گمانه زنی های بسیاری شد که آیا وی در صدد پس گرفتن حکومت از برادر خود است یا خیر!

فیدل کاسترو، رهبر پیشین کوبا، در گفت و گو با یک مجله آمریکایی با انتقاد از انکار هالوکاست از سوی محمود احمدی نژاد گفت که سخنان رییس جمهور ایران علیه اسرائیل و یهودیان نشان می دهد که وی یهود ستیز است. آقای کاسترو گفت که به رییس جمهوری ایران «پیام» داده است تکرار این سخنان را متوقف کند و بروود درس تاریخ بخواند.

به گفته رهبر سابق کوبا، «یهودیان در طول تاریخ در رنج و تعقیب بوده و آنها را به هر چیزی، حتی کشتن خدا متهم می کنند.»

فیدل کاسترو در طول مجموعه مصاحبه های خود با گزارشگر ویژه نشریه آمریکایی «آتلانتیک»، که به دعوت وی به کوبا رفته است، تاکید کرد که شنیدن سخنان احمدی نژاد علیه اسرائیل و یهودیان نشان می دهد که احمدی نژاد یهودستیز است.

وی گفت که احمدی نژاد باید آگاهی های خود در زمینه تاریخ، بویژه یهود ستیزی را تقویت کند و درک کند که آنتی سمیتیزم و انکار هالوکاست درست نیست. آقای کاسترو ابراز اطمینان کرده است که اگر احمدی نژاد تاریخ و فصل طولانی تعقیب و آزار یهودیان در سراسر جهان را می دانست، می فهمید که چرا یهودی همواره نگران سرنوشت خود است.

رهبر پیشین کوبا خاطراتی از دوران کودکی خود را یاد آوری کرده و گفته است: «هنگامی که پنج- شش ساله بودم و در یک ده زندگی می کردیم» در «شنبه پاک» به ما می گفتند که «یهودیان خدا را کشته اند. شما می توانید درک کنید که این امر چه تاثیری بر یک کودک مسیحی می گذارد. من نمی دانستم که یهودی چیست و کیست و تنها چیزی که می دانستم این است که خدا (عیسای مسیح) را کشته است.»

آقای کاسترو اضافه کرده است: «حال می فهمم که توده ها تا چه حد جاهل هستند... حال می فهمم که هیچ ملت و انسانی به اندازه یهودی، مورد اتهام قرار نگرفته... یهودی را به خاطر هر چیزی متهم می کنند.»

وی افزوده است: «مسلمانان را به خاطر هر مسئله ای تعقیب و متهم نمی کنند. اما یهودی متهم به هر چیزی است که فکرش را بکنید.»

رهبر پیشین کوبا اضافه کرد: «دولت ایران باید بفهمد که یهودیان را از سرزمین خود رانده اند. یهودیان به هر جا نیز که پناه برده اند، همچنان در تعقیب بوده اند. با آنان مانند بدترین موجودات در همه جهان رفتار کرده اند. در چشم همه، قاتلی به تصویر کشیده شده اند که خدا را کشته است. به مدت دو هزار سال بدترین تعقیب ها و سرکوب ها علیه یهودیان صورت گرفته و آنها متحمل کشتار های دسته جمعی مردم خود شده اند. زندگی آنها بسیار سخت تر از هر ملت دیگری بوده است. هیچ چیزی در جهان نیست که بتوان آن را با فصل هالوکاست مقایسه کرد.»

هنگامی که جفری گلدبرگ، گزارشگر آتلانتیک از آقای کاسترو پرسیده است که آیا حاضر بودید همین مطالب را مستقیماً به محمود احمدی نژاد بگویید؟، آقای کاسترو پاسخ داده است: «من اینجا این مطالب را می گویم که به احمدی نژاد پیام بدهم.»

آقای کاسترو اضافه کرد: «من اظهارات احمدی نژاد علیه یهودیان و انکار هالوکاست را تقبیح می کنم و می گویم که شش میلیون یهودی کشته شده اند و اروپای نازی به طور سیستماتیک و با هدف از قبل تعیین شده می خواست قوم یهودی را منهدم کند.»

رهبر سابق کوبا اظهار داشت: «ایران تنها در صورت داشتن درک درست از تاریخ و یهودستیزی است که می تواند موجب پیشبرد صلح شود.»

من اظهارات احمدی نژاد علیه یهودیان و انکار هالوکاست را تقبیح می کنم و می گویم که شش میلیون یهودی کشته شده اند و اروپای نازی به طور سیستماتیک و با هدف از قبل تعیین شده می خواست قوم یهودی را منهدم کند.

آقای کاسترو در طول دهه ها از منتقدان سر سخت اسرائیل نیز بوده است. او هیچ گاه در ردیف دوستان اسرائیل قرار نداشت و سخت ترین اتهامات سیاسی را در ایام طولانی رهبری خود متوجه اسرائیل کرده است.

#### «تحریم ها معضل برنامه اتمی را حل نمی کند»

در همین حال، آقای کاسترو در مصاحبه با آتلانتیک تاکید کرده است که تحریم ها نمی تواند معضل اتمی ایران را حل کند، هر چند که ابراز اطمینان کرده هر چقدر هم که تحریم ها سخت تر شود، رهبران ایران از برنامه هسته ای خود دست نخواهند کشید.

وی گفته است اطمینان به ادامه سرسختی رهبران ایران را از این جهت می دهد که «رهبران مذهبی کمتر نرمش نشان می دهند» و افزود: «حتی ما در کوبا که مذهبی نیستیم پنجاه سال است که در برابر آمریکا ایستاده ایم.»

آقای کاسترو اسرائیل را «ژاندارم آمریکا در خاورمیانه» لقب داده و گفته است: مقاله اخیر آقای گلدبرگ در نشریه آتلانتیک در مورد احتمال وقوع جنگ، احساس شخص او را در مورد به راه افتادن نبردی که در آغاز آن، آمریکا و اسرائیل در یک سو و ایران در سوی دیگر باشد و سپس به جنگی با دخالت عوامل دیگر در جهان منجر شود، تقویت کرد.

آقای کاسترو در هفته های اخیر در اظهارات متعددی از احتمال وقوع جنگ هسته ای بر سر برنامه هسته ای ایران ابراز نگرانی می کند. او هفته گذشته نیز در دیداری چند ساعته با هوگو جاوز، رییس جمهوری ونزوئلا، به بررسی معادلات و صحنه جهانی در صورت وقوع جنگ در پی حمله احتمالی به تأسیسات هسته ای ایران پرداخت.

آقای کاسترو در مجموع معتقد است که نبرد احتمالی با ایران به شرایطی منجر می شود که ممکن است به کاربرد بمب اتمی بینجامد.

او تاکید دارد که تا چندی پیش بر این اعتقاد بود که جنگ جهانی دیگری با حمله به کره شمالی آغاز خواهد شد اما اکنون به این باور رسیده که جنگ بر سر برنامه هسته ای ایران آغاز خواهد شد ولی عوامل جهانی و حتی کره شمالی نیز در آن درگیر خواهند شد.

در مصاحبه ویژه با آتلانتیک، آقای کاسترو برای نخستین بار، در مورد درستی عملکرد شخص خود که به بحران جدی موشکی سال ۱۹۶۲ میان آمریکا و کوبا منجر شد و نگرانی آن زمان دنیا در مورد وقوع جنگ جهانی سوم را در پی آورده بود، ابراز تردید کرده و گفته است که شاید سرسختی زیادی نشان داده بود و بهتر می بود که واقع گرایانه تر عمل می کرد.

آقای کاسترو گفته است: «از چیزهایی که بعدها فهمیدم، باید بگویم که آن بحران ارزش بوجود آمدن را نداشت و می شد که طوری دیگر عمل کرد.»

فیدل کاسترو که اکنون ۸۴ ساله است، پنج سال پیش رهبری کشورش را پس از ابتلا به سرطان وخیم به برادرش، راؤول، سپرد.

فیدل کاسترو که در سال ۲۰۰۶ مورد عمل جراحی قرار گرفت، دو هفته پیش در مصاحبه ای فاش کرد که «تا آستانه مرگ پیش رفته بود اما نجات یافت.»

او هفته گذشته برای نخستین بار پس از پنج سال در حالی در انتظار ظاهر شد که یونیفورم قدیمی نظامی خود را دوباره به تن کرده بود، که این امر موجب حدس و گمانه زنی های بسیاری شد که آیا وی در صدد پس گرفتن حکومت از برادر خود است یا خیر.

در سخنرانی های یک سال اخیر او با لباس عادی، و حتی با پیژاما یا لباس ورزشی در برابر دانشجویان و دیپلمات های کشورش و در ملاقات هایی با رهبران ضد آمریکایی حوزه آمریکای لاتین، ظاهر شده بود. در برخی مصاحبه ها با گزارشگر آتلانتیک نیز او لباس ورزشی و پیراهن قرمز ظاهر شده است. برخی رسانه ها از برخی «تنش ها» میان فیدل با راؤول مطالبی منتشر کرده اند که این امر، گمانه زنی ها در زمینه قصد بازگشت فیدل به قدرت را تقویت کرده است.

فیدل کاسترو شخصاً جفری گلدبرگ، گزارشگر یهودی مجله آتلانتیک را به کوبا

روز سه شنبه، وزارت خزانه داری آمریکا اعلام کرد که یک بانک متعلق به ایران در آلمان را به دلیل تلاش برای تامین منابع مالی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی مورد تحریم قرار داده است.

جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا و متحدان غربی آن متهم است که در پوشش فعالیت های هسته ای خود که آن را صلح آمیز می داند در پی دستیابی به دانش تولید سلاح هسته ای است. ایران این اتهام را رد می کند. روز دوشنبه هفته جاری، یوکیو آمانو، مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش تازه خود بار دیگر تاکید کرد که ایران در اقدامی مقابله جویانه با خواسته های بین المللی فعالیت های هسته ای خود را ادامه می دهد. شورای امنیت سازمان ملل از ایران خواسته است تا فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم را معلق کرده و با بازرسان آژانس برای راستی آزمایی برنامه اتمی اش همکاری کند.

آقای آمانو در گزارش تازه خود گفته است که ایران در فعالیت بازرسان آژانس اختلال ایجاد می کند. این در حالی است که تهران گفته است حق دارد تا درباره انتخاب بازرسان آژانس تصمیم گیری کند.

### کمک ۱۰۰ میلیون دلاری سوروس به دیده بان حقوق بشر



راديو فردا:

جورج سوروس که به خاطر دفاع از ایده های آزادی خواهانه و تجدد طلبانه شهرت دارد این کمک مالی را طی ده سال به سازمان دیده بان حقوق بشر خواهد داد.

سازمان دیده بان حقوق بشر، یکی از گروه های فعال و سرشناس در زمینه حقوق بشر که مرکز آن در نیویورک است اعلام کرد که جورج سوروس میلیاردی و سرمایه گذار بزرگ آمریکایی صد میلیون دلار به این سازمان اهدا کرده است.

جورج سوروس که به خاطر دفاع از ایده های آزادی خواهانه و تجدد طلبانه شهرت دارد این کمک مالی را طی ده سال به سازمان دیده بان حقوق بشر خواهد داد.

طبق این طرح کمک مالی که به «چالش برای اعانه» نام گرفته، سازمان دیده بان حقوق بشر نیز در مقابل باید بتواند صد میلیون دلار از محل کمک های مالی دیگران جمع آوری کند.

در بخشی از اطلاعیه مطبوعاتی سازمان دیده بان حقوق بشر که به این مناسبت منتشر شده از قول جورج سوروس نقل می شود که به اعتقاد وی این سازمان یکی از نهادهای کارآمدی است که وی از آنها حمایت می کند.

جورج سوروس می گوید: «سازمان دیده بان حقوق بشر برای مهمترین ارزش ها تلاش می کند و در مرکز فعالیت برای گسترش آزادی قرار دارد».

شبکه خبری سی ان ان می گوید: سازمان دیده بان حقوق بشر که از دولت ها کمک مالی دریافت نمی کند در اطلاعیه خود اعلام کرده که کمک مالی اخیر و طرح جمع آوری کمک های بیشتر تحت عنوان «چالش برای اعانه» به این سازمان امکان خواهد داد تا بودجه سالانه خود را از ۴۸ میلیون دلار به ۸۰ میلیون دلار افزایش دهد.

سازمان دیده بان حقوق بشر که حدود ۳۰۰ کارمند دارد سالانه صد گزارش کامل از وضعیت حقوق بشر در کشورهای مختلف و صدها بیانیه مطبوعاتی دیگر برای جلب توجه به موارد نقض حقوق بشر در ۹۰ کشور جهان منتشر می کند.

با توجه به افزایش چشمگیر کمک مالی به این سازمان، دیده بان حقوق بشر اعلام کرده که از طریق افزایش تعداد کارکنان خود سعی خواهد کرد با روش های موثرتری در زمینه دفاع از حقوق بشر فعالیت خود را گسترش داده و مناسبات خود را با روزنامه نگاران و فعالان مدنی تقویت کند.

سازمان دیده بان حقوق بشر در روزهای اخیر گزارش مفصلی در مورد خشونت نیروهای پلیس در کشور زامبیا و دادگاههای ناعادلانه برای فعالان حقوق بشر در قرقیزستان منتشر کرده و بخش دیگری از این گزارش را به انتقاد از روش های تحقیر آمیز رایج در بیمارستان های هند برای آزمایش قربانیان تجاوز جنسی اختصاص داده است.

دعوت کرده بود که در طول آن، با هم از آکواریوم کوبا نیز دیدار کردند. دلیل میهمان کردن گلدبرگ از سوی کاسترو انتشار اخیر تحلیلی به قلم گلدبرگ در نشریه آتلانتیک در زمینه بررسی احتمالات حمله اسرائیل به تاسیسات هسته ای ایران بود.

جفری گلدبرگ، خانم جولیا سوییگ، کارشناس آمریکایی امور کوبا و عضو شورای مناسبات خارجی آمریکا را نیز در این سفر با خود به همراه برده بود. این سفر سه روزه هفته گذشته انجام شد.

جفری گلدبرگ در جمع بندی ساعت ها گفت و گوی خود در این سه روز با فیدل کاسترو نوشته است: «شاید بدن کاسترو ضعیف باشد، اما مغزش بی تردید شفاف است، و او پر انرژی است.»

### کره جنوبی تحریم های جدیدی علیه موسسات و نهادهای

#### ایرانی وضع کرد



راديو فردا:

کره جنوبی روز چهارشنبه ۱۰۲ شرکت و موسسه ایرانی از جمله شعبه بانک ملت در سئول را همراه با ۲۴ نفر از افراد درگیر در پرونده هسته ای جمهوری اسلامی را در فهرست تحریم های جدید خود قرار داد.

بر اساس گزارش خبرگزاری ها، آمریکا در هفته های اخیر از کره جنوبی خواسته بود تا تحریم ها علیه جمهوری اسلامی را تشدید کند و بانک ملت در مرکز این درخواست ها بود. این بانک متهم است که صدها میلیون دلار منابع مالی برای موسسات دفاعی، موشکی و هسته ای جمهوری اسلامی ایران تامین کرده است.

یک مقام کره جنوبی گفته است که اقدام های تازه این کشور در راستای پیوستن به تلاش های بین المللی در باره برنامه هسته ای ایران است.

کیم یونگ سان، سخنگوی وزارت امور خارجه کره جنوبی در گفت و گو با خبرنگاران افزود: «هر گونه معامله از سوی بانک ملت حتی در اندازه یک دلار، نیازمند کسب مجوز از سوی دولت کره جنوبی است. باور ما این است که با این وضعیت حتی معاملات عادی بانک ملت دچار مشکل خواهد شد.»

به گفته این مقام کره ای، سئول همچنین قراردادهای ساخت و ساز و سرمایه گذاری در ایران در حوزه منابع نفتی را ممنوع کرده است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی نیز از دیگر موسسات و نهادهایی هستند که در فهرست جدید تحریمی کره جنوبی قرار گرفته اند.

کره جنوبی در هفته های اخیر تحت فشارهای زیادی از سوی آمریکا برای همراهی با تشدید تحریم ها بر ضد تهران قرار داشت و این در حالی است که جمهوری اسلامی هشدار داده بود که هر گونه تحریم جدید از سوی سئول مبادلات تجاری ایران با کره جنوبی را به خطر انداخته و جریان صدور نفت به این کشور را مختل خواهد کرد.

ایران که چهارمین کشور تامین کننده اصلی نفت کره جنوبی است، حدود ۱۰ درصد از نیازهای این کشور به انرژی را تامین می کند.

به گزارش خبرگزاری رویترز، هر گونه اختلال در صدور نفت به کره جنوبی که چهارمین قدرت بزرگ اقتصادی آسیا به شمار می رود، می تواند بر وضعیت اقتصادی این کشور که وابسته به واردات منابع انرژی است تاثیر بگذارد.

به دنبال تصویب قطعنامه ماه ژوئن شورای امنیت سازمان ملل بر ضد ایران در باره برنامه هسته ای، آمریکا از کره جنوبی خواسته بود تا برای تحت فشار قرار دادن تهران تحریم های جدیدی علیه آن وضع کند. گزارش ها حاکی است که شرکت های بیمانکار و کشتی سازی کره جنوبی پروژه های چند میلیارد دلاری از ایران دریافت کرده اند.

پیش از کره جنوبی، آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و استرالیا نیز تحریم ها علیه ایران را تشدید کرده بودند.

## مجلس افزایش تعطیلات را پس گرفت؛ دولت فردای عید فطر را تعطیل کرد



### رادیو فردا:

در حالی که مجلس شورای اسلامی ایران روز چهارشنبه طرح افزایش روزهای تعطیل عید فطر از یک روز به سه روز را از دستور کار خارج کرد، دولت محمود احمدی نژاد یک روز پس از عید فطر را تعطیل اعلام کرد.

به گزارش خبرگزاری‌ها، محمدرضا رحیمی، معاون رئیس جمهور ایران، روز چهارشنبه، ۱۷ شهریور، اعلام کرد که هیئت دولت افزودن یک روز بر تعطیلات عید فطر را تصویب کرده است و افزود: در صورتی که جمعه عید فطر باشد، شنبه تعطیل خواهد بود.

تصویب یک روز تعطیلی بیشتر به مناسبت عید مذهبی فطر، در حالی صورت می‌گیرد که مجلس شورای اسلامی، روز چهارشنبه، با موافقت نمایندگان مجلس، طرح افزایش دو روز به تعطیلی یک روزه عید فطر را از دستور کار مجلس خارج و بحث درباره آن را تا زمان بررسی طرح ساماندهی تعطیلات متوقف کرد.

جهانبخش محبینیا، یکی از اعضای هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی روز سه شنبه گفته بود: «در صورتی که مصوبه مجلس برای قانون شدن به تعطیلات امسال نرسد، دولت می‌تواند برای تعطیلی عید فطر در امسال تصمیم بگیرد.» وی افزود: «دولت می‌تواند با ارائه توجیه و استدلال این تعطیلی را در قالب تصمیم مربوط به همین امسال لحاظ کند.»

دولت جمهوری اسلامی ایران دو هفته پیش لایحه دو فوریتی را به مجلس ارائه کرد و در خواست کرده بود که تعطیلات رسمی ۱۵ خرداد و ۲۹ اسفند، لغو شده و به یک روز تعطیلی عید فطر اضافه شود. این لایحه همچنین مقرر می‌کرد که دولت مجاز است در ایام ماه رمضان، ساعت کاری را کاهش دهد. این لایحه در ابتدا با اخذ ۵۰ امضاء از سوی نمایندگان در دستور کار نمایندگان قرار گرفت، اما در جلسه روز چهارشنبه، برخی از نمایندگان امضای خود را پس گرفتند، به نحوی که تعداد امضاء کنندگان به کمتر از ۱۵ نفر کاهش یافت و به استناد آیین نامه داخلی مجلس از دستور کار مجلس خارج شد.

### مخالفت نمایندگان

پیشنهاد سه روزه کردن تعطیلات عید فطر از سوی دولت مخالفت برخی از نمایندگان را به دنبال داشت. احمد توکلی، نماینده تهران در مخالفت با این طرح، آن را نامناسب و محتوای آن را دارای اشکال دانست. علاوه بر این سید علی ادیبانی راد، نماینده قائم شهر، فرآیند بررسی این لایحه را خارج از چارچوب آئین نامه مجلس دانست و تصویب آن را «بدعتی آشکار» خواند.

همچنین فرهاد دلچ پوش، نماینده آستارا اعلام کرد که افزایش تعطیلات عید فطر نباید به هزینه تعطیلی «تنها روز مبارزه با استعمار یعنی روز صنعتی شدن ملی نفت» باشد و همچنین در اعتراض به حذف تعطیلی ۲۹ اسفند افزود که مردم در آخرین روزهای سال برنامه‌هایی دارند که در تعطیلی ۲۹ اسفند به اجرایی کردن این برنامه‌ها کمک می‌کند.

همچنین روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ سوم شهریور در اعتراض به لایحه مطرح شده از سوی دولت در سرمقاله خود نوشت حذف تعطیلی ۲۹ اسفند یک بار در اوایل دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای توسط مجلس شورای اسلامی صورت گرفت که با مخالفت وی روبرو شد.

این روزنامه همچنین در مورد ۱۵ خرداد نوشت که این روز از سوی آیت‌الله خمینی برای همیشه «عزای عمومی» اعلام شده است و حذف چنین روزی از تعطیلات را به معنای «نادیده گرفتن این روز» و «بی‌اعتنایی به نظر» آیت‌الله خمینی دانست.

وی گفت: در حال حاضر سه فهرست جامع از تمامی کالاهای شامل تحریم علیه ایران وجود دارد که عبارتند از فهرست‌های متعلق به سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و مدیریت تحریم‌ها که در هیچ کدام از آن‌ها نام هیچ دارویی به عنوان کالای تحریمی نیامده است.

آقای عمادی می‌افزاید: «حتی اتحادیه اروپا در زمانی که این لیست‌ها را تهیه می‌کرد، بسیار تأکید داشت که مسائلی مثل کالاهای پزشکی تحت شعاع این تحریم‌ها قرار نگیرد.»

وی همچنین تصریح می‌کند که تخلف از فهرست این تحریم‌ها در سطح اتحادیه اروپا، کانادا و آمریکا وجود ندارد، زیرا میان این کشورها «هماهنگی بسیار نزدیکی وجود دارد.»

مشاور سیاستگذاری‌های اقتصادی اتحادیه اروپا همچنین با تأکید بر این امر که تحریم‌ها از لحاظ حقوقی نیز باید مورد تأیید همه کشورها قرار گیرند، خاطر نشان می‌کند که جنبه حقوقی کالاهایی مانند دارو، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

آقای عمادی همچنین امکان تأثیر غیر مستقیم تحریم برخی از شرکت‌ها و مسدود کردن شماره حساب آن‌ها بر ورود دارو به ایران را رد کرده و می‌گوید: اگر به عنوان مثال شرکتی که در فهرست تحریم‌ها قرار می‌گیرد، هم موارد دارویی وارد می‌کند و هم کالاهایی که مصرف دوگانه دارند، این تحریم خللی در واردات دارویی شرکت مزبور ایجاد نمی‌کند و شرکت مزبور می‌تواند از کشورهای تحریم‌کننده درخواست کند که فعالیت‌های دارویی‌اش مشمول تحریم‌ها نشود. در فهرست تحریم‌های اقتصادی اعمال شده از سوی کشورهای مختلف علیه ایران، نامی از تحریم دارو به میان نیامده و این تحریم‌ها که به منظور وادار کردن ایران به توقف برنامه هسته‌ای خود به مرحله اجراء گذاشته شده‌اند، بیشتر حوزه نفت، گاز، بیمه، بانکداری ایران و همچنین فعالیت‌های سپاه پاسداران و شرکت‌های مرتبط با برنامه‌های اتمی و موشکی ایران را در بر می‌گیرند.

## اعلام بازنشستگی اجباری دو استاد دانشگاه تهران علیرغم

### کتمان مقامات

### خبرگزاری هراتا:

درحالی‌که طی روزهای گذشته معاون اداری و مالی وزارت علوم منکر بازنشستگی استادان دانشگاه‌های کشور به دلیل سیاسی شده بود، دو تن از استادان دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، با بازنشستگی اجباری مواجه شدند. علی اکبر متکان، معاون اداری و مالی وزارت علوم، هفته گذشته مدعی گردید "بازنشستگی اساتید بر اساس قانون انجام می‌شود و در سطح وزارت علوم نپدیدام عضو هیأت علمی را به‌خاطر دیدگاه‌هایش بازنشسته کنند."

به گزارش جرس، دو استاد بازنشسته شده دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، دکتر حسن عابدی جعفری و دکتر داود کریمی دستجردی می‌باشند.

این منبع خبری همچنین خاطر نشان کرد عابدی جعفری از مشاوران میر حسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری گذشته بوده و همانند بیشتر مشاوران موسوی، پس از انتخابات نیز مدتی بازداشت بود.

این گزارش همچنین افزود در انتخاباتی که چند ماه پیش جهت برگزیدن ریاست گروه مدیریت دولتی این دانشکده برگزار شد، به رغم پیشنهادی عابدی از رقیب خود (11 در برابر 8)، با کارشکنی رئیس انتصابی دانشکده مدیریت (دکتر سید جوادین)، نفر دوم به ریاست گروه منصوب شد.

گفته می‌شود طبق اعلام مقامات دانشگاه، دوشنبه 15 شهریورماه تاریخ رسمی بازنشستگی اجباری عابدی جعفری بوده و وی باید دفتر کارش در دانشکده را تحویل دهد.

هنوز از جزئیات بازنشستگی اجباری داود کریمی دستجردی خبری منتشر نشده است.

اوایل هفته گذشته و در ادامه سیاست‌های ضد دانشگاهی دولت محمود احمدی نژاد در تصفیه و برکناری استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های کشور، معاون اداری و مالی دانشگاه تهران از بازنشستگی حدود ۴۰ نفر عضو هیات علمی دانشگاه از ابتدای سال ۸۹ تاکنون خبر داده و همزمان مدعی شده بود "نیاید به بحث بازنشستگی اساتید نگاه سیاسی داشت."

هفته گذشته نیز، منابع خبری از تغییر و برکناری بیست رئیس دانشگاه و پژوهشگاه کشور ظرف سه ماه اخیر گزارش داده بودند.

## محکومیت ایران به نقض آشکار حقوق بشر

### خبرگزاری هرانا

شامگاه روز چهارشنبه هفدهم شهریورماه، پارلمان اروپا در نشست علنی و عمومی خود، با صدور قطعنامه‌ای با اکثریت آرای نمایندگان و از سوی همه احزاب اروپایی، نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرده است. بر اساس گزارش رسیده به رادیو کوچه، در این قطعنامه به اعدام‌ها در ایران، به‌ویژه محکومیت سکینه آشتیانی و زهرا بهرامی به‌شدت اعتراض شده و خواهان آزادی همه وکلای زندانی و شیوا نظراهارای و همچنین ارسال نماینده ویژه سازمان ملل برای بازدید از زندان‌های ایران شده‌اند. هم چنین به گزارش خبرگزاری فرانسه، در قطعنامه صادره از سوی پارلمان اتحادیه اروپا، از مقامات جمهوری اسلامی خواسته حکم اعدام ابراهیم حمیدی، جوان 18 ساله به اتهام لواط را لغو کرده و او را از زندان آزاد کنند.

### شورای فعالان ملی - مذهبی:

## چیزی از حرمت قانون در جامعه باقی نگذاشته‌اند

### بیانیه در محکومیت حمله به منزل مهدی کروبی

### جرس:

شورای فعالان ملی - مذهبی با انتشار بیانیه‌ای حمله به منزل مهدی کروبی را محکوم و اظهار تأسف کرد که با این اعمال دیگر چیزی از حرمت قانون در جامعه باقی نمی‌ماند.

بنا به گزارش‌های رسیده به جرس، در بخشی از این بیانیه آمده است: این که مشتی افراد کاملاً قابل شناسایی با حرکاتی مبتذل به اعمال محدودیت علیه مخالفان بپردازند، چیزی از حرمت قانون در جامعه بر جای نخواهد گذاشت. همان گونه که هیچ کس آنها را نیروی مردمی نخواهد پنداشت. با محکوم کردن این عمل توسط سپاه، چرا باز این عوامل شناسایی نمی‌شوند؟

متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

پس از آنکه حجت‌الاسلام مهدی کروبی اعلام نمود که همانند سال‌های گذشته در راهپیمایی روز قدس شرکت خواهد نمود، محل مسکونی ایشان عرصه تاخت و تاز گروهی هتاک خشونت‌ورز قرار گرفت. صحنه‌هایی که این جماعت آفرینند و به صورت مشروح در صدر خبرهای جهانی قرار گرفت، نیاز به تشریح مجدد ندارد، ولی یکبار دیگر جامعه مدنی ایران را در برابر پریشی مایوس‌کننده قرار داد که از همین زاویه نیاز دیدیم تا نگرانی‌هایمان را با همگان در میان گذاریم:

1- محوری‌ترین وظیفه یک سیستم حکومتی، به ویژه در عصر حاضر، برقراری و تضمین امنیت برای کسانی است که تحت حاکمیت آن زیست می‌کنند، گر چه امروزه مفهومی تحت عنوان "شهروندی" وجود دارد که حقوقی به مراتب فراتر از تضمین امنیت افراد جامعه را مد نظر قرار داده است. اگر حاکمیتی از این وظیفه اصلی خود سر باز زند و یا ناتوان از برقراری آن باشد، اصولاً فلسفه وجودی‌اش چه خواهد بود؟

در جمهوری اسلامی حمل سلاح سرد در هر گونه تظاهر اجتماعی و کشف آن توسط نیروهای امنیتی - انتظامی می‌تواند اتهام محاربه را متوجه حامل آن کند. پس چگونه است که عده‌ای با سلاح‌های گرم و سرد، بدون هیچ گونه واهمه‌ای، آشکارا امنیت شهروندان را سلب می‌نمایند و دستگاه امنیتی - انتظامی به نظاره می‌نشیند. شک نیست که دستگاه امنیتی - انتظامی از حمله به خانه آقای کروبی

و نیز مسجد قبا و حسینیه آیت‌الله دستغیب مطلع بوده و قادر به جلوگیری از این حملات؛ ولی آنچه باعث حیرت است عدم تمایل آن دستگاه به حفاظت از مکان‌های مذکور است. این جاست که آن پرسش مایوس‌کننده مطرح می‌گردد که قدرتی که دستگاه امنیتی - انتظامی‌اش حفظ امنیت اماکن را به صورت دلخواه و گزینشی انجام می‌دهد، آیا اصولاً درکی از حقوق ملت و حقوق شهروندی دارد؟ و آیا اصولاً اعتقادی به اصول 22 و 36 قانون اساسی در خود احساس می‌کند؟

2- شهروندانی که مورد هجوم قرار گرفتند و حریم امنیت‌شان دریده شد، شهروندانی ساده نبودند. حجت‌الاسلام کروبی و آیت‌الله دستغیب در گذشته از کارگزاران و حتی مؤسسان مهم این نظام بوده‌اند. اگر دستگاه امنیتی - انتظامی در قبال یورش به آنان و شکستن حریم خصوصی‌شان مسئولیتی در خود احساس نمی‌کند، کدام شهروند عادی تابع این حاکمیت می‌تواند احساس امنیت کند؟

3- شاید یورش به مکان‌های مذکور و شکستن حریم امنیتی ساکنان آنها در آستانه روز قدس و برگزاری مانور نیروی انتظامی در روز قبل از روز قدس به

## واکنش آمریکا به گزارش تازه آژانس درباره برنامه هسته‌ای



### فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا

### رادیوفردا:

ایالات متحده آمریکا اعلام کرد، گزارش تازه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره برنامه هسته‌ای ایران، که در آن جمهوری اسلامی از جمله به کارشکنی در کار بازرسان متهم شده، تاکیدی بر نگرانی‌های آمریکا در باره برنامه اتمی جمهوری اسلامی است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، روز سه‌شنبه با اشاره گزارش تازه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره برنامه اتمی ایران، گفته است، این گزارش نشان می‌دهد که ایران همچنان از همکاری با آژانس خودداری می‌کند.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا که تنها یک روز پس از انتشار گزارش تازه یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با خبرنگاران در واشنگتن سخن می‌گفت، در این باره اظهار داشت: «این گزارش به نگرانی‌های ما درباره غنی‌سازی اورانیوم در ایران، ادامه ساخت رآکتور آب سنگین و نیز به نگرانی‌ها در باره همکاری با آژانس و فراهم آوردن امکان دسترسی بازرسان به سایت‌های کلیدی مهر تایید می‌زند.»

بر اساس گزارش تازه یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که روز دوشنبه منتشر شده و نسخه‌ای از آن در اختیار رادیوفردا است، جمهوری اسلامی ایران از ورود برخی از بازرسان آژانس، که تا پیش از این به طور خاص پرونده ایران را زیر نظر داشتند، ممانعت کرده و بدین ترتیب در فعالیت بازرسان ایجاد اختلال کرده است.

در این گزارش همچنین آمده است که جمهوری اسلامی اقدام به شکستن برخی از مهر و موم‌های آژانس در تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز کرده است، اقدامی که ایران آن را «اتفاقی» دانسته است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش خود با ابراز نگرانی از فعالیت‌های احتمالی ایران در زمینه توسعه موشک‌های هسته‌ای، از تهران خواسته است بدون معطلی با دسترسی بازرسان آژانس به تمامی تاسیسات مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای خود موافقت کند.

در این گزارش همچنین با اشاره به «ابعاد احتمالاً نظامی برنامه هسته‌ای ایران» و خودداری جمهوری اسلامی از ارائه اطلاعات بیشتر در این باره، به ویژه نسبت به «احتمال فعالیت‌های هسته‌ای محرمانه با مشارکت نهاد‌های نظامی» در ایران ابراز نگرانی شده است.

به دنبال ارائه تازه‌ترین گزارش آژانس به اعضای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، چین و روسیه نیز از مقام‌های جمهوری اسلامی خواسته بودند، به خواسته‌های آژانس پاسخ گویند. هر دو کشور روسیه و چین با وجود مخالفت‌های اولیه با دور تازه تحریم‌ها علیه ایران، با قطعنامه‌ای که دور چهارم تحریم‌ها را به جمهوری اسلامی تحمیل کرد، موافقت کردند، اما این دو کشور همچنان با تلاش برخی کشورها به منظور اعمال تحریم یکجانبه و مضاعف ایران مخالفت می‌کنند.

این درحالی است که فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در سخنان روز سه‌شنبه خود، یک بار دیگر نسبت به موثر بودن دور چهارم تحریم‌ها و نیز تحریم‌های یکجانبه برخی کشورهای غربی علیه جمهوری اسلامی اظهار خوشبینی کرده و گفته است، به باور آمریکا این تحریم‌ها در حال اثر گذاری هستند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد، در اواخر خرداد ماه سال جاری دور تازه تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی را از تصویب گذراند که در چارچوب آن محدودیت‌هایی در مورد افراد، شرکت‌ها و نهاد‌های مرتبط با برنامه اتمی و موشکی ایران در نظر گرفته شده است.

افزون بر این تحریم‌ها، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا نیز تحریم‌های یکجانبه‌ای را علیه جمهوری اسلامی وضع کرده‌اند که دامنه آن به مراتب گسترده‌تر از تحریم‌های شورای امنیت است.

سخن می‌گوئیم و ایرانی‌ها به برنامه هسته‌ای خود ادامه می‌دهند. ما رای به تحریم می‌دهیم و باز ایرانی‌ها بر همان طبل می‌کوبند. ما تلاش می‌کنیم ایران را از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای بازداریم اما باز هم ایرانی‌ها ادامه می‌دهند».

#### احمدی نژاد و پافشاری بر مواضع گذشته

محمود احمدی‌نژاد در سخنان اخیر خود در دوحه، اظهارات اسرائیل و آمریکا و نگرانی باقی دولت‌ها مبنی بر حمله بر ایران را "جنگ روانی" خواند و گفت: «اسرائیل و آمریکا در هر لحظه که بتوانند، به کشورهای منطقه حمله می‌کنند و این قدرت را هم دارند و منتظر اجازه کسی نخواهند؛ ولی مهم این است که به آنها اجازه چنین کاری را ندهیم». احمدی‌نژاد با اشاره به جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و لبنان عنوان کرد که اگر اسرائیل در جنوب لبنان نتوانسته است کاری انجام دهد، در ایران نیز نمی‌تواند اقدامی کند. وی با بی‌ثمر خواندن مذاکرات صلح میان فلسطین و اسرائیل گفت: «اسرائیل رو به اضمحلال بوده و در شرایط بسیار سختی است، ضمن اینکه در معادلات ایران نیز جایی ندارد».

احمدی‌نژاد در ادامه اظهارات بحث‌انگیز قبلی خود را تکرار کرد: «هرگونه حمله نظامی اسرائیل به ایران باعث محو اسرائیل از نقشه جهان خواهد شد.»

## افزایش فشارها بر مهدی کروبی از طریق پلمب دفاتر و

### دستگیری مشاوران

دفتر مهدی کروبی و حزب اعتماد ملی پلمب شد  
مرتضی الویری و محمد داوری بازداشت شدند

#### خبرگزاری هرانا

سخنگوی حزب اعتماد ملی می‌گوید مأموران دادستانی تهران دفتر مهدی کروبی و همچنین دفتر حزب اعتماد ملی را پلمب و سردبیر سایت این حزب را بازداشت کرده‌اند؛ هم‌زمان برخی گزارش‌ها از دستگیری مرتضی الویری، از مشاوران آقای کروبی خبر می‌دهند.

آقای گرامی مقدم به بی‌بی‌سی فارسی گفت که حدود ساعت 3 و نیم بعد از ظهر امروز چهارشنبه هفدهم شهریورماه مأموران دادستانی تهران به دفتر آقای کروبی در جمشیدیه تهران رفته‌اند و پس از بازجویی از کارمندان و توقیف اسناد، مدارک و لوازم دفتر، آنجا را پلمب کرده‌اند.

آقای گرامی مقدم گفت که مأموران نام اعضای دفتر آقای کروبی را ثبت کرده‌اند و تمام اسناد و مدارک، اعم از سی‌دی، فیلم، کامپیوتر و نوشته‌ها را با خود برده‌اند.

سخنگوی حزب اعتماد ملی گفت: «مأموران بعد از خارج کردن سایر افراد از دفتر، از آقای کروبی خواستند که به عنوان آخرین نفر دفتر را ترک کند تا آنجا را پلمب کنند».

به گفته آقای گرامی مقدم، گروه دیگری از مأموران دادستانی هم‌زمان به دفتر حزب اعتماد ملی در شهرک غرب تهران رفته و پس از بازجویی از اعضای حاضر حزب و کارمندان و توقیف اسناد و مدارک، آنجا را هم مهر و موم کرده‌اند.

او گفت که محمد داوری، سردبیر سایت سهام نیوز (وبسایت رسمی حزب اعتماد ملی)

نیز توسط مأموران بازداشت شده است.

در این حال سایت سلام، وبسایت نزدیک به اصلاح طلبان در ایران از بازداشت مرتضی الویری، مشاور آقای کروبی و نماینده او در کمیته پیگیری وضعیت آسیب دیدگان حوادث اخیر در منزلش خبر داده است.

این وبسایت می‌نویسد که آقای الویری در یک مکالمه تلفنی کوتاه با خبرنگار سلام، از بازداشت خود خبر داده است.

آقای گرامی مقدم هم می‌گوید مأموران منزل آقای الویری را هم تفتیش کرده‌اند.

توقیف اسناد و مهر و موم دفتر آقای کروبی و دفتر حزب اعتماد ملی و دستگیری آقای الویری یک روز پس از آن اتفاق می‌افتد که مأموران امنیتی به دفتر کمیته پیگیری زندانیان و آسیب دیدگان حوادث بعد از انتخابات رفتند و اسناد، مدارک و یک کامپیوتر این دفتر را با خود بردند.

مهدی کروبی مدتی پیش در نامه‌ای به اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان رهبری و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، خواستار پیگیری موضوع تجاوز جنسی به بازداشت‌شدگان حوادث اخیر شده بود.

انتشار این نامه جنجالی بزرگ در ایران ایجاد کرد.

گروهی از چهره‌های سیاسی جناح اصولگرا و مقامات جمهوری اسلامی به تندی از انتشار این نامه توسط آقای کروبی انتقاد کردند، اما آقای کروبی همواره تأکید کرده است که شواهد و مستندات در این مورد در اختیار دارد و آماده ارائه آنها به مقامات قضائی است.

او گفته که بخشی از این مستندات را با نمایندگان صادق لاریجانی، رئیس جدید قوه

قضائیه ایران در میان گذاشته است.

منظور ارباب طرفداران جنبش سبز جهت جلوگیری از تحرک آنها صورت گرفته باشد و بیتابه سپاه محمد رسول‌الله و اظهار نظر فرمانده نیروی انتظامی مبنی بر بدسلطیگی همکاران برای انتخاب روز مانور نیروی انتظامی بعد از روز قدس که بر درکی نادرست از سطح شعور ملی استوار است، نمی‌تواند واقعیت را تغییر دهد.

هستند هنوز حکومت‌های غیردموکراتیکی که فعالیت مخالفان خود را محدود می‌کنند و مانع فعالیت سران مخالف می‌شوند ولی حتی بی‌پرواترین آنها می‌کوشد که عملیات تهدید و تحدید مخالفان را در چارچوب اقدامات قانونی و توسط ضابطان و مجریان قانون انجام دهد تا حرمت قانون در جامعه حفظ گردد. این که مشتکی افراد کاملاً قابل شناسایی با حرکاتی مبتذل به اعمال محدودیت علیه مخالفان بپردازند، چیزی از حرمت قانون در جامعه بر جای نخواهد گذاشت. همان گونه که هیچ کس آنها را نیروی مردمی نخواهد پنداشت. با محکوم کردن این عمل توسط سپاه، چرا باز این عوامل شناسایی نمی‌شوند؟ -4- انعکاس چنین اعمالی در صفحات خبری در جهان، به راستی چه تصویری از وضعیت جامعه و حاکمیت ایران را بازتاب می‌دهد و تأثیر این تصویر در آینده روابط ایران با جهان چگونه خواهد بود؟

در پایان ما ضمن محکوم کردن این اقدامات خلاف قانون، اخلاق و انسانیت؛ صداقت و شجاعت آقای کروبی در ایستادگی مسالمت‌آمیز و قانونی بر حق حاکمیت مردم بر سرنوشته خویش، همانند دفاع صمیمانه سالیان گذشته ایشان از حقوق کلیه زندانیان سیاسی از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی را تحسین کرده و از عقلای مملکت می‌خواهیم بر این آموزه الهی تاریخ بیش از پیش تأمل کنند که: "الملک بیقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم".

شورای فعالان ملی - مذهبی

## هشدار رسانه اسرائیلی نسبت به جنگ با ایران

### دوپچه وله:

روزنامه هازرتص در مقاله خود با بی‌فایده خواندن حمله اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران، پیامدهای ناگوار را برای جنگ پیش‌بینی کرده است. این در حالی است که مسئولان ایرانی خطر حمله را جدی گرفته‌اند.

در حالی که بیش از پیش بر روند تهدیدهای دولتمردان اسرائیلی علیه ایران هسته‌ای افزوده می‌شود روزنامه هازرتص در مقاله‌ای با عنوان "زمین یا چتر هسته‌ای؟" به قلم "عکیفا الدار"، حمله نظامی اسرائیل به ایران را بی‌فایده می‌خواند و معتقد است که برخلاف اظهارات دیپلمات‌ها و نظامیان اسرائیلی در خصوص حمله به ایران، اسرائیل به تنهایی قادر نیست فعالیت‌های اتمی ایران را متوقف کند.

### زمین یا چتر هسته‌ای

الدار در مقاله خود نتیجه‌حمله به ایران را از دست رفتن جان هزاران شهروند اسرائیلی پیش‌بینی کرده که با توجه به بحران اعتماد میان اسرائیل و آمریکا "یک بحران بزرگ منطقه‌ای را سبب خواهد شد".

وی در ادامه بهترین راه مقابله با تهدید برنامه‌های هسته‌ای ایران را "تقویت و تحکیم صلح در منطقه در کنار تضمین چتر امنیت هسته‌ای آمریکا به کشورهای منطقه و تقویت توان بازدارندگی اسرائیل" عنوان کرده است.

الدار با اشاره به فراموش شدن دو طرح ارائه چتر امنیت هسته‌ای آمریکا به کشورهای منطقه و تقویت توان بازدارنده اسرائیل در برابر حملات اتمی به دلیل مذاکرات کمپ دیوید سال ۲۰۰۰، احتمال پیشنهاد آمریکا به اسرائیل مبنی بر انتخاب "زمین" یا "چتر هسته‌ای" با تضمین چتر امنیت هسته‌ای بر کشورهای منطقه و تقویت توان بازدارندگی اسرائیل را بالا می‌داند.

### احتمال جنگ در ادبیات اسرائیل و آمریکا

در ماه‌های اخیر که بحث حمله نظامی یا مذاکره با ایران بیش از پیش مطرح شده است مسئولان اسرائیلی به صراحت از مواضع خود سخن گفته‌اند.

شیمون پرز، رئیس جمهور اسرائیل در سخنان خود در کنفرانس آپیک (کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل) با اشاره به این که در برابر تهدیدهای اتمی ایران کوتاه نخواهد آمد، جمهوری اسلامی را عامل به خطر افتادن صلح منطقه خوانده و به حمایت از گروه‌هایی مثل حزب‌الله و حماس متهم کرد.

لیبرمن، وزیر امور خارجه اسرائیل چندی پیش با بی‌ثمر خواندن مذاکرات صلح‌آمیز با ایران، این کشور را عامل بی‌ثباتی منطقه دانست و نتیجه‌گفت‌وگوها و بیانیه‌های جامعه‌جهانی و اسرائیل در ارتباط با خاورمیانه را "ابن‌بست" خواند.

باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا اخیراً با اشاره به عدم همکاری ایران با پیشنهادات بین‌المللی گفت: «ما پیشنهادی شفاف به ایرانی‌ها داده‌ایم. ایران باید به مسئولیت‌های بین‌المللی خود عمل کند و ارتباط اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود با جامعه جهانی را ارتقا بخشد. البته ایرانی‌ها می‌توانند به رویه کاری خود ادامه دهند و با تحریم‌های بیشتری روبرو شوند».

باراک اوباما در مصاحبه با رسانه‌ها تأکید کرده بود که شاید هنوز درها برای مصالحه با ایران باز باشد اما پرونده حمله به ایران و هیچ گزینه دیگری از روی میز کنار نرفته است.

مایکل هایدن رئیس سابق سیا نیز پیش از این گفته بود که حمله به ایران اجتناب‌ناپذیر است و «دیپلماسی در پرونده هسته‌ای ایران با شکست مواجه شده است؛ زیرا ما از تعامل

## مصاحبه ها و مقالات

جو بسته و خفقان‌آور سیاسی و فرهنگی که کوچک‌ترین نقد یا مخالفتی را بر نمی‌تافت و سرکوب گسترده مردم در کنش‌های اجتماعی (خواه سنتی، خواه مدرن - مانند سرکوب معترضین در ۱۵ خرداد که حتماً راهی غیر از کشتار داشت - زمینه‌های درکی را فراهم آوردند که به مبارزه‌ی قهرآمیز (مسلحانه) انجامید. قبل از آن، رژیم شاه اصلاح‌طلب‌ها را نیز تحمل نکرد و به زندان‌های طولی‌مدت محکوم ساخت (برای نمونه دادگاه مهدی بازرگان و محکومیت آن‌ها). از سوی دیگر با توجه به شرایط آن روز دنیای دوقطبی و جنبش‌های آزادی‌خواهی که در اقصی نقاط دنیا) به ویژه آمریکای لاتین) به وجود آمده بود، ایده‌ی سیاسی - نظامی (با به قول مسعود احمدزاده، نقد به وسیله‌ی سلاح) تا اندازه‌ی زیادی پاسخ‌گوی بسیاری از پرسش‌های دوران بود. قیام کوبا که طی جانفشانی‌های مبارزین پیش‌آهنگ به پیروزی رسیده بود و جنبش انقلابی برزیل می‌توانست الهام بخش روشنفکران مبارز و عاشقی باشد که حاضر بودند برای بهبودی و بهروزی جامعه و مردم خود بمیرند.

بدین‌گونه، بردار تحلیل‌های سیاسی، نزد نخبگان و روشنفکران به سمت مبارزه‌ی قهرآمیز که در واقع پاسخ به خشونت بی‌حد و حصر رژیم شاه بود گراید. تحلیل‌های بیژن جزینی، امیر پرویز پویان، مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی و دیگران که با هسته‌های مطالعاتی دانشجویی مرتبط بودند، «سلاح» را به عنوان تنها راه ابزار مخالفت در برابر «قدرت مطلق» برگزید. (تقریباً هم‌زمان، گروهی از مبارزین مسلمان، یعنی «مجاهدین خلق» نیز، از راهی دیگر به این نتیجه رسیده بودند.)

### مبارزات مسلحانه در شکست رژیم شاهنشاهی چه تأثیری داشت؟

به هر روی، بر حسب تحلیل «دومطلق» پویان در جزوه‌ی معروف به «رد تئوری بقا یا بهار»؛ گروهی از مبارزین کمونیست به پاسگاه ژاندارمری سپاهکل حمله کردند تا «قدرت مطلق» رژیم شاه را خدشه‌دار کرده باشند و طی آن مردم از سویی دیگر، تصور «ضعف مطلق» را از خود برگزیدند. این عملیات جامعه و حتی رژیم سرکوب را در بهت و حیرت فرو برد تا جایی که اثرات آن تا قیام بهمن ۵۷ به خوبی هویدا بود.

چریک‌های فدایی، مایل بودند سپاهکل خاستگاه و نقطه‌ی عزیمت حرکت چریکی تا نیل به حرکت عمومی توده‌ها (مانند آن چه در مونکادا، در شروع قیام مسلحانه‌ی کوبا رخ داده بود) باشد. این که قیام پیش‌آهنگ توانست به چنین هدفی دست یازد یا خیر، بحث دیگری است که می‌توان به آن پرداخت. ولی اکنون، پس از نزدیک به چهل سالی که از آن حرکت می‌گذرد، می‌توان به بازتاب‌های آن و تأثیرگذاری آن در روند مبارزات مردم ایران و حتی منطقه نظر داشت و پرسش‌های جدی‌ای را مطرح کرد و کوشید با تحلیل درست آن بر تجربه و حافظه‌ی تاریخی جنبش‌های اجتماعی کشورمان افزود.

متأسفانه در سال‌های اخیر، تفکر خامی که بیشتر ژورنالیستی است تا اجتماعی، کوشیده است، جنبش چریکی ایران را به مثابه‌ی حرکتی کور، بی هدف، حادثه‌جویانه و حتی گانگستری و در مثبت‌ترین حالت ممکن، به صورت آرمان خواهی‌ای ناکام و شکست خورده بنمایند. در صورتی که به نظر من، چنین نیست و برای داور بی‌طرفی که در صورتی که به نظر من، چنین نیست و باید از پارامترهای مهمی چون تحلیل‌های تاریخی، اقتصادی- طبقاتی و جامعه شناسی و حتی روان شناسی بهره‌مند شد.

بی‌تردید مبارزه‌ی مردم ایران، برای نیل به آزادی و توسعه‌ی گذرگاه‌هایی بر فراز و نشیبی دارد که شرط موفقیت، حتماً خط بطلان کشیدن بر پازل مهمی چون مبارزه‌ی قهرآمیز و رهایی طلب نیست. به طور مشخص می‌توان گفت مبارزه‌ی چریک‌ها، تابوی قدرت مطلق و قاهر را شکست و جدا از حس هم‌دلی اجتماعی، حالت تعارض دلیرانه‌ای را به جامعه منتقل کرد.

این مبارزه نقش مهمی در ایجاد قطب‌بندی بین رژیم و مردم ایجاد کرد. البته باید خاطر نشان ساخت که چریک‌های فدایی در دو ماه منتهی به پیروزی قیام ۲۲ بهمن، نقش مهمی در سازماندهی نیروها و تسخیر مراکز نظامی داشتند. شاید هنوز عده‌ای به یاد داشته باشند که حتی رادیو در شب‌های درگیری، چریک‌های فدایی خلق و هواداران آنها را به سوی پادگان‌ها (مثلاً لویزان) فرا می‌خواند. البته این نکته‌ای است که کاملاً با روایت رسمی حکومت جمهوری اسلامی فرق دارد. مثلاً در کتابی که سال گذشته به عنوان تاریخ سازمان بر اساس اسناد ساواک منتشر شده است، در دروغی آشکار چریک‌ها را در روزهای قیام به بست نشینی در دانشگاه تهران متهم می‌کند که چنین نیست.

به هر روی، باید گفت گرچه با کشتن جزنی و عده‌ای دیگر در زندان و نیز بعد از کشته شدن حمید اشرف ساختار منسجم سازمان به شدت ضربه خورد، اما لایه‌های زیرین و وابستگان غیر تشکیلاتی به شدت فعال بودند. حتی در دو ماه آخر بقای رژیم شاه، چند نفر از اعضای سازمان در درگیری با ساواک کشته شدند.

## گفت‌وگو با فرشین کاظمی نیا، تحلیل‌گر مسائل سیاسی ایران

### بازخوانی پرونده فداییان خلق

بهداد بردبار، سوده راد



رادیوزمانه:

اشاره: در شامگاه سرد نوزدهم بهمن سال ۴۹ شمسی، هشت تن مرد مسلح مجهز به تفنگ، مسلسل و نارنجک به پاسگاه ژاندارمری سپاهکل، در جنگل‌های حاشیه خزر حمله بردند. آنها با این حمله که بعدها به حماسه سپاهکل معروف شد هفت سال فعالیت شدید چریکی را آغاز کردند و الهام‌بخش مبارزه مسلحانه بیشتر گروه‌های تندرو اسلامی و مارکسیست با رژیم شدند. در سال‌های میان حماسه سپاهکل و مهرماه ۱۳۵۶، که راهپیمایی‌های خیابانی تهران آغاز می‌شد، ۳۴۱ تن از اعضای مسلح گروه‌های سیاسی جان خود را از دست دادند. از این شمار ۱۷۷ تن در درگیری‌ها کشته شدند؛ ۹۱ نفر در دادگاه‌های پنهانی، برخی بدون محاکمه و برخی دیگر هم پس از محاکمه پنهانی، اعدام شدند. ۴۲ نفر زیر شکنجه جان باختند، ۱۵ نفر دستگیر شدند و هرگز دوباره دیده نشدند، هفت نفر دیگر خودکشی کردند تا به چنگ مأموران امنیتی نیافتند. ۹ نفر هم هنگام فرار از پای درآمدند، زندان‌بانان پس از انقلاب اعتراف کردند که افراد مذکور با بی‌رحمی تمام کشته شدند. افزون بر این حدود ۲۰۰ نفر دیگر که مورد سوءظن قرار گرفته بودند به حبس‌های ۱۵ ساله تا ابد محکوم شدند.

در ابتدا مشتاقم روایت شما را در مورد این واقعه تاریخی بدانم. چه شد که یک‌سری متقاعد شدند راه مبارزه با رژیم شاه مبارزه‌ی مسلحانه است؟ به طور مشخص و عینی می‌توان گفت در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، طی حمله‌ی یک گروه چریکی به پاسگاه ژاندارمری در سپاهکل (از توابع لاهیجان در استان گیلان (جنبش چریکی چپ اعلام موجودیت کرد. هر چند قبل از آن هسته‌ی چریکی مخفی شکل گرفته بود و مهمتر از آن، تفکر مبتنی بر مبارزه‌ی مسلحانه، علیه رژیم شاه به وجود آمده بود. در فروردین ۱۳۵۰، در ذیل اعلامیه‌ای تحت عنوان «سپاهکل، مونکادای ایران است»، عنوان «چریک‌های فدایی خلق ایران» تولد یافت و بعد از آن؛ این عبارت در برگزیده‌ی فراز مهمی از مقاومت و مبارزه‌ی بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی ایران شد. اما برای درک و سنجش این‌که چگونه این تفکر تبلور یافت، می‌باید به قبل از آن، یعنی مقطع تاریخی ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲ نظر داشته باشیم.



تابلوی سپاهکل اثر بیژن جزینی یکی از شاهکارهای هنر معاصر ایران است. این تابلو در سبک کوبیسم طراحی شده. جزینی این تابلو را در سال ۱۳۵۰ و در زندان عشرت‌آباد کشیده است. جزئیات فراوان و استحکام و ترکیب‌بندی منسجم و زیبا از بارزترین خصوصیات این تابلو است. در این اثر جزینی در حال دویدن را نشان می‌دهد که شمشیری را بدست گرفته و فریاد می‌زند. در آن سال‌ها گوزن، نماد چریک‌ها بود

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، و یأس گسترده‌ای که از سال سیاه بر جامعه سایه افکنده بود و نیز پس از این‌که همه‌ی امیدهایی که جامعه (ونخبگان) به حزب توده ایران، به عنوان حزب پیشرو و مترقی بسته بود، بر باد رفت؛ رفته‌رفته این تلقی پدیدار شد که امکان تغییر به شیوه‌های محتمل معمول و حزبی و پارلمانی وجود ندارد.

اندکی پس از قیام سپاهک، برخی اعضای باقی مانده، با هدایت حمید اشرف، بررسی‌های جامعه‌شناسی حول محور تأثیر قیام سپاهک در عامه‌ی مردم را در زانگه‌های خود انجام دادند.

این نکته هم شایان ذکر است که چریک‌های فدایی در همان دوران آثار زیادی البته با هزینه‌های جانی بسیار منتشر کردند که مهم‌ترین آن هفت شماره مجله نبرد خلق و نیز کتاب پویان و کتاب احمد زاده بود.

در نهایت می‌توان گفت، جریان مطالعاتی مستمر و گاه انتقادی، چریک‌ها را از قالب‌های بسته تا اندازه‌ای نسبت به نسل قبلی یعنی حزب توده دور نگاه داشت. شاید خودانتقادی مدام چریک‌ها - جدا از ارزش‌گذاری و داوری - و انشعابات متعدد در میان آنها تا حدی ناشی از این می‌تواند فرض شود که آنها حداقل در مطالعه دکماتیک عمل نمی‌کردند.

#### کدام جنبش‌ها الگوی چریک‌های فدایی بود؟ آیا الگوی انقلاب چین را می‌پسندیدند و هدفشان انقلاب با مشارکت دهقانان بود؟

باید دید منظور از واژه‌ی الگو چیست؟ اگر منظور تان برنامه‌ی استراتژیک کاری و مبارزاتی است، باید گفت که حداقل سازمان الگو نداشته است و می‌کوشید متناسب با ضروریاتی که تشخیص می‌داد رفتار کند. (به بیان دیگر چریک‌ها یک جریان مستقل از قطب‌های کمونیستی مهم در آن دوران بودند) اگر منظور نمونه‌ای برای الهام‌بخشی است، بله، می‌توان گفت جنبش‌های چریکی آمریکای لاتین، اسپانیا، ویتنام، الجزایر و فلسطین و نیز مبارزات در پرتغال، یونان و سایر جاها الهام‌بخش سازمان چریک‌های فدایی خلق بوده است. در مورد دوم، باید گفت گرچه در مقاطعی گرایش‌های مائوئیستی در سازمان وجود داشت، ولی هیچ‌گاه تئوری مائو، تحت عنوان تئوری کانون (تسخیر شهرها از طریق نفوذ در روستاها و انجام عملیات نظامی از روستاها) به عنوان تئوری مسلط سازمان شناخته نشد.

قیام سپاهک یک قیام دهقانی نبود، بلکه شورشی از جانب پیشاهنگ انقلابی بود که در روستا رخ داد. چریک‌ها مبنای نظری تئوری کانون که همان نظریه (نیمه مستعمراتی، نیمه فئودالی) بود را تمام عیار قبول نداشتند زیرا آن را کاملاً منطبق بر بستر طبقاتی ایران نمی‌دانستند. بنا بر این سازمان چریک‌های فدایی خلق با احزاب و گروه‌های دیگر (همچون رنجبران) در این مورد تفاوت‌های جدی دارد که باید لحاظ شود.

#### آیا چریک‌ها نگاه مثبتی به شوری داشتند؟ آیا قرانت استالینیستی از مارکسیسم را می‌پسندیدند؟

سازمان اساساً با نقد و نفی حزب توده هویت و تولد یافت و طبعاً نقد حزب توده جدا از نقد شوروی نمی‌توانست باشد. در همان سال‌ها هیچ‌گاه شوروی و حزب توده سازمان را به عنوان جریان سوسیالیستی و انقلابی تلقی نکردند و بارها در رادیو پیک ایران که از پراگ پخش می‌شد، چریک‌های فدایی با عناوینی چون نارودنیک‌ها (تروویست‌های آنارشیزت دوران قبل از انقلاب اکبر) نقد شده‌اند. چریک‌ها در موضوع استقلال عمل بسیار حساس بودند.

در دوره‌ای، شوروی از طریق ژنرال پناهیان در عراق، پیشنهاد همکاری و کمک تسلیحاتی و مالی به سازمان را داده بود. صفاری آشتیانی - به نمایندگی از سازمان- این پیشنهاد را نپذیرفت. ولی باید گفت که علی‌رغم این مسائل، چریک‌ها - با توجه به روح زمانه و درکی که تالی آن زمان بود و با ریافت‌ها و اطلاعات کنونی قابل قیاس نیست - کمتر مواضع ضد شوروی گرفته‌اند. البته افراد مستقلی در سازمان بوده‌اند که بارها شوروی را - به ویژه در ارتباط داشتن با رژیم‌های سرکوبگر مانند شاه - نقد کرده‌اند. (البته باید بگویم طی دورانی بنا به دلایلی که بر من روشن نیست، که شاید نفوذ تئوریک حمید مومنی در نبرد خلق بوده باشد، دو مقاله در ستایش استالین و مائو نوشته شده است.)

روایت مارکسیستی مسلط در سازمان قرانتهی انقلابی و شورشی بود که نمی‌توان گفت استالینیستی نامیده می‌شود. شاید بشود گفت که ادبیات مارکسیستی سازمان بیشتر رهایی‌بخش بود تا معطوف به قدرت سیاسی. از این رو نمی‌توان آن را به قرانت نظام‌محور و دولت‌گرای استالین از مارکسیسم نسبت داد. بدیهی است کتاب‌های استالین نزد چریک‌ها خوانده و بحث می‌شد ولی گرایش غالب سازمان را در بر نمی‌گرفت. با همه‌ی این‌ها من واقعاً نمی‌دانم پس از پیروزی قیام ۵۷، چگونه عکس استالین در صفحه‌ی اول نشریه‌ی کار (وابسته به سازمان) با تحسین، در سالروز تولد او جای گرفت!

شاید لازم باشد تأکید کرده باشم که اگر ما پارامتر زمان و گذر و تکامل اطلاعاتی را در تحلیل نبینیم حتماً اشتباه کرده‌ایم و ضرورت دارد، اگر قرار است داوری کنیم، معیارهای مشخص برای آن برگزینیم و با چشم و عقل امروزی به گذشته ننگریم، هر چند به زعم من سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، علی‌رغم همه مسائل از پرافتخارترین و پرمایه‌ترین جنبش‌های مردمی تاریخ ایران است که بدون آن، حتماً تاریخ کشورمان چیزی کم می‌داشت.

#### خاستگاه اجتماعی اعضای سازمان فداییان خلق کدام طبقه اجتماعی بود؟

تنها مطالعه‌ای که تا حدی راجع به خاستگاه طبقاتی چریک‌ها انجام شده است، مربوط به پروفیسور آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» است. جدا از اشتباهات آماری که این مطالعه دارد، در آن به طور تقریبی، خاستگاه طبقاتی چریک‌ها، غالباً «متوسط شهری» بیان شده است. البته به این معنی نیست که از سایر طبقات اجتماعی در جنبش چریکی نداشتیم. بسیاری از چریک‌ها تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. کارگرانی نیز بوده‌اند که بسیار فعال به جنبش چریکی پیوستند. اما همان‌طور که گفته شد، افراد از طبقات متوسط که درگیر با رنج روزمره‌ی زندگی بوده‌اند، وجه غالب را تشکیل می‌داده است.

به هر روی به قول مارکس: «برخی رنج می‌برند و فکر می‌کنند و برخی دیگر فکر می‌کنند و رنج می‌برند.» در جنبش چریکی هر دو دسته‌ی این افراد بوده‌اند. یوسف زرکاری و اسکندر صادقی نژاد، جلیل افرادی کارگر بودند. چنگیز قبادی و اسدالله مفتاحی و مهرنوش ابراهیمی پزشک بودند. چریک‌ها سعی می‌کردند خود را شبیه مردم طبقات پایین و رنج‌کش اجتماع بدانند. در این کوشش‌گاه دچار افراط نیز می‌شدند و در برخی موارد ارزشی مارکسیستی را با برخورد‌های سطحی و نالازم خط می‌کردند. این موارد، امروز آموزه‌های مهم است که باید منصفانه به عنوان نقد به آن پرداخت.

#### اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق چه آثاری را در آن زمان مطالعه کرده بودند؟ آیا کتاب‌ها را ترجمه هم کرده بودند یا فقط از منابع موجود به زبان فارسی سود می‌جستند؟

در آن سال‌ها با توجه به خفقان شدید که گاه حتی مطالعه‌ی غیر چپ را مخاطره‌آمیز می‌نمایاند، (بسیاری از کتاب‌های ادبی صرف، مسالهدار و ممنوع تلقی می‌شدند)؛ تشکیل حلقه‌ی مطالعاتی چپ در روند جنبش چریکی کاری حساس و شاید دلیرانه بود و شاهد آن هم عده‌ای از روشنفکران (گروه گل‌سرخ) که صرفاً یک حلقه‌ی مطالعاتی قلمداد می‌شده است، و مورد حمله‌ی شدید ساواک و پرونده‌سازی قرار گرفت.

به هر روی، نزد علاقه‌مندان به جنبش چریک‌ها در آن سال‌ها کتاب‌های: هری مگداف، رژی دوبره، پل سونزی، نیکیتین و امثال اینها در کنار آثار کلاسیک مارکسیستی (لنین، مائو، مارکس) رایج بوده است. البته پر واضح است که از جریان عمل‌گرای چریکی نمی‌توان در حین مبارزه توقع مطالعات ژرف و دامنه دار داشت. زیرا چریک‌ها در پروسه‌ی عمل انتخاب‌هایشان را رقم زده‌اند. پویان با کتاب «رد تئوری بقا» که به جزوه‌ی بهار معروف بود، مسعود احمدزاده با کتاب «مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک»، بیژن جزنی با آثاری که در زندان می‌نوشت و به خارج از زندان می‌فرستاد، حمید اشرف با «جمع‌بندی سه ساله» و حمید مؤمنی و بسیاری دیگر از روشنفکران جریان چریکی مباحثی را مطرح کردند که نه تنها در میان چریک‌ها، بلکه در جامعه، انعکاس ویژه داشت.

از سویی دیگر، اعضای جنبش در زندان (تا جایی که مقدور بود) دور از مطالعه نبودند. دوستانم از آن سال‌ها برابم تعریف کرده‌اند، که با توجه به نظرگاه‌های آزادی که برخی از اعضای سازمان در زندان داشته‌اند، کتاب‌های «شارل بتل‌هایم» که جنبه‌ای انتقادی به اتحاد جماهیر شوروی دارد را در زندان خوانده‌اند. همچنین آثار ادبی مثل «چهار صندوق» بیضایی و برخی رمان‌ها مانند «خرمگس» و «خوشه‌های خشم» از آثار پرتعداد بوده است.

در ابتدای تشکیل سازمان بیژن هیرمن پور چند رساله ترجمه کرده بود. پس از او هم پویان و مومنی و بهروز دهقانی ترجمه‌هایی داشتند. برخی کارها را هم هواداران و وابستگان سازمان انجام داده‌اند. اقتصاد نیکیتین (که از منابع مهم اقتصادخوانی چپ‌های رادیکال در آن سال‌ها بود) را ناصر زرافشان ترجمه کرد. یا کتاب مالکیت خصوصی و منشاء خانواده انگلس را دکتر خسروپارسا ترجمه کرد (که به مسعود احمدزاده تقدیم شده است.) (این کتاب را در سال ۱۳۴۸ مسعود احمد زاده نیز ترجمه کرده بود)

لازم است به نکته‌ای دیگر اشاره کنم و آن، اینکه، باید خاطر نشان کرد متأسفانه یکی از اتهاماتی که منتقدین غیرمنصف و شاید ناآگاه به سازمان چریک‌های فدایی در بدو تشکیل خود وارد می‌کنند، این است که می‌گویند آنها (چریک‌ها) تنها با «احساس و شعور انقلابی» یا به مبارزه گذاشتند. این گزاره‌ای نادرست است. تحلیل‌های بیژن جزنی، پویان و احمد زاده، از میان هسته‌های مطالعاتی دقیق و گاه کاوش‌های آکادمیک نتیجه شده است.

جالب اینکه پیش از مخفی شدن اعضا و شروع عملیات مسلحانه سازمان، برخی از افراد مرتبط با جریان، مطالعات موردی خود را جهت برآورد و تنظیم تحلیل از شرایط و ضرورت‌ها، انجام داده بودند. به عنوان مثال بهرام قبادی (که آن زمان دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران بود) مطالعه‌ی جامعه‌ی پیرامون مسالهی رضی در ایران دارد، که در آن زمان به رفقای بالای سازمان داده است. یا

## افزایش موج حملات علیه مصدق و نهضت ملی ایران

محسن قائم مقام



ایران امروز:

دوباره در پی حذف روز ۲۹ اسفند روز ملی شدن نفت برآمده اند! موج حملات علیه دکتر مصدق و نهضت ملی ایران افزایش یافته است! نغمه برداشتن روز ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور از تقویم روزهای ملی بار دیگر ساز شده است. حکومت خودکامه بهر ترفندی برای از میان بردن نام مصدق چنگ میزند. نام مصدق یعنی تداعی آزادی، دموکراسی و سکولاریسم برای ایران. حاکمین مستبد هر آنچه یادآور این مضامین باشد برایشان زهر آگین است.

مردم ایران بعد از هزار رنج و مشقت با ملی شدن صنایع نفت در سراسر کشور تار و پود سالیان دراز تسلط انگلیس بر سیاست و نفت مملکت را در هم پیچیدند. انگلیس افزون بر قری قرن صاحب اختیار سیاست در این سرزمین بود. از شکست خیزش های آزادیخواهی غروب نهضت مشروطه گرفته تا بر آوردن حکومت رضا شاه و دیکتاتوری سیاه بیست ساله و پشتیبانی از پنجاه سال دیکتاتوری پس از آن همه در ید اقتدار دولت علیه بریتانیای کبیر بود، که خوشبختانه در آن زمان «شیر پیر» بریتانیا در افول قدرت بسر میبرد. نهضت ملی ایران بر هبری دکتر مصدق اگرچه به پیروزی کامل نائل نیامد ولی اقتدر قدرت گرفت که هیچ نیرویی نتواند سد حرکت نهضت آزادیخواهی که با حرکت استقلال طلبی ایران عجین شده بود گردد. بی دلیل نبود که علیه نهضت ملی ایران و دکتر مصدق رهبری آن دولت های بزرگ ذیفع کودتا برآه انداختند. آنها نمیخواستند یک حرکت ضد استعماری و در جهت برقراری حاکمیت ملی در شرق استعمار زده به پیروزی برسد.

آمده اند ۲۹ اسفند را از تقویم روزهای ملی حذف نمایند و بجایش عید فطر را سه روز گردانند. در زمانی که روزه خواری علنی یکنوع مبارزه منفی مردم را ساخته است، بیهوده تصور میکنند با تشدید و افزودن بر تجلیل از روزهای مذهبی می توانند برای رفتار و اعمال جنایتکارانه خویش پوششی بسازند. سالهاست که از محمد رضا شاه گرفته تا خمینی دنبال از میان بردن نام مصدق بوده اند. یکی او را "عوام فریب" میخواند و دیگری "نامسلمان"، چه هر دو از گسترش فکر آزادی و دموکراسی در مملکت در هراس بوده اند. و امروزه نیز بار دیگر دشمنان آزادی واقعی در ایران، در داخل و خارج کشور، بشدید ترین حملات علیه دکتر مصدق پرداخته اند. یک بخش ایشان دست اندر کاران حکومتی هستند که سالهاست سایه شوم خود را بر این مملکت افکنده اند و گروه دیگر کسانی میباشند که ولی نعمتشان با کمک نیروهای خارجی رهبر نهضت ملی ایران را بزنجیر کشید و ثروت ملی ایران را بتاراجگران داخلی و خارجی سپرد.

دسته اول حسابشان روشن است و شمشیر برای آزادی کشی را از رو بسته اند. و دستشان برای مردم آگاه و رفته رفته توده مردم رو شده است. خمینی بزم خود مسأله "نامسلمان" بودن مصدق را برای از میان بردن نام نیک او علم کرد. و در پاسخ یکی از اطرافیشان که یاد آور شده بود که مصدق حتی وظایف دینی خود از جهت مالی راهم مرئی داشته است، گفته بود، " امروز هیچکس نباید مطرح شود ". خمینی تجمع یکمیلیون نفری آزادیخواهان با حضور شخصیتهای بزرگ ملی و روحانی در "بهار آزادی" را بر نمیتافت. هم او را نامسلمان خواند و هم جبهه ملی را بست و هوادارانش را مرتد و سزاوار اعدام اعلام کرد. در پایان خمینی به جنایتکاران علیه بشریت پیوست و مصدق الهام بخش مبارزات آزادیخواهی ایران باقی ماند.

دسته دوم دنبال نعل وارونه زدن هستند. صحبت از آزادی میکنند و بجنگ حکومتی میروند که آزادی را از مردم سلب کرده و زندان و شکنجه و اعدام را راه مبارزه با آزادیخواهان ساخته است. ولی حاضر نیستند که بستن مشروطه

در دوران پهلوی ها، زندانها، اعدامها، حتک حرمت ها بازآدیخواهان در زمان ایشانرا محکوم نمایند. انگار جنایت کم و زیانش تعیین کننده اصل موضوع است. حکومت " مذهبی " ها جنایت را از اندازه بدر کرده است ولی آیا بنام مردم "مجلس شوری" تشکیل دادن، ساواک را بر روح و جسم مردم مسلط کردن، و حتک حیثیت از آزادیخواهان نمودن و به جنایت در مقایسه با این دوران با کمیت کمتری و نه با کیفیت کمتری دست آزیبن جنایت نیست؟ و بیهوده بتصور آورد، چون تعدادش کمتر است جنایت نیست و محکوم کردن ندارد و باید منتظر قضاوت تاریخ باقی ماند؟ آقای داریوش همایون، مشروطه خواه دیراز راه رسیده، که تغییرات بسیاری از جهت آزادیخواهی در گفته هایش مشاهده میشود و امرزه خود را در کنار مدافعان جنبش سبز قراردادده است، رضا شاه را بزرگترین شخص مشروطیت میشناسد، انگار با آزادی کشی و حکومت پلیسی میتوان بر شد ملتی خدمت کرد؟ آیا رضا شاه اجازه داد تا روشنفکران این مملکت امنیت داشته باشند و مملکتی بارور را پی ریزی نمایند؟ خدماتی در مملکت بکمک فرهیختگان کشور و حمایت او صورت گرفت ولی مملکتی که انقلاب مشروطه را در پشت سر داشت، و آزادیخواهان از هر گوشه و کنار این مملکت بپا خواسته بودند و موج فکری آزادیخواهی هر روز دایره و گسترش بزرگتری پیدا مینمود، آیا سزاوار ایجاد فضای امنی برای رشد فکری و شکوفایی مملکت نبود؟ تا آنچه او بکمک فرهیختگان کشور بوجود آورده بود معنی ذاتی خود را پیدا نماید؟ و یا در پایان کار مردمی بیاداش امنیت واقعی و شکوفایی مملکت بدفاعش برخیزند؟ آقای داریوش همایون در نوشته های اخیرش در حالیکه از جنبش سبز حمایت میکند، در اشاره ای غیرمستقیم به نهضت ملی ایران، نام مصدق را در کنار نام خمینی قرار داده و صحبت از "گذشته های بی شکوه شکست خورده" میکند، این توهین تاریخی مرا یاد داستانی از گلستان سعدی میاندازد که شاهی بقلعه درویشان درآمد و سلطنت را رها کرد و بعد از چندی رفتارش موجب نگوشت درویشان شد که تو شاهی را رها کردی ولی هنوز گند شاهی از تو بمشام میرسد! باید از ایشان پرسید آیا با خطاب "زن ق..." به فرهیختگان مملکت، بزعم رضا شاه برای جلو بردن امور کشور، شخص را فرد اول مشروطه میسازد؟ اینک دفاع از روش کار هیتلر و استالین کردن است و لذا آقای همایون با تمام دفاع از حرکت آزادیخواهی ایران هنوز " سومکا" باقی مانده و افکار دیکتاتور پروری آنها را رها ننموده است. و بی جهت نیست که دست از حمله بمصدق بر نمیدارد! داریوش همایون در همان گفتگو باز ادامه میدهد که هواداران مصدق "... به اندیشه جا انداختن رهبری مصدق در جنبش سبز افتاده اند. در حالیکه مصدق امروز زنده نیست تا کسی فکر رهبری او را بمیان آورد. آقای همایون "الهام بخشی" یک مبارزه را با "رهبری" مبارزه، دانسته جا بجا میکنند. علاقمندان به دموکراسی و آزادی و سکولاریسم مصدق را "الهام بخش" جنبش آزادیخواهی مردم ایران میشناسند نه "رهبر" مبارزه الهام بخشی یعنی آنکه شما از گفته های او، و رفتار او و مبارزات او و وو یاد میگیرید و در مبارزه خود بکار می بندید. "گاندی" هنوز الهام بخش مبارزات بدون خشونت جهان است. سیمون بولیوار و خوزه مارتی الهام بخش مبارزات آزادیبخش امریکای لاتین شناخته شده اند. و مصدق الهام بخش مبارزات ضد استعماری شرق خوانده میشود. رهبری و الهام بخشی دو مقوله متفاوت اند. طرفداران حکومت نوع پهلوی ها همیشه " مشروطه" را با حضورشاه در آن دائمی می پندارند. در حالیکه جنبش های اجتماعی در حال رشد و تکامل اند. در صدر مشروطه مردم قدرت برکناری کامل شاه را نداشتند ولی در عمل هیچ قدرت حکومتی به شاه ندادند و در قانون اساسی تنها یک مقام تشریفاتی برایش تعیین کردند. و هفتاد سال بعد این قدرت را پیدا کردند که در انقلابی شاه و سلطنت را یکجا کنار بگذارند. ایشان توانستند "سایه خدا" و یک "موهبت الهی" را از زمین کم نمایند! این سیر منطقی و طبیعی "جنبش مشروطه خواهی" است. مشروطه خواهی " دیکتاتور " بهیچ نام و عنوانی را بر نمیتابد. و آنها که دیکتاتورها را بزرگترین شخصیت مشروطه خطاب میکنند، نه مشروطه را درک کرده اند و نه آزادی و دموکراسی را بدرستی شناخته اند. نام انتخابی افراد هم برای خود و یا سازمانهای خود الزماً معرف ماهیت وجودی ایشان نیست.

باز از همین ردیف آقای رضا پهلوی را می بینیم که با تمام صحبت های آزادیخواهی و دفاع از دموکراسی و حقوق بشر، نوبت به پدر تاجدارشان که میرسد میگویند: تاریخ باید در باره ایشان قضاوت نماید. معلوم نیست تاریخی که در باره خمینی و دیگر سلاخان جمهوری اسلامی و سایر دیکتاتورهای همزمان ایشان در جهان قضاوت کرده است، چرا در مورد پهلوی ها اقتدر تأخیر خدمت دارد؟ و اینکه ایشان میگویند، محمد رضا شاه دوران پیشرفت و مدرنیزه کردن مملکت را به برقراری آزادی در آن حق تقدم بخشید تا بانجام امر مدرنیزه کردن مملکت سرعت بخشد. آیا آقای رضا پهلوی، با تمام صحبت های بجای آزادیخواهی و دموکراسی که میکنند هنوز بر این باورند که اول پیشرفت در زیر

## انتخابات آزاد تضمین پیش شرط ها، یا نا فرمانی مدنی فرهنگ قاسمی



### سایت انتخابات آزاد

#### ۱- به نظر شما شعار انتخابات آزاد چه نقشی در مبارزات امروز مردم می تواند داشته باشد؟

در جامعه متمدن، آزادی انتخابات یکی از اصول اساسی مدرنیته است «انتخابات آزاد هم تعبیه و هم تدبیر» به عبارت دیگر انتخابات آزاد در ایران باید هم استراتژی و هم تاکتیک باشد. اما چرا تاکتیک است: آزادی انتخابات بدون جامعه آزاد میسر نیست؛ در جامعه آزاد بایستی احزاب آزاد باشند، رسانه ها بتوانند بدون سانسور فعالیت داشته باشند، سندیکاها بتوانند مطالبات خود را بیان کنند، زندانیان سیاسی همه بدون استثنا آزاد گردند، در انتخابات تقلب وجود نداشته باشد و حاکمیت و وزارت کشور نقش بیطرف ایفا کنند. در فرآیند انتخابات آزاد، مبارزه برای دست یافتن به این اهداف تاکتیک است. اگر این اهداف متحقق شدند انتخابات آزاد است، جامعه در جهت استقرار دموکراسی گام بر میدارد و دموکراسی باعث میگردد که مردم تصمیم بگیرند یعنی حاکمیت ملت برقرار شود. در این حالت انتخابات آزاد کار برد استراتژیک دارد. می بینیم مبارزه درست برای آزادی، دموکراسی و حاکمیت ملت که بر اساس قانونمندی های مرسوم در جوامع مدرن به نحوی که روسو، منتسکیو، کانت، مارکس، وبر، ادرنو، هابرمس و دیگران ارائه میدهند و نه به شیوه خمینی و حاکمیت اسلامی، تا چه اندازه به ارزش فرد در جامعه و به حق فرد انسانی و مسولیتش بستگی دارد. (علاقمندان به این مبحث را به کتاب: «جنبش انتخابات آزاد و حاکمیت ملت در ایران» ۱۵ فوریه ۲۰۰۸ پاریس، نوشته فرهنگ قاسمی مراجعه میدهم) دموکراسی و حاکمیت ملت استقرار عدالت اجتماعی را فراهم خواهد کرد و ملت و نمایندگان برگزیده آنان حاکمیت را در دست خواهند گرفت و تنوع و تغییر در اثر چالش آزاد و قانونی جناح های گوناگون سیاسی و اجتماعی بر اساس قوانین و روابط جامعه آزاد بطور طبیعی برای مدیریت جامعه بدیل سازی خواهد کرد.

#### ۲- جایگاه و نقش جنبش سبز در مبارزات مردم ایران را چگونه تبیین میکنید؟

جنبش سبز را اگر به مثلث موسوی و کروبی و خاتمی خلاصه کنیم باید قبول کرد که این جنبش البته نقشی در مبارزات مردم بازی کرد اما بعزت عدم تحول در پروسه مبارزه و ماندن بر روی اصل و لایه فقیه، قانون اساسی و کلیت نظام، جایگاهی در مبارزات مردم ایران بدست نیاورد. بیش از یک سال است که مردم ایران قربانی میدهند، شکنجه، تجاوز و زندان میشوند. مسئولین جنبش یا نفرات اول آن هنوز جرات نمی کنند خواست های خود را با خواست های کسانیکه به خاطر آنها به خیابانها ریختند مطابقت دهند. اما اگر جنبش سبز را فراتر از این آقایان تصور کنیم باید گفت این جنبش تبیین قدرت انتقادی مردم ایران به یک رژیم ضد آزادی و ضد دموکراسی و عقب افتاده قرون وسطایی است. انتقادی که بعد از سالهای شصت و بدنبال کشتار های مخوف سال شصت و هفت در خانه ها زندانی بود به خارج از خانه انتقال پیدا کرد. با این جنبش مردم از خانه و مدرسه و کارخانه و ادارات خود را به خیابانها ریختند و با اعتراض علیه دیکتاتوری یکبار دیگر پویایی جامعه ایرانی را در جهان رقم زدند.

#### ۳- از آنجا که جنبش سبز با شعار رای من کجاست گسترش یافت، به نظر شما آیا رابطه مستقیمی میان انتخابات آزاد و جنبش سبز وجود دارد؟

این پرسش بارها در جاهای مختلف توسط افراد مختلف مطرح شده است و غالباً پاسخ به این صورت بوده است که جنبش سبز با رای من کو شروع شد و به مرور خواست های دیگری را مطرح کرد و تبدیل به آنی شد که امروز جنبش سبز خوانده میشود.

از منظر من جنبش سبز فرزند مبارزه ملت برای آزادی انتخابات است، که دیوار های سکوت را در هم شکست و اعتراض آشکار خود را علیه دیکتاتوری بیان کرد. اما اعتقاد دارم طول عمر دیکتاتوری در هر جامعه به نسبت فرهنگ، تاریخ و تمدن آن ارزیابی میشود، مردم ایران بیش از ظرفیت بالقوه خود دیکتاتوری را تحمل کرده اند. این نیروی اعتراضی و انتقادی به هر روی باید

سایه یک دیکتاتور خوب راه درست ترقی و تعالی مملکت است؟ خود ایشان قضاوتی در این امر ندارند؟ خوب سایر دیکتاتور ها هم همین حرف ها را میزنند، پس اشکال کار شما با آنها در چیست؟ در مورد برخی بر خلاف نمونه ایران پیشرفتهای چشمگیری پیدا شد، نگاه کنید به نمونه آلمان و شوروی، آیا کسی هست که بخاطر این پیشرفتهای مملکتی که جهانی و ماندگار از هیتلر و استالین باقی ماند، دفاع کند؟ بجز نمونه های آبرو باخته گروه های فاشیستی و عقب مانده های استالینیستی؟ این شیوه های پلیسی و دیکتاتوری ایشان در کشورشان بود که مملکت و مردمشان را برنج و سختی فراوان کشاند. آیا میتوان بدون دموکراسی و آزادی "مملکتی مدرن" ساخت؟ می بینیم که بازی یک بام و دو هوا، پایه کار سلطنت طلبان را میسازد و باین دلیل است که مبارزین آزادیخواه خارج از دایره سلطنت طلبی، حتی برای اتحاد عمل با ایشان در مبارزه امروز هم اعتماد نمیکنند.

در سیاست حاکمین خودکامه، حمله به مصدق باشکال مختلف که امروزه شکل "حذف" ۲۹ اسفند از تقویم ملی را بخود گرفته، شکل موسمی دارد و اپورتونیستی با آن برخورد میشود. در چند سال گذشته سپاه پاسداران و جناح هوادارشان در حکومت از مصدق تجلیل میکردند و در مجله سپاه پاسداران عکس و تصویلات در باره مصدق منعکس میشد و دولت ملی شدن صنعت نفت را با برنامه های هسته ای خودشان مقایسه مینمود. ولی امروز تاریخ مصرف آن نوع تبلیغات تمام شده و باید بمقتضای سیاست حکومت علیه هر نماد و سمبل آزادیخواهی بجنگند و نام مصدق که آشنا ترین و صمیمی ترین و پابرجا ترین سمبل و الهام بخش، آزادیخواهی، دموکراسی و سکولاریسم در این مملکت بشمار میرود، طبیعتاً آماج حملات حکومتی که آزادی کشی دست زده است، قرار میگیرد. و برداشتن ۲۹ اسفند از تقویم نمای روشنی از سیاست خصمانه حکومت در برخورد با حرکت آزادیخواهی مردم است.

موج حملات علیه مصدق در میان سلطنت طلبان هم افزایش یافته است. آقای رضا پهلوی که تاکنون بر خلاف آقای همایون نوعی احترام بمصدق را حفظ نموده اند. در مورد ۲۸ مرداد میگویند، این حق قانونی شاه در قانون است که نخست وزیر را عزل نماید و میافزاید که میشود این قانون را عوض کرد. ولی هرگز صحبت اطلاع عزل به نخست وزیر در ساعت یک بعد از نیمه شب و با تانک در جلوی منزل نخست وزیر و نیز صحبت اسناد منتشره از طرف دولت های انگلیس و امریکا در مورد طرح و انجام کودتا در ۲۸ مرداد را بلب نمیآورند. اینجاست که شخص بصمیمیت ایشان در ادعا های آزادیخواهی و دموکراسی و حقوق بشر شک میکند. کسی از ایشان نخواست است که مانند پسر شیخ فضل الله نوری در محل بدار کشیدن پدرش حاضر شود و وقتی پدر را بالای دار میکشند، دست بزند. در آنزمان حتی مشروطه خواهان هم از حرکت پسر شیخ فضل الله خوششان نیامد چه رسد به مردم عادی کوچه و خیابان که او را "تف و لعن" کردند. آزادیخواهان انتظار دارند که آقای رضا پهلوی اگر میخواهند در صف آزادیخواهان بمعنی حقیقی کلمه قرار گیرند، باید جنایات زمان شاه سابق را محکوم نمایند و بهانه "قضاوت تاریخ" را کنار بگذارند.

من بحث در باره نوشته های گروه بزرگی از اصلاح طلبان مذهبی که آگاهانه نامی از مصدق و نهضت ملی ایران و بسیاری از رجال و شخصیت های آزادیخواه دوران مشروطه را نمی برند را به زمان دیگری موکول میکنم. کمی که این گروه از روشنفکران دینی در مبارزه با استبداد مذهبی مینمایند بسیار ارجمند است. ولی در جای خود اغلب این روشنفکران حاضر نیستند که پای خود را از دایره تنگ مذهبی فراتر برند. صحبت از شخصیت های سکولار چون مصدق و یا بسیاری از روشنفکران دوران مشروطه را خارج از دایره بسته مذهبی میدانند. این گروه مذهبی اصلاح طلب گویی هنوز در خیال استفاده از هشتاد هزار مسجدی که آیت الله بروجردی ساخت هستند. در حالیکه امروزه جدائی دین از ساختار حکومتی پایه اصلی حکومت آینده بر اساس حاکمیت ملی و دموکراسی ناشی از اراده مردم را میسازد. و نام نبردن از شخصیت های ملی و آزادیخواه تاریخ مشروطه ایران که سکولار عمل کرده اند، در معنی آزادیخواهی و دموکراسی طلبی ایشان سؤال برانگیز است.

این موج تازه ضد مصدق هم مانند موج های گذشته خواهد خوابید. هیچ نیرویی نمیتواند نهضت ملی و جنبش آزادیخواهی مردم ایران را از میان بردارد. نهضت ملی و جنبش آزادیخواهی مردم ایران یک موج فکری است که بر هزار عامل و هزار خواسته تکیه دارد. و مصدق از آنجا که زندگیش در حول این محور و خدمت بمردم چرخیده است همیشه در ذهن مردم ایران زنده باقی خواهد ماند.

محسن قائم مقام - نیویورک

پنج سپتامبر ۲۰۱۰

نقش آن خیلی مهم است. باید انتخابات آزاد را به عنوان یک اصل غیر قابل عدول پذیرفت و با سرسختی از آن دفاع کرد. اما کارائی آن تا چه اندازه خواهد بود امری است که به میزان رشد نهاد های اجتماعی، احزاب، آزادی ها، حقوق و مسئولیت ها، احترام به حقوق بشر وجود رهبران سیاسی معتقد به این اصول بستگی دارد. طبیعتاً نخستین انتخابات در مرحله گذار راحت نیست. احترام به آزادی و رعایت آرامش و دوری جستن از هیجانات اجتماعی، دوری جستن از هژمونی و تک سالاری، عوامل اصلی موفقیت هستند. از یاد نبریم در

جامعه ای که سالهای طولانی دیکتاتوری بر آن حاکم بوده متأسفانه وظیفه کنشگران برای آزادی و نقش روشنفکران بسی سنگین و پر هزینه می تواند باشد. در عین حال در این پروسه دینامیس مبارزه شخصیت های خود را خواهد ساخت که می توانند در مقام رهبری جامعه قرار بگیرند. این شخصیت ها باید از کسانی باشند که گذشته سیاسی درستی داشته و در گذشته سیاسی، با گفتار و نوشتار و کردار خود نسبت به آزادی وفادار بوده و با هر گونه تبعیض شدیداً مخالف کرده باشند.

**۷- به نظر شما آیا کمپین انتخابات آزاد ممکن است بخشی از نظام (مثلاً) جناح اصلاح طلب) را به سمت جریانهای دموکراسی خواه جلب کند و یا شکاف های اساسی تر و عملی تری در نیروهای نزدیک تر به نظام ایجاد نماید؟؟ آیا می شود چنین پروسه ای را تشویق یا تشدید کرد؟**

چرا که نه! بالاخره این ها از افشار جامعه ما هستند، در گذشته راهی را بر گزیده اند، اگر امروز متوجه اشتباه خود شده اند، باید آنرا به روشنی و با صداقت بیان کنند و اگر واقعا جناح اصلاح طلب، خواستار دموکراسی است و اگر پاسخ مثبت است، باید با صراحت لهجه در زمینه اصول و مقولاتی که در تناقض با دموکراسی قرار دارند، مانند اصل ولایت فقیه، قانون اساسی، عدم دخالت دین در دولت (به مفهوم کل نظام و حاکمیت) و محاکمات شرعی و بازگشت به قضاوت مدنی و تفکیک سه قوه، اصل استصوابی و ... موضع بگیرند. اگر این کار بشود امکانش می تواند وجود داشته باشد. اصلاح طلبان حکومتی اگر بتوانند نقش کاتالیزور را ایفا کنند خدمتی به جامعه کرده اند.

**۸- اگر می خواستید به کنش گران و رهبران سیاسی برای تسهیل دوران گذار چند اقدام مهم و اساسی را توصیه کنید، چه اقداماتی را توصیه می کردید؟**

احمدی نژاد چندی پیش از سیستم تک حزبی سخن گفت همین روزها طرح تک حزبی از آستین خونین این شخص بیرون خواهد آمد. از کنش گران باید تقاضا کرد تا برای آزادی ها لازم در یک انتخابات آزاد، مانند: آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و سندیکاها و ... مبارزه کنند در هر جا که هستند انجمن های دفاع از این آزادی ها هستی بخشیده و فعال سازند. اگر حداقل این آزادی ها به وجود آمد، باید قویاً در انتخابات شرکت کرد و اگر این آزادی ها، باز مثل گذشته، سرکوب شدند آنگاه باید انتخابات را تحریم و مردم را به نافرمانی مدنی و اعتصابات عمومی دعوت کرد. رهبران سیاسی واقعی نمیتوانند غیر از این عمل کنند. پس باید با صراحت و روشنی کامل این خواست ها را در دستور کار مبارزاتی خود قرار دهند و همینطور در جهت تحقق آنها عمل کنند. همسویی مردم و رهبری بسیار مهم است. این ابتکار وظیفه رهبران است. شرط شرکت در انتخابات، تضمین پیش شرط های آن است در غیر اینصورت دستور کار اپوزیسیون نافرمانی مدنی باید باشد.



ظهور خود را به حاکمیت و حتی به دنیا نشان میداد. این یک خیزش بود که در شرایط انتخابات دوره دهم بوجود آمد به نظر من می توانست به بهانه دیگری نیز انجام پذیرد. وانگهی در این جنبش دو ویژگی وجود دارد: یکم، آزادی انتخابات انگیزه خوبی بود برای اینکه این حرکت و جنبش بزرگ واقعیت پیدا کند. زیرا حق رأی دادن آزاد، در جهان امری ملموس و مهم برای هر انسان بوده و قابل دفاع توسط هر فرد آزادی خواه است. دوم، به علت عدم سازگاری بین خواست های واقعی مردم و اهداف رهبری جنبش، نیروی اعتراضی و انقلابی که میتوانست مثبت واقع شود به بیراهه کشیده شد.

**۴- از نظر شما آیا امکان ایجاد کمپینی برای دست یابی به انتخابات آزاد ممکن است؟ آیا می توان موانع انتخابات آزاد را با چنین کمپینی از میان برد و یا ظرفیت های لازم را ایجاد کرد؟**

پاسخ به بخش اول سوال شما صد در صد مثبت است. اما چرا، اول ببینیم منظور از کمپین چیست، اگر منظور از آن، بسیج کردن تمامی امکانات و نیروهای مادی و غیر مادی پویا و سالم، برای دست یافتن به هدفی است. این کمپین میتواند کار ساز باشد. زیرا همانطور که در بالا گفته شد هدف، روشن، ملموس و قابل احترام و قابل دفاع است. در صورتی که در همه موارد اینطور نیست. اگر بطور مثال، یک کمپین برای دموکراسی خواهی بر پا شود مردم جهان نسبت به آن حساسیت کمتری نشان خواهند داد. شاید از خود سوال کنند: چه نوع دموکراسی؟ آیا در همه جوامع دموکراسی همان عملکرد را خواهد داشت که در کشور های اروپایی دارد؟ این خواست تا اندازه ای میتواند غیر قابل فهم و نا روشن باشد. در حالیکه، کمپین برای انتخاب شدن و انتخاب کردن آزاد برای همه قابل درک است. اگر شما به خانم میتران بگویید ما برای آزادی انتخابات مبارزه میکنیم همان حق را به شما می دهد که یک فرد معمولی فرانسوی چرا که برای هر دو آنها این آزادی حقی است طبیعی و غیر قابل انکار. پس مشاهده میشود که این کمپین به همان اندازه مبارزه برای حق آزادی زنان و حق آزادی زندانی های سیاسی و عقیدتی کشش و برد دارد. اما پاسخ به بخش دوم سوال این است که آیا میتوان موانع آنرا با این کمپین از بین برد؟ این امر بستگی دارد به عملی که این کمپین می تواند ایجاد کند. زیرا موانع برای انتخابات آزاد هم گوناگون و هم عظیم هستند، عمده ترین آنها نبود آزادی در جامعه است.

**۵- همه می دانیم که انتخابات جمهوری اسلامی آزاد نیست، اما آیا میتوان از همین شبه انتخابات به عنوان فرصتی در جهت اهداف دموکراتیک استفاده کرد؟**

سوال خوبی را مطرح می کنید که دارای دو شاخه است؛ یکی اینکه میگوید در این رژیم انتخابات آزاد نیست و به شکلی که توسط شما مطرح می شود جنبه اصل ثابت شده ای را به خود می گیرد و من سالهاست که با این فرمول بندی موفق هستم. دوم اینکه، آیا از این شبه انتخابات می توان به عنوان فرصتی در جهت اهداف دموکراتیک استفاده کرد؟ اگر تحلیل درستی برای بخش اول سوال شما پیدا کنیم خواهیم دید که پاسخ به سوال دوم به قول سعیدی، به تبع حاصل شود. اما چرا در رژیم جمهوری اسلامی، انتخابات نمیتواند آزاد باشد:

الف. معمولاً انتخابات در نظام هائی عینیت پیدا میکند که هدف دموکراسی یعنی مشارکت مردم در سرنوشته خودشان باشد. در چنین نظامی مردم در برابر قانون برابر و از آزادی کامل برخوردارند. ترکیب جمهوری و اسلامی یک ترکیب متضاد و نا همساز است، در یک جمهوری، وجود دین و ایدئولوژی آن را تضعیف می کند و اسلام نمیتواند جمهوریت را تضمین کند. رژیم جمهوری اسلامی نوعی مشروع و ولایتی و حکومتی امتی است که در آن ولی فقیه به طور مادام العمر حاکمیت میکند و عده ای از اصحاب خود را برای اداره امور منتصب می سازد.

در چنین رژیمی آزادی به مفهوم آنچه که در غرب مطرح است وجود ندارد و قوای سه گانه زیر سلطه ولی فقیه قرار دارند و آزاد نیستند.

ب. در رژیم تئومافیک دموکراسی جمهوری اسلامی، صاحبان قدرت و ثروت با اتکا به دین، خود را به جامعه تحمیل میکنند.

اگر فکر کنیم سامانه ای که بر این اساس می چرخد حتی شبه دموکراسی را بتواند تحمل کند باید ادله، تحلیل و ترسیم تازه ای که متکی بر واقعیت ها باشد ارائه بدهیم. به نظر من در این رژیم آزادی انتخابات مبنایت کامل با اساس آن دارد و نا به هنجار و نا به کار است و برای هر تحولی باید این رژیم پشت سر گذاشت.

**۶- نقش انتخابات را در پروسه گذار چگونه ارزیابی می کنید؟**

## مصاحبه با دو فعال دانشجویی کمونیست یعنی پریسا نصرآبادی و امیر محسن محمدی در خصوص وضعیت کمونیسم در خاور میانه و چگونگی و امکان پیروزی آن

وبلاگ گفتمان چپ:

۱. مشاهدات عینی حاکی از آن می باشد که سیر تحولات سرمایه داری در نقاطی دور از مرکز آن رقم می خورد، امروز بیشترین جاذبه آلترناتیو چپ و کمونیستی باز هم نه در غرب تماماً صنعتی که در کشورهای چینی، یونان، ترکیه و ایران رقم می خورد با این اوصاف شما فکر می کنید احتمال پیروزی این آلترناتیو در صحنه مبارزات مردمی چقدر و چگونه می تواند باشد؟

پریسا نصرآبادی: جوابی که می خواهم به سوال اول شما بدهم نه بر اساس پیش فرض های تئوری های مرکز-پیرامونی است، نه مدل های توسعه و نه حتی حلقه های ضعیف سرمایه داری. صرفاً فکر می کنم اگر بر مجموعه ای از مشاهدات عینی و فاکت ها تکیه کنیم کفایت می کند.

کشورهایی که شما از آن نام بردید چه به دلیل موقعیت ویژه شان در منطقه ای چون خاورمیانه و چه به دلیل وضعیت بین قاره ای شان، چنانچه حامل تحولات جدی باشند، بر کشورهای دیگر منطقه و مجاور خود تأثیرات غیرقابل انکاری می نهند. یک فاکتور خیلی مهم که باید آن را در تحلیل فاکت ها لحاظ کنیم مساله بحران اقتصادی است. همان طور که حتما بحران سیاسی - اقتصادی در یونان و تلاطم های داخلی آن را دنبال کرده اید، شرایط ویژه ای با بروز بحران جهانی و رکود عظیم اقتصادی واقع شده که چند نکته رو به ما یادآور میشود: اول این که بحران های ادواری سرمایه داری نمایانگر یک ویژگی و خصلت درون ذاتی سرمایه داری است بحران یک شاخص اساسی برای درک ما از سرمایه داری، دینامیسم درونی آن و درک تضاد های موجود در آن است که به ویژه در آن تئوری گرایش نزولی نرخ سود که مارکس مطرح کرده است اهمیت می یابد. ورود به دوره سرمایه داری مالی و گسترش آنچه که مارکس آن را «نظام اعتباری» می نامید شاخصی قابل توجه از دوران اخیر سرمایه داری است که

خود موجد بحران های جدی در این سیستم بوده است که تا هم اکنون نیز به شدت در حال بازتولید بحران در سیستم اقتصاد جهانی است. به نظر می رسد که مشکل نمای نظام سرمایه داری، «بحران» به مثابه امری وجودی باشد که در تمام ادوار سرمایه داری رخ نموده و سرمایه داری تا به امروز، ضمن دست و پنجه نرم کردن با بحران های متعدد در سیکل های حدوداً 40 ساله، در پایان نخستین دهه هزاره سوم، با جدی ترین بحران خود مواجه گشته است. یک برداشت مسلط در میان منتقدین سرمایه داری این است که بحران سرمایه داری، به ویژه بحرانی همچون بحران طولانی و جدی ای که اکنون در آن بسر می بریم، شواهدی است دال بر اینکه سرمایه داری به مثابه یک سیستم عینی در حال زوال است. معنای زوال یا این است که بحران، شالوده «سوسیالیسم» را پرورده است و یا اینکه سرمایه داری توسط تضادهای خودش به سمت از هم پاشیدگی می رود.

تبلیغاتی که در باب سرخوردگی گسترده از پروژه انقلاب و فقدان یک طبقه کارگر معترض صورت می گیرد، پناه بردن به این ایده که سرمایه داری به مثابه سیستمی عینی به هر حال دوران شکوفائی اولیه اش و دوران میانی رو به زوال اش را گذرانده و بطور اجتناب ناپذیری بسمت از هم گسیخته گی می رود، وسوسه ای قابل درکی است. در یک نگاه کلی به نظر می رسد که جنب و جوش ذهنی برای تغییر انقلابی غایب است، شدت و حدت بحران کنونی جهانی خود را به مثابه دلیلی ارائه می دهد که شرایط عینی، خودش موجب تغییری در چشم انداز انقلاب خواهد شد.

در مورد کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده (ستاد فرماندهی ژنرال های جهانی سازی) و جنبش کارگری و احزاب کمونیست شان، در ایران بسیار تنگ نظرانه اظهار نظر می شود. فقط کافی است به اعتصاب عظیم معدنچیان انگلیسی در 25 سال گذشته هزاران اعتصاب ریز و درشتی که در سال های اخیر در این کشور ها روی می دهد و رسانه های بورژوازی صدایش را هم در نمی آورند توجه کنید. (مقایسه کنید با مثلاً ازدواج چندم فلان هنرپیشه و یا تشریفات و ضیافت های باشکوهی که حاکمان روسای دول پس از مذاکرات دیپلماتیک بی بو و خاصیتشان برگزار می کنند و رسانه های دمکراسی غربی هر روز و هر ساعت به خورد خلاق می دهند).

درست است که طبقه کارگر در این کشورها دیگر آن پویایی و رزمندگی سال های پس از جنگ دوم جهانی را ندارند و احزاب چپ هم با عوارض پسا جنگ

سردی هنوز دست در گریبان هستند اما با نگاهی به سطح تشکل یابی کارگران و سنت های مبارزاتی آن ها، این که اتحادیه های بزرگ و قدرتمندی وجود دارند که با تغییر کاربری آن ها و حاکم شدن سنن و سبک کار کمونیستی میتوان دریافت که مبارزه و افق سوسیالیستی در این کشور ها کاملاً موضوعیت دارد. از طرف دیگر، اندیشمندان مارکسیست بزرگی در غرب فعالیت می کنند که کمونیست های ایرانی به گنجینه فکری آن ها بی اندازه محتاج اند. کسانی چون کلیف، بن سعید، پری اندرسون و هاروی نام های آشنایی برای فعالین چپ در کشوری چون ایران هستند.

بنابراین خیلی خلاصه می توان ترجمه شرایط فعلی را چنین بیان کرد که شرایط عینی تغییرات انقلابی فراهم است و به ویژه گره خوردن بحران های اقتصادی به بحران های سیاسی در کشورهای نظیر ایران یا ترکیه این شرایط عینی را از هر سو تقویت کرده اما عنصر ذهنی غایب است و در سردرگمی، پراکندگی و در فقدان یک استراتژی سوسیالیستی به سر می برد. بدیهی است که در صورت آماده بودن این عنصر ذهنی شرایط محقق شدن یک آلترناتیو چپ و سوسیالیستی به طور خاص موجود است، چرا که یک آلترناتیو سوسیالیستی توان جواب دادن به نیاز های جامعه، ارائه راه حل و رفع مشکلات و بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را به روشنی دارد و غایت و مقصود آن هیچ چیز جز برگرداندن موقعیت و شأنیت انسانی به انسان ها نیست.

امیر محسن محمدی: جاذبه ی شدید آلترناتیو کمونیستی در این کشورها ریشه ی عمیق اجتماعی دارد، چرا که از طرفی در کشورهای بلوک شرق آسیا در حال حاضر تا حدود زیادی پشیمانی عمومی از فروپاشی شوروی وجود دارد، اختلاف طبقاتی شدید تر از قبل شده و فشارهای اقتصادی ناشی از قطع حمایت های مسکو، حتی خاطرات زیبایی را به ذهن نسلی که دوره ی گذشته را به خاطر دارند حداقل از نظر رفاهی و اقتصادی متبادر می سازد، در این میان بحران اقتصادی سرمایه داری نفس جوامع غربی را گرفته است و مردم کشورهایمانند ایران ترکیه و یونان که دروازه ی میان شرق غرب اند اکنون با یک انتخاب سرنوشت ساز برای تعیین اردوگاه خود مواجه هستند. با تمام این اوصاف احتمال پیروزی آلترناتیو چپ در این مناطق همچنان بیشتر از اروپا و امریکا و بطن سرمایه داری است چرا که سرمایه داری در این کشورها به تنیدگی سابرین نیست و فاشیسم عربان این نظام ها از طرف دیگر امکان دفاع ایدئولوژیک از لیبرالیسم را بسیار مشکل تر می کند، به بیانی دیگر در این کشورها فضای مبارزاتی به خط مقدم جبهه ی مبارزه با سرمایه داری شبیه تر است، قدرت داشتن بورژوازی وابسته در این کشورها فضایی مانند کشورهای تحت الحمایه از آن دست که در امریکای جنوبی بود به وجود آورده است، امکان مبارزات مسلحانه هم که هنوز در این میان از بین نرفته موجب رادیکال تر شدن فضا گشته و گذشته از این هم کشور های فوق و کلا خاورمیانه رکورد دار کودتاهای نظامی هستند و کودتا خود به عنوان عامل تحریک کننده ای برای شوراندن عشر شکست خورده ی جامعه برای تغییر وضع موجود است، نابرابری شدید و اختلاف طبقاتی نیز در این فضا به صورت وحشیانه ای عریان است و همه ی این عوامل در کنار هم سبب قدرت گرفتن آلترناتیو چپ برای تغییر وضع و ایجاد یک دنیای بهتر است.

2. از نظر شما این مبارزات احزاب کمونیستی چگونه باید باشند و آیا شانس برای پیروزی دوباره کمونیسم در جهانی که بلوک شرق تحت عنوان کمونیسم یک با فرو ریخته باز هم وجود دارد؟

پریسا نصرآبادی: راستش فکر می کنم هیچ کس به اندازه خود کمونیست ها از زمانی که دستاوردهای انقلاب 1917 روسیه توسط سرمایه داری ملی - دولتی مصادره شد و اساساً چیز دیگری شد، اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق را نقد نکرده اند و بیشترین قربانیان آن هم صادق ترین کمونیست های آن روزگاران بودند، بنابراین با این که این کشورها به رهبری شوروی را «بلوک کمونیستی فروریخته» بنامیم مخالف. یکی از تعاریف کلاسیک تحلیل شوروری به مثابه یک سرمایه داری دولتی است که به هیچ عنوان ربطی به تولید اجتماعی شده ی سوسیالیستی ندارد و موقعیت طبقه کارگر در هر سیستم، معیاری کلیدی برای تبیین و توضیح ساختار تولیدی و اقتصادی و نیز دستگاه سیاسی آن کشور است که در مورد

حقیقت دیگر این است که آوار این بلوک فرو ریخته بر سر کمونیست ها در اقصی نقاط جهان باعث شده که کار همه ما بسیار دشوار باشد، چرا که به ویژه با توجه به تبلیغات پسا جنگ سردی و هجوم ایدئولوژیک نئولیبرالیسم، ما واقعاً راه دشواری در پیش داریم که به نام کمونیسم بجنیم و برای تحقق آن مثلاً به ویژه در کشورهای مذهب زده خاورمیانه ای یا کشورهای مهم ترین آماج

بنابر این شرایط به لحاظ مادی کیفیتاً با شرایط اوایل قرن بیستم متفاوت است و بنابر این کیفیت پیشرفت و عقب ماندگی هم دیگرگونه است. از سوی دیگر تئوری های امپریالیسم ناظر به شرایط نیز نیاز به آداینه شدن دارند و باید به روز شوند تا جوابگوی مناقشات دول امپریالیسم در دوران پساجنگ سرد و نظم نوین جهانی باشد. مساله مهم دیگر مناسبات کشورها در بلوک های سیاسی و اقتصادی است. چون به طور مشخص از کشوری مثل افغانستان اسم بردید، ناچار هستم به این مساله هم اشاره ای داشته باشم که در مناطق مختلف تغییراتی که در یک کشور به وقوع می پیوندد در کشورهای دیگر مستقیماً تأثیر می گذارد. برای مثال هرگونه تغییر انقلابی در کشوری چون ایران، بدون هیچ شک و شبهه ای افغانستان و عراق و ترکیه را تکان می دهد. و کشورها بعد از تحول عموماً به شدت میل دارند که در یک بلوک واحد مستحیل شوند و از مجموع مناسبات کشورهای موجود در آن تأثیر بگیرند. بنابر این به سادگی قابل پیش بینی نیست که افغانستان ضرورتاً پس از یک تحول انقلابی رو به پیش رفت می رود یا نه و این که در هر حالت چه سرنوشت معینی پیدا می کند. بدیهی است که مبارزات مردم و جنبش های اجتماعی پیش رونده تا حدی می تواند تعیین کننده باشد. امیر محسن محمدی: نه به هیچ وجه، درحال حاضر ما بیشتر با خطر مدل سرمایه داری دولتی از نوع حزب کمونیست چین روبرو هستیم تا شوروی، چرا که در شرایط امروز جهانی اولاً هیچ سیستمی دیگر امکان رشد غیر منطقی دستگاه دیوانسالاری را ندارد، از این منظر بروکراسی بیشتر در قامت دموکراسی الکترونیک از آن دست که در دولت سارکوزی رواج یافته خودش را نشان می دهد. روند صنعتی شدن دیگر به کندی مدل های تاریخی ای که بررسی می کنیم نیست، به علاوه مشکلی که در دوره ی استالین پیش آمد درست است که با ریشه های صنعتی نشدن جامعه ی روسیه متولد شد اما از نظر من این به خودی خود علت نبود، عدم وجود تجربیات میدانی در حوزه ی نظریات اقتصادی و عدم توان تفکیک بین جامعه ی کمونیستی و جامعه ی سوسیالیستی کار را به آنجا کشاند، تا جایی که حتی در یک دوره پول را حذف کردند. از طرف دیگر در حوزه ی سیاسی به هیچ وجه شاهد اجرای سنترال دموکراسی نبودیم، شوراهای همگی مانند سندیکاهای امروز تحت سلطه ی طبقه ی دولت بودند و علیرغم هزینه های بسیار در دوره ی استالین هرم وارونه ی قدرت، به جای قبلیش بازگشت. ما با نقد موشکافانه و البته هوشیارانه به تجربیات شوروی و چین می توانیم از این خطر عبور کنیم و البته فراموش نکنیم در فضای باز سیاسی و یک نظام به اصطلاح شیشه ای هست که طبقه ی اکثریت مولد ثروت می توانند حزب طبقه ی خودشان را انتخاب و حمایت کنند و این به تضمین آزادی های سیاسی و اجتماعی، آزادی مطلق بیان و هنر و همچنین برابری بی قید شرط در حقوق، منابع و فرصت ها خواهد بود.

۵. طبق سوال بالا با شرایط موجود اکنون بر اساس سیر مادی تاریخ بر طبق اصول مارکسی آیا انقلاب سوسیالیستی کارگری آیا امکان پذیر خواهد بود آن هم در شرایطی که هنوز جنبش های ارتجاعی از قبیل اسلامیت ها در مقابل امپریالیسم هنوز هم دست بالا را دارند و در برابر این آلترناتیو ها از یک سو و تزه های دموکراسی جنگ آل (جنگ های الکترونیکی، رسانه ای) دولت های غربی کمونیسم چگونه باید به عنوان آلترناتیو رهایی بخش گسترش یابد

پریسا نصرآبادی: به نظر من این سوال از این جهت خوب و به موقع است که می توان طی آن به روشنی و کوتاه به نکاتی اشاره داشت. چیزی که مارکس به تمام مارکسیست های پس از خودش یاد داد این بود که انقلاب پرولتری یا به تعبیری که شما گفتید انقلاب سوسیالیستی کارگری ضروری است. اما این ضرورت به هیچ وجه به طور خودبه خود، جدای از تحرک طبقه کارگر و بدون درجه معینی از تشکل یافتگی طبقاتی و سیاسی آن ممکن نیست. نکته اساسی دیگر بلاموضوعیت بودن بحث مرحله بندی انقلاب در دوران امپریالیسم است که به ویژه طی سالیان اخیر در حال پیچیده تر شدن هم بوده است. یعنی گرچه وقوع انقلاب در کشوری نظیر ایران با طرح شعارها و خواست های دموکراتیکی نیز همراه خواهد بود، اما این ابداً به معنی این نیست که فاز انقلاب، دموکراتیک است و این یکی از محوری ترین مباحث ما طی سال های اخیر بوده است که وظایف دموکراتیکی که بورژوازی در غرب پیشرفته گاه آن را به عهده گرفته در کشورهای چون ایران و در زمانه ما و با بورژوازی نوکر صفت و دلال مسلکی که طی دهه ها شکل گرفته، عملاً بر دوش طبقه کارگر است و از خلال مبارزه طبقاتی کارگران به کف می آید. مساله اساسی دیگر این است که ممکن است ارزیابی ما چنین باشد که شرایط به لحاظ عینی در حال حرکت به سمت انقلابی شدن است. واضح است که در این حالت شرایط فقط پتانسیل انقلابی دارد و ابداً این گسستی در فضا ایجاد نمی کند.

نئولیبرالیسم پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده اند مبارزه نماییم. اما نباید فراموش کنیم که نبرد ما نبرد عقیده ها و ایدئولوژی ها نیست. ما در پشت یک ایدئولوژی سنگر نگرفته ایم تا با ایدئولوژی های دیگر مثل دموکراسی خواهی یا نئولیبرالیسم یا بنیادگرایی بجنگیم! ما عظیم ترین پشتوانه هر نبرد را داریم و آن عینیت است. نبرد ما شالوده مادی دارد. شاید ما هنوز نتوانسته ایم درست محتوای نبردمان را توضیح بدهیم، اما در مربوط بودن ما به این نبرد و شانس ما برای پیروزی لحظه ای نمی توان شک کرد.

امیر محسن محمدی: در مورد روش کار این احزاب نمی توان مدل مشخصی در این لحظه ارائه کرد چرا که بر اساس اصل انکار ناپذیر رئال پلنیک به عنوان یک سنت گریز ناپذیر مبارزاتی چپ، باید در شرایط زمانی و مکانی خود انتخاب شوند و قابل تغییر باشند، در مورد امکان پیروزی کمونیسم هم باید عرض کنم فروپاشی بلوک شرق نه تنها امکان پیروزی کمونیسم را زیر سوال نبرده است بلکه این شبیحی که دنیا را درنوردیده است را از قید بندهای بوروکراتیک و استالینیستی رها کرده است، دیگر کمونیسم یک نهاد دارای قدرت دولتی نیست بلکه راه حلیست برای حل مشکلات جهانی و رهایی اکثریت تحت ستم، اکنون نیروهای پیشرو مترقی در سراسر جهان پرچم دار این حرکت هستند و با وجود قلت تعداد در بعضی نواحی هنوز هم اصلی ترین چالش سرمایه داری با آنهاست، و پر واضح است که در صورت تشکل یک بین الملل قوی شاهد عروج بسیار قوی آن خواهیم بود، کمونیسمی به روز شده که در صورت فراگیرتر شدن اشتباهات گذشته را تکرار نخواهد کرد.

۳. در این میان خط فاصل شما با کمونیسم واقعاً موجود در زمان شوروی چیست و چه تضمینی وجود دارد که باز هم جامعه به همان سمت سیر قهقراپی حرکت نکند به مانند شوروی حرکت نکند؟

پریسا نصرآبادی: در سوال ۲ جوابی داده شده امیر محسن محمدی: من شخصاً با این اصطلاح خط فاصل موافق نیستم، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تنها در یک دوره است که تحت حاکمیت استالین قرار می گیرد و قبل و بعد از آن نه، شوروی حتی در زمان استالین به موفقیت های بزرگی رسید، بی سوادی ریشه کن شد، درصد زنان شاغل نزدیک به درصد مردان شد، شوروی به دومین تولید کننده ی صنعتی دنیا تبدیل شد و حتی در تیراژ مطبوعات رکورد تاریخ را شکست، مشکل با همه ی موجودیت شوروی نیست مشکل با نقض آزادی های بنیادی و بوروکراسی سازمان داده شده در زمان استالین است، مشکل شعار جامعه ی بی طبقه است در صورتی که در مقابل طبقه ی اکثریت مولد ثروت، طبقه ی دولت شکل گرفت: وقتی مالکیت منافع و ابزار تولید به جای پرولتاریا به دولت تحویل داده می شود

۴. آیا با شرایطی که خاور میانه و منطقه مرکزی اوروسیا هم اکنون داشته و به بالاترین حد پیشرفت تکنولوژیک نرسیده است مخصوصاً کشوری مانند افغانستان موجب آنرا فراهم نمی آورد که شرایطی همچون روسیه پیدا کرد؟

پریسا نصرآبادی: پاسخ این سوال شما را از آن طرف پاسخ می دهم و آن این که، گویا شما دلیل شکست خوردن انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را در این می دانید که ضعیف ترین حلقه در کشورهای سرمایه داری بوده است و فراماسیون های تولیدی پیشاسرمایه داری و سرمایه داری کنار هم قرار گرفته بودند! اگر بنا بر چنین تحلیلی بود تا به آخر لنین در کنار کائوتسکی و علمای عظام سوسیال دموکرات اروپا می ایستاد و از انحطاط آن ها نیر تاسی می کرد. که نکرد. و به درستی! و الان در نقطه ای از تاریخ ایستاده ایم که سرمایه داری کوره دهی را در دور ترین نقطه دنیا از قلم نینداخته و همه جا بساط خودش را گسترده و از یک جا ماده خام تولید می کند، از یک نقطه نیروی کار ارزان و همه جا هم در سطوح مختلف بازار فروش کالای تولیدی دارد، از کالاهای بنجل تا برندهای مشهور و اجناس مرغوب.

کشورهایی چون افغانستان که به محل منازعات امپریالیستی تبدیل شده اند، در رده کشورهای هستند که در دسته بندی های روتین آکادمی های بورژوازی یافت نمی شود و آن هم "کشورهای عقب نگه داشته شده" است. کشورهای که در جنگ مداوم به سر می برند، چرا که باید تبعات رقابت های کشور های امپریالیستی در مناطق مختلف را متحمل شوند. بنابر این وضعیت فعلی چنین کشورهایی یک وضعیت تمایل شده به آن ها و خوشایند دول امپریالیستی است. به این معنا ابداً، راه پیشرفت های به ویژه تکنولوژیکی کاملاً باز است اگر بر اساس دینامیسم. این نگرش جبری و خطی که گویا مراحل ویژه ای هستند که باید تمام کشورها از سر بگذرانند تا بدان حد از پیشرفت در چارچوب فراماسیون سرمایه داری برسند که قابلیت انقلاب سوسیالیستی شان را رقم بزنند، کاملاً لیبرالی است و ابداً در چارچوب یک تئوری انقلابی نمی گنجد.

## از یک نسل سومی به سردار سپاه آیدا قجر



### جرس:

جنگ هشت ساله ایران و عراق بود و من در همان روزها به دنیا آمدم، از وقتی یادم است اسم کوچهای که در آن زندگی می‌کردم "شهید علی رحیمی" بود. خودش را که ندیدم اما پدر پیری را می‌دیدم که هر سال روز عاشورا وقتی گروه عزادار در کوچه و در مقابل منزلش می‌ایستاد، وسط جمعیت با قامتی راست، دستها را باز میکرد و سینه می‌زد و گریه می‌کرد. از روزهای جنگ یادم نمانده جز صدای آژیر قرمز و شیشه‌های چسب زده، صدای هواپیماهای جنگی، زمان حمله و هزاران کوچه و خیابان که انگار هویتی جز تن‌های مصلوب و روح‌هایی آزاده نداشتند. در روزهای بعد از جنگ مدرسه رفتن و با کلمه‌ها و جملاتی مثل "سهمیه شهدا"، "حرمت شهدا" آشنا شدم؛ و کم‌کم آشناتر با فشارها و تبعیض‌هایی که با بزرگ شدن من بیشتر میشد و زندگی‌ام را رنگ خاکستری می‌زد. از خاکریزها صدایی نمانده بود و اخلاص به "تبعیض" بدل شده بود. اولین بار وقتی توجه به صورت دیگری از جنگ جلب شد که هر از گاهی صدای مرتضی‌آوینی از تلویزیون خانه‌مان شنیده میشد یا خبری می‌خواندم از گله‌ی خانواده‌ی شهیدی که از زندگی سخت شکایت داشتند. نگاهم به تن‌دایی‌ام بود که هر از گاهی تاول می‌زد، پاهایش ورم می‌کرد و بستری می‌شد و داروهای با هزینه‌ی هنگفت...

و سوالی که ذهن را درگیر خود می‌کرد؛ جنگ چیست و شهدا، اسرا، جانبازان کدام‌اند؟ آن‌هایی که ما به خاطرشان مورد تبعیض واقع می‌شویم؟ سنگر دیده‌های ما همین پست و مقامدارانند یا آن‌هایی که هر از گاهی اسمشان به عنوان شهیدی تازه از جانبازان شیمیایی می‌شنویم و هم‌هی کوچ‌های ایران را بن‌بستی از نام آنان می‌بینیم؟

سال‌ها گذشت و من و امثال من به جست‌وجوی تاریخ بلند شدیم و گشتیم و بن‌بست‌های کشف نشده را با بهت و خشم یافتیم. بهت از حاکمیتی که مرزهای خاکی خود را مدیون لحظه‌لحظه‌های جوان‌هایی است که در نظام او بزرگ نشده بودند و خشم از آن همه فراموشی.

...تا رسیدیم به امروز و خبری که بر صفحه‌ی سابت‌های حکومتی نقش بست؛ سردار جعفری گفته است: "بازماندگان جنگ نباید در مقابل دشمنی‌ها و غرض‌ورزی‌ها سکوت کنند، ملت ما در دوران دفاع مقدس سختی‌های بسیار زیادی را متحمل شد، اما نباید تصور شود که دوران ایثار و فداکاری تمام شده است." جناب سردار جعفری، از کدام بازماندگان سخن می‌گویید؟ دوران ایثار و فداکاری تمام نشده است؟

آیا منظورتان جانبازان فراموش شده شیمیایی مثل احمد غلامی است که در همین شب قدر گذشته بعد از 25 سال درد و ناتوانی شهید شد؟ نه فکر نمی‌کنم. شما اصلاً از آن‌ها خبری ندارید که اگر داشتید او در بستر بیماری در خانه‌ای که در تمام عکس‌هایش نشان از سادگی و انزوا داشت تن‌خسته‌اش را رها نمی‌کرد و نمی‌رفت.

آیا منظورتان آن‌هایی است که امروز در قدرت شریک‌اند؟ نه باز هم فکر نمی‌کنم.

آن‌هایی که با حاکمیت همکاری می‌کنند بیش از همیشه صدایشان، فریادها و لب‌به‌سخن‌گشودنشان را رسانده‌اند و ما نیز صدای‌شان را در فریاد زنان و مردان مان در کهریزک شنیده‌ایم.

ما در سال گذشته سکوت شکسته شده شما و دوستان تان را وقتی دندانهای امیرهامان خرد میشد، وقتی گلوی ناهامان مورد هدف گلوله‌هاتان قرار می‌گرفت و وقتی با ماشین نیروی انتظامی از تن‌شبنم‌هامان گذشتید شنیدیم. آیا منظورتان آن‌هایی‌ست که کنار کشیدند و از شما جدا شدند؟

محمد نوری‌زاد را خوب می‌شناسید، بر بدن و روح او تاختید و با تازیانه‌ی خود، کبودی اختراع تازه تان از اسلام و انقلاب را بر او نهادید. او روزگاری از شما بود، برای شما می‌نوشت و در ذهن امثال من فرقی با حسین شریعتمداری نداشت، شما حتی صدای او را نخوستید بشنوید؛ صدایش را وقتی در نخستین نامه‌اش به رهبری می‌گفت:

آنچه کیفیتاً شرایط را تغییر می‌دهد اضافه شدن عنصر ذهنی انقلاب و پیوستن آن به شرایط عینی انقلاب است و این چیزی نیست مگر ورود طبقه کارگر سوسیالیست به عرصه مبارزه برای محقق کردن انقلاب.

در غیر این صورت، چنانچه شرایط هم انقلابی شود و طبقه کارگر آماده نباشد، بخشی از بورژوازی اخراج شده از قدرت، سعی می‌کنند از این پانسلیل برای اهداف خودشان بهره بگیرند و جنبش‌های اعتراضی و شور انقلابی معترضان و مخالفان را در نبود طبقه کارگر متشکل به انحراف می‌کشند.

بدون شک وقوع یک انقلاب سوسیالیستی و کارگری رخدادی عظیم است. از یک طرف مثل یک جرعه در انبار باروت به سرعت منفجر می‌کند و همه جا را در بر می‌گیرد و از طرف دیگر مقاومت عظیمی هم علیه آن سازمان داده می‌شود. امپریالیست‌ها و ایادی بنیادگرای ساخته و پرداخته خودشان از یکسو، و رژیم‌های خودکامه و استبدادی از سوی دیگر در برابر آن می‌ایستند.

بورژوازی در تمام اشکالش علیه این واقعه بسیج خواهد شد. نبردی سهمگین رخ می‌دهد و بورژوازی تمام امکانات دیجیتالی و رسانه‌ای اش را به خدمت خواهد گرفت. اما باید به طور همه‌جانبه از پیش از وقوع چنین انقلاباتی محتوای استراتژی‌های سوسیالیستی توضیح داده شود. تنها راه برای پیروزی این آلترناتیو این است که بتواند قانع کند که توانایی آلترناتو بودن را دارد. همین کافی است.

امیر محسن محمدی: بله، حداقل اینکه بسیار بیشتر از گذشته می‌توان به یک انقلاب اصیل کارگری امید داشت، طبقه‌ی کارگر بسیار آگاه‌تر از گذشته است و امکان سرکوب‌ها و نسل‌کشی‌های خونین تا حدودی از سرمایه‌داری سلب شده است، البته در مقابل آن سرمایه‌داری به ابزارهای دیگری متوسل شده است از جمله دولت‌های رفاه که البته در مقایسه با ابزارهای گذشته و مخصوصاً سیاست قاپیج جنگی توپ‌دار بسیار غیر مکانیکی‌تر هستند و می‌توان در پرتو آگاهی بخشی به توده‌ها و بوسیله‌ی کارگران آگاه آنها را از کار انداخت. باید پذیرفت که به عنوان مثال اسلام‌گرایی در گذشته بسیار ریشه‌دارتر از اکنون بوده و در تمام لایه‌های اجتماعی نفوذ کاملی داشته، مطمئن باشید در گذشته، حال و آینده نیز دست بالا را در مقابل امپریالیزم همواره کمونیست‌ها خواهند داشت، دولتی اسلامی یا ناسیونالیستی که در اتحاد کامل با سرمایه‌داری وابسته و جهانی قرار دارد و شعار مبارزه با امپریالیزم را می‌دهد فقط در یک ژست سیاسی فرو رفته است.

در مورد جنگ سایبر دموکراسی نیز می‌توان گفت صرفاً نقش مخرب را علیه کمونیسم بازی می‌کنند چرا که وقتی اکثریت جوامع در نابرابری مطلق قرار دارند وقتی شکاف طبقاتی همچنان بیشتر می‌شود وقتی مولد ثروت همچنان استثمار می‌شود، دموکراسی در هر پوششی و با هر روشی بیشتر در نقش یک دارونما ظاهر می‌شود. روش گسترش آلترناتیو کمونیستی چیزی نیست که اینجا بتوان شرح داد، هزاران کتاب نوشته شده است و خوشبختانه در سطح تنوری بسیار قوی هستیم، جنبش کمونیستی حتی در صورتی که از نظر کمیت گسترش کمی پیدا کند اما از نظر آگاهی همچنان در حال رشد است، کارگران آگاه و نسل امروز کمونیست‌ها در تمام عرصه‌های اجتماعی حضور فعال دارند و هر روز کادرهای جدیدتری ساخته می‌شود، اما کماکان بزرگترین مشکل همان اتحاد کارگران جهان و جلوگیری از انشعابات پی‌درپی است، به همین دلیل اتحاد همه‌ی جریان‌های کمونیستی حداقل در سطح مناطق کماکان ضرورتی گریزناپذیر دارد.



## یک حکم محاربه دیگر بدون هیچ مبنای قانونی

یلدا آراسته



### جرس:

سیزده شهریور امسال دادگاه دیگری برای یکی از متهمان حوادث بعد از انتخابات برگزار شد. در این دادگاه اتهام محاربه به متهمه تفهیم شد. به این ترتیب شیوا نظر آهاری در دادگاه های ایران به اتهام محاربه محاکمه می شود. هنوز حکم نهایی خانم نظر آهاری اعلام نشده است اما حتی قبل از برگزاری این دادگاه جامعه جهانی و منتقدان داخلی نگرانی خود را از اینکه او متهم به محاربه بشود اعلام کرده بودند. حکم محاربه سنگین ترین حکم و واژه ای است که در دستگاه قضایی ایران برای یک متهم صادر می شود.

### برای چه به زندان رفت ؟

شیوا نظر آهاری فعال حقوق بشر، عضو هیات موسس، دبیر سابق و سخن گوی فعلی کمیته گزارشگران حقوق بشر و فعال دفاع از زندانیان سیاسی بود. او همچنین فعال حقوق کودکان کار، عضو انجمن زنان تارا، کمپین یک میلیون امضا، روزنامه نگار، وبلاگ نویس، و از دانشجویان محروم از تحصیل (برای کارشناسی ارشد مهندسی عمران) است. مرداد ماه سال ۱۳۸۳ نظر آهاری که آن موقع دبیر وقت کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی بود در جریان تجمع خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل سازمان ملل بازداشت شد. خانم نظر آهاری یکبار دیگر هم بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری به زندان رفت. 24 خرداد ماه او را در محل کارش دستگیر کردند. 33 روز از 100 روزی که در زندان بود در انفرادی گذشت. مهرماه نظر آهاری با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی به شکل موقت از زندان آزاد شد.

### دوباره در بند

اما ماجرا برای او که بعد از آزادی موقتش هم به فعالیت هایش ادامه داد تمام نشد. پس از درگذشت آیت الله منتظری افرادی که در مراسم ختم او شرکت کرده بودند بازداشت شدند. بعضی از این بازداشت ها حتی اندکی پیش از رسیدن به مراسم ختم آیت الله منتظری و در راه قم انجام شد. شیوا نظر آهاری یکی از کسانی بود که قبل از رسیدن به قم بازداشت شد.

### به اتهام حمایت از عاطفه نبوی

در روز مراسم مرحوم آیت الله منتظری خانم نظر آهاری با کسانی بود که که کمپینی را به نام "عاطفه نبوی"، دانشجویی بازداشت شده در راهپیمایی ۲۵ خرداد به راه انداخته بودند. این کمپین مدنی تلاش می کرد تا عاطفه نبوی از زندان آزاد شود.

خانم نظر آهاری پس از آنکه با گذاشتن وثیقه از زندان آزاد شد، خاطرات ملاقات خود با عاطفه نبوی در زندان اوین را منتشر کرد. در این خاطرات، عاطفه نبوی یکی از قربانیان شکنجه جسمی و جنسی معرفی شده است. بنا به گفته نسرين ستوده، وکیل دادگستری، اتهام اصلی که برای خانم نظر آهاری و دیگرانی که در آن اتوبوس بودند مطرح شده است این بوده که چرا آنها مبادرت به ایجاد "کمپین عاطفه نبوی" کرده اند. اما خانم نظر آهاری با اتهامات دیگری منتظر برگزاری دادگاهش بود.

### تمام اتهامات او

او با اتهامات، "محاربه، تبانی برای ارتکاب جرم و در نهایت تبلیغ علیه جمهوری اسلامی" منتظر برگزاری شدن دادگاهش بود. در بهمن ماه 1388 عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران در دیدار با

"ما برای رسیدن به این همه خوبی، زحمت کشیدیم و جنگیدیم و جوانان و عاطفه های بسیاری را از دست دادیم. امروز لااقل باید به بخشی از آنها رسیده باشیم. تماشای دورنما که نه، یک نمای نزدیک از کشورمان و آسیب های اجتماعی و اقتصادی و قضایی و فرهنگی اش، و مسئولینی که به راحتی نوشیدن یک شربت گوارا دروغ می گویند، و البته یک استقلال سیاسی آشفته - که آمریکا را وانهاده ایم و به دام روسیه و چین افتاده ایم - و دستیابی علمی هسته ای - که اگر زمان شاه بود چه بسا به بیش از این دست می یافتیم (نیروگاه هسته ای بوشهرو...) - و کوهی از آزمون و خطاهای انباشته شده و دانشگاه های از دست رفته و مردم پریشان و غم زده، به ما می گوید که ما نه تنها در رسیدن به آن آرمانهای طلایی شیعی موفق نبوده ایم، بلکه از دستیابی به مقدمات یک نهضت انسانی نیز عاجز مانده ایم."

پس می توان مطمئن باشیم نظر شما این دسته نیز نیستند. شاید مقصود شما آنهایی است که بزرگراه ها را به اسمشان کردید؟... نه! باز هم نه.

آخر، آن ها نیز خیلی وقت است که سکوت خود را شکسته اند؛ شاید هنوز نامی فرزندان سرداران شهید باکری و همت را نخوانده اید. وقتی دختر مهدی باکری می گوید: "آن موقع که پدرم زنده بود، از او خواسته بودند جلوی تلویزیون توبه نامه قرائت کند. نامه بی که مادر من پیش از انتخابات نوشت در مورد همین مساله بود. پدر من را همین رفقای آقای احمدی نژاد و آقای محصولی از سپاه تصفیه کردند و از او خواسته بودند توبه نامه بخواند. در واقع آنها بودند که پدرم را از سپاه بیرون کردند. چه شد که این آقایان، امروز مدافع شهدا شده اند؟ کسی از مسئولان کنار ما نبود شاید فقط نصرت الله کاشانی، عبدالعلی زاده، کربوی و رضایی که چند بار به دیدن ما آمدند."

شاید بگویید حرف های فرزند یک سردار بزرگ جنگ که دلیل نمی شود. نامه پسر حاج همت را چطور؟ همان شهیدی که یکی از اصلی ترین بزرگراه های تهران به اسم اوست؛ او در رنج نامه اش نوشته که: "در این سال ها کار ما فقط خون دل خوردن بود. برای مثال لشکر 27 محمد رسول الله لشکری است که پدر من تاسیس کرد و نوک پیکان حمله کشور بود تا اواخر فرمانده سابق لشکر 27، هر سال مراسمی را برای شهید همت برگزار می کردند و هیچ گاه ما را که خانواده شهید همت بودیم، دعوت نمی کردند. البته من از عملکرد ایشان چیز قشنگی به خاطر ندارم. برخوردها و رفتارهای مسوولان علت اصلی انزوای ماست. در واقع نوع برخوردها، نوع توقعات، نوع نگاه ها و ارزش ها تغییر کرده اند. مسائلی که از طرف مدعیان انقلاب ارزشمند بود، اکنون تبدیل به ضدارزش شده است و در واقع مسائلی که برای ما ارزشمند است، اکنون برای دیگران ارزشمند نیست."

پس منظور شما این ها نیز نیستند.

جناب سردار جعفری!

بسیاری از بازماندگان جنگ یا رفته اند یا حرف زده اند و تاوان پرداخته اند و یا توان جسمی فریاد ندارند، شاید هم در گوشه ای از این کوهی خاکی خاطرات خود را می نویسند؛ این شما بید که گوش هایتان را گرفته اید تا نشنوید، امروز هم که دست نیاز به این عزیزان دراز کرده اید نه برای ایثار و فداکاری که تنها برای نگهداشتن شاید یک حامی بیشتر هستید.

راستی سردار!

شهرها باز هم ساخته می شوند، کوچه ها هم بیشتر می شوند شاید روزی برسد که نام های شهدای جنبش سبز، هویت خیابان ها و کوچه هایمان شوند؛ روزی که بازماندگان آنها سکوت را بشکنند و بگویند سردارها با عزیزان شان چه کرده اند.



## محکومیت گسترده اقدام تحریک آمیز یک کلیسا در امریکا

فرهمنند علیپور



### جرس:

به آتش کشیدن "قرآن" آنهم توسط کلیسایی در آمریکا. حتی تصور کردن ابعاد پی آمدهای آن فاجعه بار است. اقدامی که هنوز به انجام نرسیده با مخالفت های گسترده از واشنگتن تا کابل و جاکارتا و تهران مواجه شده است. بهانه ای که دست رادیکال ها را بازتر خواهد کرد و تمام سیاست های باراک اوباما در خصوص مسلمانان را زیر سوال خواهد برد.

چندی پیش رسانه های آمریکایی از تصمیم کلیسایی موسوم به "فراخوان جهانی کبوتر" در ایالت فلوریدا خبر دادند که از هوادارانش خواسته بود تا در سالگرد حملات مرگبار 11 سپتامبر "قرآن سوزی" کنند.

در فراخوان این کلیسا که گفته می شود کمتر از 50 پیرو دارد آمده است: "آگاهسازی درباره خطر اسلام و این که قرآن کتابی است که مردم را به سوی جهنم هدایت می کند. تنها مسیری که قرآن مردم را به سوی آن هدایت می کند آتش ابدی است و ما می خواهیم این کتاب را در جایگاه آن یعنی آتش قرار دهیم." نری جونز کشیش و مسئول این کلیسا نیز در باره برنامه خود گفت: "هدف از این اقدام و فعالیت های مشابه آن، این است که به مسلمانان فرصت دهیم از دین خود برگردند."

### تری جونز کیست؟

جونز و کلیسای کوچک تحت رهبری او همواره مواضع بسیار رادیکالی نسبت به اسلام و مسلمانان داشته است به گونه ای که او بارها در گفته ها و سخنرانی هایش اسلام را "دینی شیطانی" معرفی کرده و خواستار اقدام مسیحیان برای نابودی اسلام شده است.



در وبسایت این کلیسا که در واقع وبسایت کشیش جونز است تی شرت ها و لیوان هایی با عبارت نقش شده "اسلام شیطانی" است در معرض فروش قرار گرفته است.

او از جمله کسانی است که از سیاست های افراط گرایانه جمهوری خواهان و دولت امریکا در زمان ریاست جمهوری جورج بوش، از جمله لشکرکشی به کشورهای اسلامی همانند عراق و افغانستان، حمایت جدی کرده و مروج جنگ های نوین صلیبی است.

گرچه تا پیش از این جونز در میان آمریکاییان چندان شناخته شده نبود و تنها منحصر به شهر و منطقه او می شد. اما افکار او تا آن اندازه تند و غیر قابل پذیرش و همراهی است که حتی حمایت وی از "مک کین نامزد" جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری امریکا و رقیب "باراک اوباما" در سال 2009، نزدیک بود به چالشی برای مک کین منتهی شود.

### نگرانی از یک اقدام "ننگین و احمقانه"

هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه امریکا در سخنانی فراخوان این کلیسا را "موهون و ننگین" خواند. وی در حالیکه میزبان افطاری وزارت امور خارجه امریکا برای بزرگداشت ماه مبارک رمضان بود، اعلام کرد: من از محکومیت صریح و خالی از ابهام این اقدام توهین آمیز و ننگین که از جانب رهبران مذهبی همه عقاید امریکا و همچنین رهبران سکولار آمریکایی و شکل دهندگان افکار در امریکا مطرح شده است، خرسندم.

خانواده او گفته بود: "بنابر گزارش کارشناسان پرونده، سایت کمیته گزارشگران حقوق بشر وابسته به منافقین (سازمان مجاهدین خلق) است و هرگونه همکاری با این سایت جرم محسوب میشود."

اردیبهشت ماه امسال سایت خبری رجا نیوز با انتشار گزارشی اعلام کرد که خانم نظر آهاری از سال 1384 به صورت مستقیم با سر پل گرو هک منافقین ارتباط داشته است.

به این ترتیب همکاری با سازمان مجاهدین خلق هم در کارنامه خانم نظر آهاری ثبت شد. وکلا که پیش از این اتهام "محرابه" را شوخی تصور می کردند و چندان جدی نمی گرفتند و نگران آن نبودند با مطرح شدن چنین اتهاماتی آن را قابل تامل دانستند.

با این همه محمد شریف وکیل شیوا نظر آهاری در گفتگو با جرس اعلام کرده بود: "برای اتهام وی به "محرابه" هیچگونه مبنای قانونی قائل نیست"

### نگرانی جهانی برای یک دادگاه داخلی

سه روز قبل از برگزاری دادگاه سازمان دیده بان حقوق بشر با انتشار اطلاعیه ای خواهان آزادی شیوا نظر آهاری و برگزاری دادگاه عادلانه برای او شد. سازمان دیده بان حقوق بشر در این اطلاعیه از مقامات ایران خواست که امکان دسترسی به وکیل و زمان کافی برای تهیه دفاعیه در مقابل اتهامات وارده را به خانم نظر آهاری بدهند.

این سازمان اعلام کرد که زندانی کردن خانم نظر آهاری پیش از محاکمه رسمی، نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین بین المللی است.

دیگر فعالان حقوق بشر در شهرهای مختلف آمریکا، کانادا و اروپا هم با برگزاری تجمع هایی خواستار آزادی شیوا نظر آهاری و برگزاری دادگاه عادلانه برای او شده اند.

### دادگاه ناتمام

اتهامات "محرابه، تبلیغ علیه نظام و اخلال در نظم" در روز دادگاه به خانم نظر آهاری تفهیم شد.

آخرین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات شیوا نظر آهاری به ریاست قاضی پیر عباسی برگزار و با اخذ آخرین دفاع، ختم دادرسی اعلام شد.

محمد شریف در خصوص این دادگاه گفت: "از سوی قاضی رسیدگی کننده به پرونده، اتهامات محاربه موضوع ماده ۱۸۶، اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم موضوع ماده ۶۱۰، تبلیغ علیه نظام موضوع ماده ۵۰۰ و اخلال در نظم عمومی موضوع ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی به موکلم تفهیم شد."

### تمام زنان شیوا هستند

پیش از برگزاری این دادگاه زهرا رهنورد در یادداشتی انتقادی اعلام کرد که شیوا نظر آهاری اتهامات خود را نمی پذیرد. او در یادداشت خود آورد: "ما شیوا نظر آهاری ها، نه براندازیم، نه محارب، نه تبانی کننده برای ارتکاب هیچ گونه جرمی و نه مبلغ علیه نظم جمهوری اسلامی."

خانم رهنورد تاکید کرد: "امروز کینه های عمیقی که از بر ملا شدن فجایع زندان کهریزک بر پیشانی حاکمان پینه بسته گریبانگیر شیوا و همه مدافعان حقوق بشر شده است. اما شیوا تنها نیست، آن اندیشه ای که همه حق طلبان را به هم نزدیک می کند، همه ی ما را، من و شیوا، بهارهدایت و مهدیه گلرو، عاطفه نبوی و... را به هم پیوسته تا تحقق حقوق انسانی، آزادی و دموکراسی پافشاری کنیم."

شیوا نظر آهاری هفت ماه است که پشت میله های زندان زندگی می کند. با این همه معلوم نیست شیوا نظر آهاری کی از زندان آزاد می شود تا عناوین و جایزه های زیادی که در این ماههایی که در زندان بوده را خود از نزدیک ببیند.

آیت‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید، طی اطلاعیه‌ای درباره این اقدام در فراخوان به پاپ، روسای مسیحی و حکومت آمریکا هشدار داد و گفت: شخص اوباما در برابر این اقدام مستحق محاکمه خواهد بود. معاون فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز این اقدام را قویا تقبیح کرد و گفت آمریکا برای رو در رو نشدن با مسلمانان جهان این کشیش افراطی را مهار کند. تاکنون در کابل پایتخت افغانستان و در اندونزی نیز تظاهراتی در محکومیت این اقدام برگزار شده است.

## احمدشاه مسعود طالبان را متوقف کرد، کاری که آمریکا نتوانست فرزانه بذریور

### جرس:

نهم سپتامبر سالگرد شهادت احمدشاه مسعود است. به همین مناسبت درباره قهرمان مقاومت ملی افغانستان به گفتگو با صدیق الله توحیدی نشستیم؛ روزنامه نگار با سابقه افغانی که در همه 18 سال گذشته و در میان دود و آتشی که بر سر کابل و همه ولایات افغانستان برآمده بود، کارش روزنامه نگاری و خبرنگاری بوده. درست وقتی با توحیدی گفتگو می کردیم که عازم مجلس ختم یکی از دوستان خبرنگارش بود که همین چند روز پیش کشته شده است و گویا هنوز در افغانستان خبرنگاران به راحتی می میرند. صدیق الله توحیدی می گوید از سال 62 به همراه مجاهدین افغان با شوروی می جنگیده و بعد از سقوط دولت وابسته نجیب الله، به کابل می آید و در خبرگزاری دولتی افغانستان "باختر" مشغول به کار می شود و مدیریت این خبرگزاری را بر عهده می گیرد، در همه سالهایی که مجاهدین خود به جان هم افتاده بودند، او در باختر کار می کرده تا اینکه کابل سقوط می کند و این روزنامه نگار به شمال افغانستان می رود. و دوباره بعد از سقوط طالبان به کابل باز می گردد. توحیدی حالا در موسسه نی، دیده بان رسانه ای افغانستان است و هر ماه گزارشی از وضعیت رسانه های افغانستان می دهد، صدها مقاله در مطبوعات افغانستان نوشته و یک کتاب درباره قانون رسانه ها از او به چاپ رسیده و تاریخ خبرنگاری در افغانستان هم از او در دست چاپ است. از صدیق الله توحیدی خواسته ایم در سالروز ترور مسعود، از احمد شاه مسعود بر ایمان بگویند و از حال و روز همسایه ایران، افغانستان، توحیدی میگوید مردم افغانستان ایران را خوب می شناسند، اما گلیه مردم مان این است که با وجود هزاران مشترکات تاریخی، فرهنگی و دینی، ایرانی ها افغانستان را خوب و درست نمی شناسند.

نزدیک به یک دهه از کشته شدن احمد شاه مسعود می گذرد. احمد شاه مسعود چهره ای اصلی مجاهدین افغان در سال های اشغال افغانستان از سوی شوروی بود. چرا مجاهدین افغان توانسته اند ارتش شوروی را زمین گیر کنند اما در مقابل طالبان ناکام ماندند و طالبان بعد از یک دوره ی کوتاه استیلای مجاهدین در افغانستان، سیطره ای خود را بر افغانستان برقرار ساخت و تنها با حمله نظامی آمریکا ساقط شد؟

مساله اساسی در شکست اتحاد شوروی سابق در افغانستان، پایداری و مقاومت همه اقشار و اقوام ساکن در افغانستان بود، به گونه ای که حضور سربازان شوروی سبب تقویت وحدت ملی گردید و مردم همه اختلافات شان را فراموش نموده بودند. هر مرد و زن افغانستانی سعی می کردند به هر نحو ممکن در این جهاد مقدس شرکت جویند و سرتاسر افغانستان مبدل به جبهه های گرم جهاد گردیده بود. از جانب دیگر رقابت میان شرق و غرب آن زمان سبب شده بود تا از داعیه جهاد افغانستان در اکثر کشورها حمایت گردد. در کشور های اسلامی، مردم افغانستان به عنوان سربازان خدا، مورد لطف و حمایت قرار داشتند و کمک های هنگفت مالی و تسلیحاتی به مجاهدان اکثرا از طریق پاکستان سرازیر می شد. کمتر کشور اسلامی بود که به مجاهدان کمک نمی کرد. پاکستان بزرگترین استقاده مالی و استخباراتی و اطلاعاتی را در آن زمان از جهاد افغانستان کرد و تاکنون نیز مداخلات پاکستان در کشور کماکان ادامه دارد. اما وقتی طالبان وارد عمل شدند مجاهدان پنج سال در شهر کابل باهم جنگیده بودند و نفاق، جای وفای را گرفته بود و پاکستان و کشورهای مداخله گر در آخرین مرحله پروژه مجاهد زدایی و تضعیف افغانستان قرار داشتند و مردم هم از این همه جنگ، به ستوه آمده بودند و خواستار آرامش بودند و از جانب دیگر فکر می شد بالاخره حزب اسلامی حکمتیار محکوم به شکست است و شکست

رابرت گیز، سخنگوی کاخ سفید نسبت به اقدام این کلیسا ابراز نگرانی کرد و از سوی دیگر فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، چنین اقدامی را تحریک آمیز دانست و آن را غیر وطن دوستانه توصیف کرد. او گفت: "این کار جان مردم عادی آمریکا، دیپلمات ها و سربازان ما را به خطر می اندازد."

فیلیپ کراولی گفت که سوزاندن قرآن اقدامی اختلاف برانگیز و اهانت آمیز علیه یکی از بزرگ ترین ادیان خواهد بود. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا افزود: "مطمئن هستم در سرتاسر آمریکا افراد بسیاری اعلام خواهند کرد، این راه بزرگداشت حادثه 11 سپتامبر نیست. در حقیقت این اقدام مطابق با تئورهای است که حملات 11 سپتامبر را ترتیب دادند."

اریک هولدر وزیر دادگستری آمریکا، نیز همچنین روز سه شنبه با رهبران جامعه مسلمان ایالات متحده دیدار کرد. هولدر برنامه کلیسای کشیش جونز را "احمقانه و خطرناک" دانست و بر برخورد با کسانی که بر اثر نفرت علیه مسلمانان در آمریکا دست به حملاتی زده اند تاکید کرد.

پیشتر نیز ژنرال دیوید پترانوس، فرمانده نیروهای انتلاف تحت رهبری آمریکا در افغانستان، علیه برنامه این کلیسا هشدار داده بود. او گفت: "این می تواند نیروهای ما و تمام تلاش ما را به خطر بیاندازد." او همچنین گفت: "این دقیقا از قبیل اقدام هایی است که طالبان از آن استفاده می کند و می تواند مشکلات زیادی به بار بیاورد، نه فقط در اینجا بلکه در سراسر دنیا که ما با جوامع اسلامی سر و کار داریم."

### چالشی برای باراک اوباما

بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، دولت هیچگونه قدرتی برای جلوگیری از مراسم مذهبی ندارد. دولت حق ندارد و نباید در دفاع یا علیه مذهب و آئینی سخنی بگوید چنانچه زمانی که باراک اوباما در خصوص حمایت از ساخت مسجدی در نیویورک سخنی به میان آورد بسیاری بر او خرده گرفتند که سخن او غیر قانونی بوده است.

از زمان روی کار آمدن باراک اوباما و تلاشهای بسیاری برای تغییر نگاه مسلمانان به آمریکا و بهبود روابط انجام داد. اوباما در اولین نطق خود پس از انجام سوگند، گفت: "به جهان اسلام می گویم ما خواهان راهی جدید برای پیشرفت، بر اساس منافع و احترام متقابل هستیم."

او همچنین در سخنرانی معروف خود در دانشگاه قاهره گفت: "من به عنوان رئیس جمهوری آمریکا وظیفه خود می دانم که در هر کجا که باشم، باید با تصورات قالبی منفی که از اسلام ارائه می شود، مبارزه کنم. تا زمانی که اختلافات رابطه ما را تعیین می کنند، آنانی که بذریور نمی پاشند، نه صلح، آنهایی که درگیری ایجاد می کنند، نه همکاری که به سعادت همه مردم بیانجامد، تقویت می شوند. این چرخه سوءظن و نزاع باید متوقف شود." اوباما همچنین خاطر نشان کرد: "من با این آگاهی در این مسیر گام برداشته ام که وضعیت یک شبه تغییر نخواهد کرد. می دانم که در خصوص این سخنرانی گفته ها زیاد بوده، اما هیچ سخنرانی نمی تواند سالها عدم اطمینان را از بین ببرد و من هم در این مدت کوتاه نخواهم توانست همه مسائل پیچیده ای را که ما را به این نقطه رسانده، پاسخگو باشم."

اکنون دولت اوباما با چالش بزرگی رو به رو خواهد شد. اوباما حتی برای آنکه حسن نیت خود را به مسلمانان نشان دهد حاضر شد تا به حمایت از ساخت یک مسجد در محل ویرانه های برج های دوقلو موضع گیری کند. از سویی ارتش ایالات متحده در عراق و افغانستان هستند. و اشنگتن به خوبی بر این موضوع واقف است که این امر موجب خواهد شد تا نه تنها عزم رادیکالها در مبارزه با آمریکائیان و منافع آمریکا بیشتر شود که حتی میانه رویهای مسلمان و اکثریت جوامع مسلمان نیز به خشم آیند و دست آوردهای اوباما را بر باد دهند.

### واکنش مسلمانان

به نظر می رسد هرچه به زمان 11 سپتامبر نزدیکتر می شویم بر شدت واکنش مسلمانان نسبت به این اقدام افزوده می شود. شورای روابط اسلامی آمریکا چندی پیش با صدور بیانیه ای ضمن اعلام بیزاری خود از این تصمیم، از توزیع ۱۰۰ هزار قرآن کریم در روزهای اخیر جهت آشنایی مردم آمریکا با اسلام خبر داد.

بر اساس گزارش خبرنگاری ها در برخی از شهرهای آمریکا تظاهرات هایی صورت گرفته و علمای کویت نیز در بیانیه ای هشدار داده اند: "در صورتی که این اقدام اتفاق افتد بحران بزرگی در جهان اسلام به وجود خواهد آمد و این اهانت ها با واکنش تندى از جانب مسلمانان جهان رو به رو خواهند شود."

حال حاضر باشند، که بتوانند این همه خصایل نیک را با خود داشته باشند، تا مورد محبت عامه قرار بگیرند. مسعود را حتی دشمنانش می ستایند؛ جز عده ای لئیم و حق ناشناس.

**از چهره های شناخته شده مبارز افغان با ارتش شوروی مانند حکمتیار و برهان الدین ربانی و دیگران ، چندان اثری در سیاست امروز افغانستان نیست. آیا شیوه های زندگی سیاسی مجاهدین باعث حذف آنها از عرصه ی سیاست افغانستان شد یا تنها دول خارجی را در این ماجرا موثر می دانید؟**

اشتباهات زیادی رهبران جهادی مرتکب شدند، آنها نمی دانستند که روزی پیروز می شوند، اکثرآ آمادگی لازم برای حکومت کردن را نداشتند، سازمان استخباراتی پاکستان آنها را دشمنان یکدیگر ساخته بود و در هر حزب به حد کافی نفوذ داشت، لذا حرف اول را پاکستان می زد، تا رهبران جهاد ؛ استفاده از پول های کمک شده به جهاد افغان را منحرف و مسرف ساخته بود و از جانبی آنها حس کرده بودند وقتی شوروی شکست می خورد آنها مردانی بزرگ اند و هر کدام فکر می کرد شایسته حکومت کردن بر مردم افغانستان اند؛ این حس سبب شد تا جنگ های خونین باهم داشته باشند. دول خارجی هم نمی خواست در کابل کسانی حکومت کنند؛ که عامه بسر داشته باشند ودم از نظام اسلامی بزنند و این سبب شود که اسلام به عنوان محرک اصلی جهاد و شکست شوروی شناخته شود لذا باید رهبران مجاهدان به جان هم می افتادند و از قوام و دوام دولت مجاهدین جلوگیری به عمل می آمد.

**آیا به گمان شما اگر آمریکا در پی واقعه 11 سپتامبر به افغانستان حمله نمی کرد و طالبان را ساقط نمی ساخت. مجاهدین افغان می توانستند دوباره بر کابل مستولی شوند و آیا ساقط کردن طالبان از سوی آمریکا خدمت بود یا خیانت؟**

اگر واقعه 11 سپتامبر رخ نمی داد و اگر مسعود شهید نمی شد این امیدواری وجود داشت که مجاهدین بار دیگر بر کابل مستولی شوند، اما اگر واقعه 11 سپتامبر رخ نمی داد و مسعود شهید می شد؛ در آن صورت دیگر افغانستان شاید سالهای سال به دست طالبان و به دست القاعده می ماند و امیدی و جود نداشت که کسی دیگر بتواند آنها را شکست دهد.

ساقط کردن طالبان توسط امریکا نه خدمت بود و نه خیانت؛ یک امر لازمی بود که باید انجام می شد، امریکا ناگزیر بود که طالبان را ساقط کند، گرچه تلاش کرد که آنها را متقاعد سازد تا رهبر سازمان القاعده را تسلیم امریکا کنند و خود را از سقوط نجات بخشند، اما گوش طالبان به آنها بدهکار نبود، لذا امریکا چاره ای جز ساقط کردن طالبان نداشت.

**به نظر شما عملکرد ایران به عنوان همسایه بزرگ افغانستان در طول سال های اشغال توسط شوروی چگونه بود؟**

در سال های جهاد ایران از لفظ از حامیان بزرگ جهاد افغانستان بود، سال های اول انقلاب اسلامی میزان این حمایت وسیع و گسترده بود، اما در سال های پس از آن حمایت لفظی ادامه داشت اما حمایت مالی و مادی مخصوص گروه های شیعه شد و احزاب شیعه هم مانند احزاب سنی در پاکستان درگیر اختلافاتی شدند. برخی فکر می کنند حلقه هایی در ایران نیز وجود داشت که به آتش نفاق میان احزاب شیعه افغانستان دامن می زد.

**ایران همسایه بزرگ افغانستان و پذیرای عده کثیری از پناه جویان افغانی در سالهای اشغال بود. همانطور که شما اشاره کردید برخی صاحب نظران معتقدند که جز اختلاف افکنی و حمایت از گروه های کوچک شیعه مانند "وحدت اسلامی" کمک موثری به مجاهدین افغان نکرده است و در مقابل برخی دیگر معتقدند که حکومت ایران حامی بزرگ افغان ها بوده و نقش مصلحانه ای در افغانستان ایفا کرده است و حتی بسیار پررنگ تر از پاکستان. نظر شما چیست؟**

ایران هم مانند پاکستان نخواست که دولت مجاهدین قوام یابد لذا سعی لازم برای آوردن صلح در کابل در خلال سالهای 1371- 1375 نکرد؛ ایران هم سعی می کرد گروه های شیعه مورد توجه باشند و همه مردم افغانستان را مطمح نظر نداشت. عدم توجه ایران به سیاست های پاکستان در قبال افغانستان بود که کابل بدست طالبان سقوط کرد و حضور و هابیان سعودی در رهبری طالبان سبب شد که مناسبات دولت طالبان و ایران وخیم شده و تا جنگ فاصله باقی نماند و تمام اعضای کنسولگری ایران در شهر مزار شریف توسط طالبان کشته شدند، اما ایران پس از سقوط کابل توسط طالبان تغییر سیاست داد و از دایره تنگ مذهبی بیرون شد و جبهه مقاومت به رهبری مسعود را مورد حمایت جدی قرار داد و این سبب شد تا آتش جنگ در برابر طالبان مشتعل باقی بماند. این دوره سیاست خوب تهران محسوب می شود. به نظر من اگر تهران نسبت به افغانستان از منظر

این حزب با اکثریت پشتون، به معنای پایان سیطره پشتون ها محسوب می شد. لذا در جنوب کشور نگرانی های از دست رفتن حکومت وجود داشت و در سایر نقاط کشور خستگی مردم از جنگ قابل حس و کاملاً مشهود بود.

به همین دلیل در برابر طالبان در قندهار تا دروازه های کابل مقاومت نشد و دولت مجاهدان ناگزیر پس از جنگ های خونین با حزب اسلامی حکمتیار با طالبان درگیر شد. این در حالی بود که نیروی تازه نفس طالبان مستقیماً از سوی پاکستان حمایت می شد اما دولت مجاهدین را هیچ دولتی به صورت قاطع حمایت نمی کرد و دنیا و منطقه، خواستار سقوط دولت مجاهدان بودند و مجاهدین به حد کافی در اذهان عامه و جهانیان کوبیده شده بود دیگر از آن همه حیثیت، آبرو و عزت چیزی باقی نمانده بود.

**آیا نقش احمد شاه مسعود به آن حد موثر بود که بتوانید بگویید طالبان برای تصرف افغانستان نیازمند ترور مسعود بود؟**

بله من معتقدم نقش مسعود بسیار پررنگ بود. چرا که به دلایلی که در سوال قبل مطرح کردم، طالبان توانستند کابل و سایر شهر های کشور را تسخیر کنند، اما مقاومت قهرمان ملی کشور (مسعود) در شمال افغانستان در برابر لشکر های طالبان، پاکستان و القاعده از جمله افتخارات فراموش ناشدنی است. زیرا اکنون دیده می شود که جنگیدن با القاعده شوخی بردار نیست و قوت مسعود بود که ماشین تروریزم را در شمال کشور متوقف ساخته بود؛ بزرگی این مرد از همین جا معلوم است که کاری را که امریکا نمی تواند انجام دهد احمدشاه مسعود به تنهایی و در حالت انزوای سیاسی انجام می داد.

حضور احمدشاه مسعود سبب شد که طالبان و القاعده 5 سال تمام مشغول جنگ باشند و آنها نتوانند به صورت کامل افغانستان را در اختیار گیرند، آنها می دانستند که با وجود مسعود سیطره شان در کشور، مستحکم ناشدنی ست و طالبان و القاعده برای تصرف کامل نیازمند حذف فیزیکی مسعود بودند و حتی توطئه ی بزرگتر از آنچه فکر می شود در کار بوده است تا مسعود ترور شد. مسعود به تنهایی کافی بود تا بالاخره ماشین جنگی طالبان یعنی افراد فدایی آنها را از پا درآورد، اما این کار به زمان و حمایت مالی و تسلیحاتی نیاز داشت، طالبان می ترسیدند که چنین فرصتی اگر برای او مساعد شود دیگر گلیم آنها جمع خواهد شد، لذا بسیار خواستار به قتل رسانیدن مسعود بودند و به این هم دست یافتند.

**از احمد شاه مسعود چهره های متفاوتی در ذهن مانده است. برخی می گویند او یک مبارز آزادی خواه آرمانی بود و برخی دیگر معتقدند او نیز برای رسیدن به قدرت از کشتن ابایی نداشت. به نظر شما چهره واقعی مسعود چگونه بود؟**

تا جایی که من شهید مسعود را می شناختم او مجاهد پاکبازی بود که در سال های نخست جهاد جز ضربه زدن به دشمن هدف دیگری را دنبال نمی کرد، او فرمانده بزرگی بود؛ ویژگی های خاصی داشت که او را از سایرین متمایز ساخته بود. در روابط خصوصی، آدم صمیمی، شعر دوست و اهل مطایبه، اما در سنگر نبرد؛ پل گردن فزازی بود که چیزی را بنام ترس و هراس نمی شناخت.

او از کشتن آدم ها بیزار بود، برخلاف سایر فرماندهان حتی رهبران مجاهدان که به کشتن آدم ها حریص بودند. حتی از کشتن سربازان اسیر شده شوروی نیز خود داری می کرد. هیچ گاه برای رسیدن به اهداف اش به حذف فیزیکی رقیبش اقدام نکرد، درحالی که حکمتیار رقیب اصلی اش، بارها توطئه قتل او و یاران او را چید. مسعود رفیق شفیق، عیاری بزرگوار، جنگ آور قهرمان و استراتژیست بی بدیل بود که تکرار نخواهد شد.

**احمد شاه مسعود از معدود چهره های "ملی" افغانستان است. پشتون ها، هزاره ها و تاجیک ها همچنان مسعود را دوست دارند. مسعود چگونه توانست شخصیت ملی در افغانستان شود با وجود اختلاف قومی گسترده در افغانستان وجود دارد و آیا الان چنین محبوبیت ملی را کسی در افغانستان دارد؟**

مسعود در دوران جهاد به یک الگوی از مقاومت ملی کشور مبدل گشت؛ او در جنگ های مشهور با سربازان ارتش سرخ در دره پنجشیر این را ثابت نمود که می شود با شوروی علاوه بر جنگ های چریکی و گوریلابی به صورت جبهه بی هم جنگید. او در آن زمان با سربازان اسیر شده افغانستانی از هر قوم و تباری که بودند برخورد نهایت انسانی داشت و آنها را آزاد می کرد، او مرد سنگر بود برخلاف سایر رهبران سیاسی مجاهدین به آرامی در پیشاور، مشهد، اسلام آباد و یا تهران زندگی نمی کرد؛ بلکه او شب و روز در کنار مردمش در جبهه ها قرار داشت و همانطور زندگی می کرد که یک مرد فقیر و مجاهد در همه نقاط کشور زندگی می کرد، لذا او از چهره های مبارز دوران جهاد و مقاومت بود و به چهره دوست داشتنی برای همه اقوام مبدل شده بود. در حال حاضر هیچ کسی از چنین محبوبیتی برخوردار نیست و فکر نمی کنم کس دیگری

اشاره کردید به حضور رسانه های آزاد در افغانستان، رخدادهای ایران در سال گذشته بسیار مورد توجه رسانه های افغانستان بوده است. افغانی ها نسبت به دولت احمدی نژاد و جنبش سبز چه نظری دارند. با توجه به اینکه بسیاری از مردم افغانستان در ایران زندگی کردند و جامعه ایرانی را می شناسند؟

رخداد های ایران در جریان انتخابات ریاست جمهوری بیشتر مورد توجه مردم افغانستان بود، اکثر رسانه ها رخداد های تهران و سایر شهر های ایران را به نشر می رسانیدند. همگونی های زیادی میان انتخابات ریاست جمهوری هردو کشور وجود داشت، حضور نامزدان اصلاح طلب با سابقه انقلابی، تنفر مردم از نامزدان حاکم، استفاده ایزاری از دین توسط حکومت های هردو کشور؛ با تفکیک این که در افغانستان عنصر قومیت را هم با آن افزودند، از همه مهمتر این که هردولت ناشی از ثقل گسترده انتخاباتی است که همه به آن آگاهی دارند و اینکه اخیرا هردو دولت؛ یعنی ایران و افغانستان از مشروعیت لازم انتخاباتی برخوردار نیستند و به جبر و اکراه برگزیده مردم سوارند، یکی در ورای حضور سربازان خارجی در کابل و دیگری با حمایت ولایت فقهی در تهران.

#### چه گروه های از جنبش سبز ایران در افغانستان حمایت می کنند؟

از جنبش سبز ایران، اکثراً قشر جوان و روشنفکر افغانستان حمایت می کند و آنهایی که نمیخواهند دین، وسیله ارتزاق حکومتگران باشد، آنهایی که توسعه و رفاه اقتصادی را نسبت به کشتار، نیزه و چماق ترجیح می دهند از جنبش سبز ایران حمایت می کنند و در کنار این جنبش قرار دارند. اتحادیه خبرنگاران افغانستان و جنبش زنان افغانستان هرازگاهی اعلامیه ها و بیانیه هایی را در حمایت از جنبش سبز و به مناسبت های مختلف در رابطه به ایران منتشر نموده و رسماً پشتیبانی خود را از روزنامه نگاران در بند و فعالان سیاسی اصلاح طلب ابراز داشته اند.

#### حرف آخر

مردم افغانستان ایران را خوب می شناسند، اما گلیه مردم مان این است که با وجود هزاران مشترکات تاریخی، فرهنگی و دینی، ایرانی ها افغانستان را خوب و درست نمی شناسند. تشکر از این که با من مصاحبه ی را انجام دادید.

### خبر احمدی نژادی: خودکفایی در تولید بنزین

#### زینت میرهاشمی

#### جنگ خبر و ایران نبرد:

جمهوری اسلامی در واکنش به چهار قطعنامه شورای امنیت و نیز تحریمهای منظور شده از طرف اتحادیه اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا و ژاپن از یک طرف برای وقت کشی خود را آماده مذاکره نشان می دهد و برای آن پیش شرط تعیین می کند از طرفی دیگر با ادامه سیاستهای جنگ طلبانه و ماجراجویانه، چپاولگری را با فشار اقتصادی بر مردم افزایش می دهد. افزایش قیمتها قبل از زمان اجرای طرح حذف پارانه ها گویای چنین وضعیتی است. وزیر نفت رژیم روز سه شنبه 16 شهریور اعلام کرد که «ایران در تولید بنزین مصرف داخلی کشور خودکفا شده و دیگر نیازی به واردات بنزین ندارد.» این صحبتها از نوع دروغهای شاخدار احمدی نژاد است. حجم واردات بنزین و التماس به کشورهای مثل چین و ترکیه برای فروش بنزین به ایران در تناقض با این ادعا است. در صورت چنین توانایی برای تولید بالای بنزین معلوم نیست چرا تاکنون میلیاردها دلار صرف خرید بنزین شده است. بر اساس سخن پراکنی وزیر نفت، تولید بنزین در عرض سه هفته آن چنان افزایش پیدا کرده که جایگزین بنزین وارداتی که 40 درصد مصرف است شده است.

اقتصاد بیماری که به برکت چپاولگری باندهای مافیایی وابسته به قدرت، آقا زاده ها و رانت خواران آن چنان در برابر حجم عظیم واردات کالاهای بنجل چینی ضربه خورده است به این ژست دفاعی پاپوران رژیم پوزخند می زند. به نظر می رسد این ژست تکمیل کننده شعار ولی فقیه است که روز سه شنبه 16 شهریور اعلام کرد که باید «اقتصاد مقاومتی واقعی» به وجود آوریم. اقتصاد مقاومتی ولی فقیه یعنی فشردن گلو کارگران و مزدبگیران و فقر بیشتر برای آنان و فرجه تر شدن ثروت سرمایه داران به شمول ولی فقیه و انصارش است.

فرهنگی بنگرد بهتر است تا از زاویه تنگ مذاهب فقهی، لذا در حوزه فرهنگی همه مان ثمر یک درخت ایم، همه خودی هستیم و بیگانه در جغرافیای فرهنگی ما کسی نیست.

**جناب آقای توحیدی به نظر می رسد امروز همچنان طالبان پایگاه قوی اجتماعی و فرهنگی در افغانستان دارد و مورد حمایت شبکه جاسوسی پاکستان و شبکه مالی عربستان است. طالبان چیست و چرا افغانستان استعداد پرورش طالبان را دارد؟**

نخست اینکه طالبان فقط میان یک قوم خاص یعنی پشتون ها از نفوذ برخوردارند نه همه کشور، دوم اینکه طالبان پروژه مشترک پاکستان و عربستان و شماری از کشورهای عربی و غربی هستند که هر کدام اهداف جداگانه ی را در این زمینه دنبال می کنند. افکار متحجرانه سازمان القاعده با افکار و اندیشه های قبیله ای اقوام پشتون همگونی دارد، لذا طالبان بستر خویش را در میان اقوام پشتون پاکستان و افغانستان مساعد ساخته اند.

برای جلوگیری طالبان کفایت که نیروی های مخالف آنها کمک شوند، چیزی که در حال حاضر وجود ندارد؛ دولت افغانستان هم به نحوی کاری می کند که به نفع طالبان تمام می شود. افغانستان، طالب خیز نیست اما برخی از ولایات و مناطق افغانستان طالب پرور است، طالبان یک تفکر عقب گرایانه از اسلام است که توسط وهابیان سعودی، و تفکر علمای محافظه کار مدرسه قدیمی دیوبندی حمایت می شوند آنها بیشتر از اینکه مسلمان باشند، مردان متعهد به روایات قبیله هستند و از توسعه و ترقی و یا روایت های روشنفکرانه از اسلام بیزاراند.

**فکر میکنید در صورت خروج نیروهای ائتلاف از افغانستان دوباره طالبان کابل را تصرف کند؟**

در حال حاضر اگر نیروهای خارجی افغانستان را ترک گویند؛ به یقین که در خلال یک الی دو ساعت کابل به دست طالبان بار دیگر سقوط خواهد کرد، زیرا طالبان خود را از دروازه های غربی و جنوبی به کابل نزدیک ساخته اند و به سرعت می توانند وارد ارگ (قصر ریاست جمهوری افغانستان) شوند، زیرا در دولت کنونی انگیزه برای جنگ با طالبان وجود ندارد و حتی افرادی در کنار رئیس جمهور کرزای هستند که طالبان را نسبت به باران مسعود ترجیح می دهند و در حال حاضر نگاه در داخل دولت افغانستان به صورت غیر قابل پیش بینی قومی است و این خود زمینه سقوط کابل به دست طالبان را مهیا می سازد.

**شما یک روزنامه نگار با سابقه افغانی هستید. با توجه به اینکه افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای دنیا به لحاظ دسترسی به منابع زیرزمینی است و نامی هم جایی برای صنعت توریسم در این کشور باقی نگذاشته، آینده افغانستان را چگونه تفسیر می کنید؟**

متأسفانه من امیدواری در آینده با این وضعیت جاری نمی بینم. پس از حدود ده سال هنوز هم ما چالش های زیادی داریم که حل نشده است، ما از یک دولت قوی برخوردار نیستیم، ما ارتش و پلیس کاراگاه نداریم، ما تولیدات داخلی نداریم، ما وحدت ملی نداریم، دامداری و زراعت طی این سال ها از رونق افتاده است و ما متکی به خود نیستیم و ما بار دیگر در معرض سلطه طالبانی قرار داریم، لذا من امیدوار نیستم به این زودی ما بر همه این چالش ها فایز آیم؛ مگر اینکه وضع جاری متحول شود تا در تمام عرصه تحرک به وجود بیاید.

**یعنی در خلال این سالها رونق و توسعه ای به نسبت گذشته رخ نداده است؟ لطفاً درباره برخی از پیشرفت های افغانستان در سال های گذشته بفرمایید؟**

جو عیب اش بگفتی هنرش نیز بگوی - ما از سال 1380 الی 1389 شاهد توسعه هایی در عرصه های اقتصادی و خدمات شهری بودیم، ده ها کیلومتر جاده ساخته و آسفالت شده است، مدارس زیادی تعمیر شد و به بهره برداری سپرده شد، کار تجارت و سرمایه گذاری رونق گرفت، ادارات فلج دولتی دوباره احیا شدند و حدود سالانه دومیلیون کودک به مدارس جذب می شوند، رسانه ها توسعه چشم گیری دارند؛ در حال حاضر بیش از 100 فرستنده رادیویی، 42 تلویزیون آزاد و خصوصی فعالیت دارد و صدها نشریه چاپی و روزنامه که مجموعاً به هفتصد رسانه می رسد در افغانستان فعال اند.

انتخابات هم تا آنجایی که ما اطلاع داریم، در ستاد انتخاباتی آقای لاریجانی فعال بود، آقای احمدی‌نژاد در دوره اول حتی چندبار تا آستانه‌ی تعویض آقای متکی رفت.

حتی پیرامون قضایای انتخاب سفرا و حتی قضیه‌ی آقای زهره‌وند، با آقای متکی درگیر شد و کار به‌جایی کشید که آقای متکی استعفا‌ی خود را نوشت، اما در نهایت میانجی‌گری برخی افراد، منجر به این شد که با برگرداندن آقای زهره‌وند موافقت شود و ایشان به کار خود ادامه بدهد و یک مقدار تنش‌ها کم شود.

یعنی در واقع، آقای متکی برای انتخاب سفرا با ریاست جمهوری همیشه مشکل داشته است. آقای هاشمی ثمره که پیش از این مدیرکل بازرسی وزارت خارجه بود و الان مشاور عالی آقای احمدی‌نژاد است، همواره با این موضوع با آقای متکی مشکل داشتند. در انتخاب سفرا، سرکنسول‌ها همیشه درگیری بوده و هنوز هم هست.

**ولی گویا مسئله‌ی انتخاب نماینده‌ی ویژه توسط رییس جمهور، امر بی‌سابقه‌ای در دولت‌های بعد از انقلاب نیست.**

بله؛ مثلاً آقای خاتمی هم برای منطقه‌ی خزر نماینده‌ی ویژه انتخاب کرده بود. زمانی هم که آقای رفسنجانی رییس‌جمهور ایران بودند، آقای ولایتی گاه برای انتخاب سفرا مشکل داشتند. مثلاً همین آقای موسویان که امروز در امریکا به‌سر می‌برد، آن زمان سفیر تام‌الاختیار ایران در آلمان بود و به‌طور مستقیم با آقای رفسنجانی کار می‌کرد. حتی بعضی گزارش‌ها را به آقای ولایتی نمی‌داد. آقای ولایتی سر این قضایا چندبار با بیت رهبری تماس گرفته بود و از آقای خامنه‌ای خواسته بود این مسئله را گوشزد کند.

این موضوع در وزارت خارجه، به‌طور مستمر در همه‌ی دوره‌ها بوده است، اما الان که آقای احمدی‌نژاد برای چند منطقه دارد این‌کار را انجام می‌دهد، در عمل به‌خاطر آن است که نسبت به عملکرد آقای متکی و با طیفی که آقای متکی در وزارت خارجه سر کار گذاشته است، مشکل دارد.

این موضوع در داخل ایران و حتی در مجلس هم مطرح شده است. آقای نادران نیز به صراحت آن را بیان می‌کند و می‌گوید- نقل به مضمون- که یک وزارت خارجه‌ی غیر انتفاعی در داخل ریاست جمهوری ایجاد شده و ما نمی‌دانیم آقای مشایی و طیفی که دارند آن‌جا کار می‌کنند را به عنوان وزیر خارجه محسوب کنیم یا آقای متکی را.

**در ادامه‌ی ایراداتی که در داخل مطرح شده، گفته می‌شود چهار نماینده‌ی که انتخاب شده‌اند، در اموری که به آن مأمور شده‌اند، تخصص ندارند. شما هم همین‌طور فکر می‌کنید؟**

بله افرادی که انتخاب شده‌اند، تخصص این کار را ندارند. مثلاً آقای بقایی یا آقای مشایی پیش از این اصلاً در حوزه‌ی وزارت خارجه و سیاست خارجی ایران کاری نکرده‌اند. اینجا همان صحبت اولیه‌ی رییس‌جمهور اسلامی مطرح است؛ یعنی بحث تعهد مهم است و نه تخصص. آقای احمدی‌نژاد به تعهد آنها و التزامی که به او دارند، اعتقاد دارد و به همین دلیل آنها را در آن‌جا گذاشته است.

**تعهد و التزام به شخص محمود احمدی‌نژاد؟**

بله همین‌طور است.

**عقب‌نشینی**

منوچهر متکی دیروز در تهران، به‌طور علنی به برخی نمایندگان ویژه‌ی رییس‌جمهور اشاره کرده و ناراضی‌ی خود را از آنها اعلام کرده است. این حرکت به لحاظ سیاسی چه مفهومی دارد؟ آیا اختلاف محمود احمدی‌نژاد با وزیر کابینه‌ی خود، به جایی رسیده است که مسئله‌ی برکناری یا استعفا‌ی منوچهر متکی جدی شده است؟

**علیرضا رجایی، استاد علوم سیاسی و عضو شورای فعالان ملی- مذهبی در تهران می‌گوید:**

لژیماً هیچ‌کدام از این دو نتیجه را نمی‌شود گرفت. اعلام صریح آقای متکی اشاره دارد به موضع صریحی که رهبری در ملاقات هفته‌ی گذشته در قبال این قضیه اتخاذ کرده و از رویه‌ی آقای احمدی‌نژاد در این زمینه انتقاد کرده است. به‌رحال ایشان می‌تواند موضع خود را مستند به موضع رهبری کند.



علیرضا رجایی، عضو شورای فعالان ملی- مذهبی

**گفت‌وگو با محمدعلی حیدری، کنسول سابق ایران در نروژ و علیرضا رجایی، عضو شورای فعالان ملی- مذهبی**

**برای احمدی‌نژاد تعهد مهم است، نه تخصص!**

**مریم محمدی**

**رادپوزمانه:**

یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌های محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور جنجالی ایران، بی‌اعتمادی به دیگران و لجاجت بر سر برگزیدن معتمدان خود در مناصب مختلف، حتی در تقابل با اصول‌گرایان است؛ اسفندیار رحیم‌مشایی شاید یکی از آنها باشد.

به‌نظر می‌رسد اختلاف‌های محمود احمدی‌نژاد با طیف‌های مختلف اصول‌گرایان، امروز به درون هیئت دولت رسیده است. این شبیه را اعتراضات و انتقاداتی ایجاد کرده است که این روزها در مورد انتخاب نمایندگان ویژه به او می‌شود. او در پایان مردادماه سال جاری، اسفندیار رحیم‌مشایی را به عنوان نماینده‌ی ویژه‌ی خود در امور خاورمیانه، حمید بقایی را در امور آسیا، محمدمهدی آخوندزاده را در امور دریای خزر و نیز ابوالفضل زهره‌وند را در مسائل افغانستان تعیین کرد. همه‌ی این‌ها در حالی صورت گرفته است که هفته‌ی گذشته آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با هیئت دولت از رییس‌جمهور خواسته بود از موازی‌کاری پرهیز کند؛ توصیه‌ای که همه‌ی صاحب‌نظران سیاسی آن را به طور مستقیم به همین اقدام رییس‌جمهور نسبت داده بودند.

مجموعه‌ی این مسائل باعث شد که دیروز منوچهر متکی، وزیر خارجه، در جمع خبرنگاران، به نوعی ناراضی‌ی خود را از یکی از این نمایندگان ابراز کند. منوچهر متکی درباره‌ی حمید بقایی، نماینده‌ی ویژه‌ی احمدی‌نژاد در امور آسیا گفت: «مشخص نیست آقای بقایی بر اساس کدام مسئولیت و از چه جایگاهی، این‌گونه سخنان نسنجیده را بیان می‌کند. در حالی که هنوز آثار منفی اظهارات اخیر وی که موجب بروز مشکل در روابط خارجی شد، از بین نرفته است.» حمید بقایی در ترکیه، در سخنانی، به صراحت از قتل‌عام ارمنه توسط دولت عثمانی سخن گفته بود.

**محمدعلی حیدری، کنسول سابق ایران در نروژ که در اعتراض به حوادث پس از انتخابات در ایران از سمت خود استعفا داد در این زمینه می‌گوید:**

آقای احمدی‌نژاد به این نتیجه رسیده که کسی که مسئول سیاست خارجی ایران است، یعنی آقای متکی، در اموراتی که ایشان در نظر دارد، اخبار را به ایشان نمی‌رساند و می‌خواهد به صورت مستقیم در امور سیاست خارجی ایران دخالت کند. به خاطر همین، طبق اصل ۱۲۷ قانون اساسی، افرادی را به عنوان نماینده‌ی ویژه‌ی خود تعیین کرده است.



**محمدعلی حیدری، کنسول سابق ایران در نروژ**

**علت عدم اعتمادی که محمود احمدی‌نژاد به منوچهر متکی دارد چیست و چرا در این صورت، در دولت دوم احمدی‌نژاد هم به عنوان وزیر امور خارجه‌ی ایران منصوب شده است؟**

چند تن از وزرا در ایران با نظر مستقیم بیت رهبری انتخاب می‌شوند. مثلاً برای انتخاب وزیر اطلاعات، وزیر کشور و وزیر امور خارجه، نظر بیت رهبری اصل است، نه نظر رییس‌جمهور. نظر آقای خامنه‌ای و طیفی که در آنجا بودند، بر این بود که آقای متکی باشد، چون آدم مطیعی است و گوش به‌فرمان آنان است. به این ترتیب، حضور این نمایندگان ویژه، نه برای حل مشکلات خاص در مسائل سیاسی، بلکه به‌خاطر عدم اطمینان رییس‌جمهور به وزیر خارجه و سازمان او است.

تقریباً همین همین است. آقای احمدی‌نژاد به نوعی به این نتیجه رسیده که به‌طور مستقیم در سیاست خارجی دخالت کند و به استناد اصل ۱۲۷، افرادی را که به آنها اعتماد دارد، تعیین کند تا به‌طور مستقیم اخبار را به خودش برسانند.

**با توجه به این‌که محمود احمدی‌نژاد هم خود را مطیع رهبری اعلام می‌کند، چه اختلاف ویژه‌ای با منوچهر متکی دارد؟**

آقای احمدی‌نژاد حس می‌کند که آقای متکی ارتباطاتی با آقای لاریجانی دارد و نزدیک به طیف آنها است. از طرفی هم چون خود آقای متکی در دوره‌ی اول

## گفت‌وگو با دکتر سعید محمودی، استاد روابط بین‌الملل و متخصص حقوق بین‌المللی حفاظت محیط زیست

### سرعت ایران در غنی‌سازی اورانیوم

ایرج ادیبزاده

رادیو زمانه:

«آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در گزارش تازه‌ی خود می‌نویسد: «جمهوری اسلامی ایران با جامعه‌ی جهانی همکاری نمی‌کند و هم‌زمان ۲۲ کیلوگرم اورانیوم با غنای ۲۰ درصد تولید کرده است.»

در گزارش یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آمده است: «ایران قطعنامه‌های مربوط به شورای حکام و شورای امنیت برای ایجاد اعتماد نسبت به مقاصد صلح‌آمیز هسته‌ای را به اجرا نگذاشته و با انتصاب دو بازرس که به تازگی به ایران رفته بودند، مخالفت کرده است.» در پی انتشار گزارش تازه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، کاخ سفید اظهار نگرانی کرده است. خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داده است که تهران به بازرسان باتجربه‌ی آژانس، اجازه‌ی ورود نمی‌دهد.

گزارش تازه‌ی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چه تفاوت مهمی با گزارش‌های پیشین این آژانس دارد؟

این پرسشی است که با دکتر سعید محمودی، استاد روابط بین‌الملل و متخصص حقوق بین‌المللی حفاظت محیط زیست، در دانشگاه استکهلم سوئد، در میان گذاشته‌ام.

سعید محمودی: این گزارش، سومین گزارش آقای یوکیا آمانو، به عنوان دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای است. می‌توان گفت که تمام این سه گزارش، نسبت به گزارش‌های آقای البرادعی تفاوت عمده‌ای دارد و آن لحن گزارش‌ها است که تفاوتی ناشی از تغییر مدیریت آژانس است.



دکتر سعید محمودی، استاد روابط بین‌الملل

برداشت من این است که در زمان آقای البرادعی، تمام کوشش آژانس این بود که در گزارش‌های خود اساس کار را بر این بگذارد که باید ثابت کرد کارکرد ایران در این زمینه مقصود نظامی دارد یا خیر. الان عکس شده، آقای آمانو وظیفه‌ی اثبات این‌که این عمل صلح‌آمیز است را بر عهده‌ی ایران گذاشته است.

یعنی به جای این‌که از طرف‌های مقابل بخواهد ثابت کند که عمل‌کرد ایران نظامی است یا خیر، ایران را موظف می‌داند که نشان بدهد کارش صلح‌آمیز است. البته این تغییر جهت در نحوه‌ی جمله‌بندی، در نحوه‌ی خواسته‌ها و بیان خواسته‌ها تفاوت عمده کرده است.

در اساس، من تفاوت زیادی بین این گزارش و تمام گزارش‌های قبلی آژانس نمی‌بینم. مسئله‌ی تازه‌ای که در این گزارش ذکر شده، سر باز زدن ایران از پذیرش بازرس‌ها است که البته این کار خلاف حقوق بین‌الملل نیست. تمام کشورهایی که عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای هستند، ولی به پروتکل الحاقی ملحق نشده‌اند، این اختیار را دارند که خودشان در تعیین بازرس‌ها نظر داشته باشند و اگر از بازرس‌ها ناراضی‌اند، آنها را راه ندهند. بنابراین کار ایران، کار غیر مترقبه یا خلاف قانون نبوده و نیست.

مضاف بر اینکه ایران پیش از این هم در چند مورد، حتی زمان آقای البرادعی نسبت به پاره‌ای از این بازرس‌ها و نظرات شخصی آن‌ها سوءظن داشته و اظهار ناراضی‌پسندی کرده است. منتها اساس- دست‌کم تا مدتی قبل- این بود که ایران ضمن این‌که از نظر حقوقی این امکان را داشت که بازرس‌ها را راه ندهد، ولی از این امکان استفاده نمی‌کرد. چون به هر صورت ایران، خود را در این پرونده تحت فشار می‌دید و سعی می‌کرد به شکلی با آژانس و کشور‌های دیگر کنار بیاید.

این است که نمی‌شود از این موضع آقای متکی با این سرعت نتیجه گرفت که قرار است به هر دلیلی ایشان حذف شود و یا خودش کنار برود. یعنی منوچهر متکی به اعتبار انتقاد رهبری، امکان پیدا کرده است که چنین مخالفت آشکاری با آقای احمدی‌نژاد بکند؟

حتماً همین‌طور است.

ولی یک پرسش کلی وجود دارد: بروز این تعارض‌ها میان عملکرد محمود احمدی‌نژاد و توصیه‌های مستقیم رهبری، چگونه امکان‌پذیر است؟ یا در ساختار جمهوری اسلامی چگونه باید معنی بشود؟

اصولاً نمی‌تواند معنی بشود. چنین تعارض‌هایی با توجه به این‌که طراح سیاست‌های کلان نظام، از جمله در حوزه‌ی سیاست خارجی، طبق قانون اساسی با رهبری است، از موضع ساختار سیاسی جمهوری اسلامی و قانون اساسی قابل توجیه نیست.

شکل اجرایی ماجرا ولی قاعداً این است که آقای احمدی‌نژاد در بین مجموعه‌ای که افراد مورد اعتماد او هستند، تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کند و این تصمیم‌ها را بدون هماهنگی، به مرحله‌ی اجرا درمی‌آورد و بعد با مشکلاتی مواجه می‌شود و تلاش می‌کند ضمن این‌که استقلال نسبی خود را به عنوان یک فرد مسئول در قوه‌ی مجریه حفظ کند، به شکل ظرفی تعارض‌های خود را هم بپوشاند.

به‌هرحال برای او هم برای این‌که شأن اجرایی خود را حفظ کند و در عین حال نشان بدهد تعارضی با سیاست‌های کلان نظام ندارد، مطلوب است که تغییر موضع یا تغییر رفتار سیاسی خود را به‌گونه‌ای انجام بدهد که در بین افکار عمومی یا رسانه‌ها، تصور به عقب‌نشینی نشود.

آن‌طور که یکی از معاونین رییس‌جمهور اعلام کرده است، او به‌زودی دو نماینده هم برای آفریقا و امریکای جنوبی تعیین می‌کند، ولی شما گویا انتظار دارید که از این سیاست تعیین نماینده‌ها یا به عبارتی، دخالت ویژه عقب‌نشینی کند. اگر این اتفاق نیفتد، احتمال چه وضعیتی وجود دارد؟

همان‌طور که گفتیم، در حالت عادی و در چهارچوب ساختار فعلی، قاعداً باید عقب‌نشینی کند. اما اگر پافشاری کند، یعنی نه تنها عقب‌نشینی نکند، بلکه همان سیاست گذشته‌ی خود را بسط بدهد، حاکی از آن است که دارد وارد تعارض‌های معناداری با طراحی‌های کلان جمهوری اسلامی می‌شود.

در آن صورت، باید برای موقعیت آقای احمدی‌نژاد تحلیل‌های جدیدی داشت. آیا اصولاً می‌تواند؟ اگر واقعاً بنای این را داشته باشد که بخواهد با سیاست‌های کلان، به‌طور علنی در تعارض قرار بگیرد، فکر می‌کنم موقعیت ایشان، مقداری موقعیت متزلزل خواهد شد. باز هم می‌گویم، فکر می‌کنم هنوز زود باشد که چنین نظری را با قطعیت بدهیم.

به نظر شما در عمل و به لحاظ اجرایی، وقتی این نفرات تعیین شدند، چگونه عقب‌نشینی تاکتیکی یا سیاسی ممکن است؟

من فرض را بر این می‌گیرم که ایشان به شکل آرامی از مواضع خود عقب‌نشینی می‌کنند یا اوضاع را در حد همین وضع فعلی نگه می‌دارند و تلاش می‌کنند ضمن این‌که مسئولیت‌هایی را که به این سه نفر داده‌اند، سلب نکنند، در عمل از حیزانتفاع بیاندازند.

تصور من این است. اگر این تصور غلط دربیاید، در واقع، انتخاب دوم پیش رو قرار می‌گیرد و آن هم موقعیت رویارویی آقای احمدی‌نژاد با سیاست‌های کلان است که من فعلاً این را امر محتملی نمی‌بینم. به‌هرحال بستگی دارد به این‌که خود آقای احمدی‌نژاد چقدر به نحوه‌ی آینده‌ی سیاسی خودش علاقه‌مند باشد.



**گفتگو با سعید قاسمی نژاد و محمد صادقی، درباره ی آغاز موج تازه‌ای از فشار و سرکوب بر جنبش دانشجویی**

## پایانی برای اعتراض‌های دانشجویی نیست

سراج میردامادی

صدور انبوه احکام انضباطی و تعلیق از تحصیل توسط کمیته‌های انضباطی در داخل دانشگاه‌ها و نیز صدور احکام قضایی سنگین توسط محاکم دادگستری علیه فعالان دانشجویی، حکایت از آغاز موج جدیدی از فشار و سرکوب گسترده نسبت به جنبش دانشجویی در ایران دارد.

**سعید قاسمی نژاد از فعالان دانشجویی مقیم فرانسه، درباره ی موج جدید فشارها می‌گوید:**

فشار به فعالان دانشجویی طبیعتاً با قصد زهره چشم گرفتن از دانشگاه و جنبش دانشجویی است. این نزاع بین جنبش دانشجویی و حکومت در ایران وجود دارد و از ابتدا هم وجود داشته است. الان و بعد از جنبش سبز این حرکتی که تا قبل از بازگشایی دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد همان‌طور که گفتیم نوعی زهره چشم گرفتن است. این زهره چشم گرفتن یک فرق کلی با حرکات قبلی دارد.



### سعید قاسمی نژاد از فعالان دانشجویی مقیم فرانسه

به نظر می‌رسد حکومت بعد از جنبش سبز احساس کرده باید سیاستی را در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی در پیش بگیرد و آن سیاست هوشیاری مداوم است. یعنی اجازه‌ی بروز کمترین حرکت اعتراضی را ندهد. اینکه چقدر و تا کجا می‌تواند این را ادامه بدهد، ما نمی‌دانیم، اما به نظر من این سیاستی است که در پیش گرفته؛ چه در حوزه‌ی زنان و چه در حوزه‌ی سیاست به معنای عام و چه در عرصه‌ی دانشجویی و چه در عرصه‌ی کارگری؛ تا امکان بروز هرگونه پتانسیل اعتراضی را با سرکوب شدید از بین ببرد.

**شما فکر می‌کنید الان اوضاع تشکلهای دانشجویی شناخته شده در**

**دانشگاه‌های ایران به چه صورت است؟ آیا تشکلهای دانشجویی آن توان و آن حوزه‌ی نفوذ سابق را در توده‌های دانشجویی برای ایجاد یک اعتراض گسترده در دانشگاه‌ها علیه حاکمیت دارند یا نه؟**

به گمانم ندارند. یعنی اگر شما به تاریخ دهه‌ی اخیر جنبش دانشجویی نگاه کنید می‌بینید در سال ۱۳۷۶ تشکل دانشجویی دفتر تحکیم وحدت نقش خیلی مؤثری داشت. این نقش تا چند سال بعد از آن هم ادامه پیدا کرد. حکومت این را متوجه شد. یعنی متوجه شد دانشگاه و دانشجویان به عنوان رابط بین جریان‌های سیاسی و توده‌ی مردم عمل می‌کنند.

سعی کرد این ارتباط را قطع کند، اما این ارتباط از دوره‌ای به بعد قطع نشد و فقط نقش جریان دانشجویی تا حد زیادی کم‌رنگ شد. با توجه به فشارهای زیادی که حکومت آورد و آن سیاست رسمی حکومت بود؛ صرف نظر از اینکه آقای خاتمی رییس‌جمهور بود، اما آن هسته‌ی سخت قدرت کار خود را به پیش می‌برد. تا انتخابات اخیر، ما همچنان شاهد حضور جریان‌های دانشجویی بودیم.

یعنی به‌هرحال جریان‌های سیاسی جامعه، وقتی می‌خواستند با دانشجویان صحبت کنند، کم‌وبیش ناگزیر بودند با جریان‌ها و تشکلهای دانشجویی صحبت کنند که طبیعی است مهم‌ترین آنها دفتر تحکیم وحدت بود. بعد از این انتخابات اخیر ما شاهد بودیم که این نقش از بین رفت و چه سازمان ادوار تحکیم وحدت، چه دفتر تحکیم وحدت و گروه‌های دانشجویی دیگر آن نقش سابق را ندارند.



برداشت من این است که الان بین ایران و آژانس و کشورهای دیگری که در این امر صاحب‌نظر هستند، یک حالت مقابله‌ی کامل پیش آمده است. به‌همین دلیل هم هست که ایران بازرس‌ها را نمی‌پذیرد و همین‌طور که در گزارش ذکر شده است، احتمال دارد که به عمد مهر و موم تأسیسات غنی‌سازی را می‌شکند. البته خودشان گفته‌اند که اتفاقی بوده است. ممکن است اتفاقی بوده باشد، ولی اگر عمدی هم باشد، با جوری که در حال حاضر در تهران راجع به این برنامه وجود دارد، تعجب‌آور نیست.

این جو، جو مقابله است و به همین دلیل هم باید بگویم که انتخاب آقای آمانو، شاید انتخاب کاملاً موفقیت‌آمیزی نبود. جهت‌گیری ایشان برخلاف آقای البرادعی، جهت‌گیری فنی نیست، بلکه تا حدود زیادی جهت‌گیری سیاسی است.

برخی کارشناسان اظهار نظر کرده‌اند که داشتن نزدیک به ۲۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای بالا، می‌تواند برای تولید یک کلاهک اتمی کافی باشد. گزارش تازه‌ی آژانس می‌گوید که ایران ۲۲ کیلوگرم اورانیوم با ۲۰ درصد در اختیار دارد. آیا این میزان اورانیوم می‌تواند برای تولید یک کلاهک اتمی به‌کار گرفته شود؟

احتمال آن هست. اما به نظر من، مهم‌تر این است که ایران بدون وقفه، مشغول غنی‌سازی با غنای پایین‌تر است و هزار و ۲۰۰ کیلوگرم اکتیر سال گذشته، تبدیل به دو هزار و ۸۰۰ کیلوگرم، یعنی بیش از دو برابر شده است. این مسئله است که مایه‌ی نگرانی است.

علاوه بر آن، ایران امکان فنی غنی‌سازی در حد ۲۰ درصد را در داخل کشور دارد که به این ترتیب غنی‌سازی بالای ۸۰ درصد برای ساختن بمب، برایش غیر قابل دسترس نیست. طبیعی است همه‌ی اینها را که جمع کنید، یعنی ادامه‌ی غنی‌سازی با درجه‌ی پایین و با سرعت، غنی‌سازی ۲۰ درصدی به مقدار ۲۰ کیلو و... در جو کنونی ایجاد سوءظن می‌کند و باعث می‌شود غرب اصرار بیشتری روی این مسئله بکند که هدف ایران هدف صلح‌آمیز نیست و هدف نظامی است. یک عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفته است که «عدم نتیجه‌گیری از نشست آتی ایران با اعضای گروه ۵+۱، عزم ما را برای تولید سوخت ۲۰ درصد راسخ‌تر می‌کند». فکر می‌کنید در نشست پیش روی کشورهای گروه ۵+۱ تصمیم‌های سخت‌تری علیه ایران گرفته بشود؟

پیش‌بینی آن مشکل است. من گمان می‌کنم این مذاکرات تا حدود زیادی، دست‌کم تا جایی که مربوط به ایران است، متأثر از شرایط کلی سیاسی و اقتصادی ایران خواهد بود. یعنی درست است که حالت تقابل وجود دارد و ایران روی ادامه‌ی غنی‌سازی اصرار می‌ورزد، ولی به هرصورت ایران باید این مسئله را در نظر بگیرد که ادامه‌ی این امر، با توجه به تحریم‌هایی که تا به‌حال اعمال شده و از این به‌بعد هم بیشتر اعمال خواهد شد، به صلاح است یا نه.

نظر من این است که ایران در پی راه حلی است و ادامه‌ی غنی‌سازی با این سرعت و مقدار فعلی، شاید قرار است تنها به عنوان اهرمی در مذاکرات به‌کار گرفته شود یا لااقل برداشت ایران این است که به عنوان یک اهرم از آن استفاده کند. در این صورت، بعید نیست این مذاکرات به نتیجه برسد.



تجمع و شکل‌گیری گروه‌های انسانی هراس دارد. محیط دانشگاه هم محیط مستعدی برای شکل‌گیری مجدد اعتراض‌های دانشجویان است. به همین منظور سرکوب تشدید شده است.

**آیا فعالیت‌های دانشجویی در قالب تشکل‌های کلاسیک مثل دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی همچنان در دانشگاه‌ها میسر است یا نه؟**

شاید به شکل سابق امکان فعالیت دانشجویان منتقد وجود نداشته باشد؛ یعنی به شکل کلاسیک و در قالب تشکل‌های دانشجویی؛ چه تشکل‌های سیاسی و چه تشکل‌های صنفی. ما امروز می‌بینیم نه تنها از آن تشکل‌های دانشجویی منتقد نظیر انجمن‌های اسلامی در قالب دفتر تحکیم وحدت نشانی برجسته‌مانده و بسیاری از فعالان دانشجویی هم اینک با احکام قضایی و احکام انضباطی مواجه شده‌اند و بسیاری از آنها در زندان‌ها هستند، بلکه کوچک‌ترین فعالیت‌های فوق برنامه در قالب تشکل‌های صنفی و کانون‌های ادبی و هنری از سوی مسئولین دانشگاه‌ها تحمل نمی‌شود. زیرا دانشجویان به عنوان ابرگروی اعتراض به استبداد در طی سالیان اخیر در فقدان تشکل‌ها و احزاب سیاسی در شکل کلاسیک خودش بار عظیم این اعتراض‌ها و حقوق‌طلبی‌ها را بر دوش می‌کشند.

**با توجه به مسئله‌ی بازنشسته کردن استادان دانشگاه، همه‌ای که علیه علوم انسانی از سوی حاکمیت به راه افتاده و همچنین سرکوب‌های دانشجویی، اگر اینها را سه ضلع سرکوب و همه‌ی حاکمیت علیه دانشگاه بدانیم، فکر می‌کنید زمینه‌ی بروز اعتراض دانشجویی در آستانه‌ی سال تحصیلی جدید با توجه به سرکوب‌ها و فشارها و ارعابی که حاکمیت اعمال کرده است وجود دارد؟**

بی شک فعالیت‌های دانشجویی امروز دشوارترین دوره خودش را پشت سر می‌گذارد. یعنی فضای سرکوب در دانشگاه‌ها همانطور که اشاره کردید چه در قالب فشار بر دانشجویان منتقد و چه از طریق بازنشسته کردن استادان منتقد و چه از نظر فضای امنیتی و پلیسی که در محیط دانشگاه وجود دارد و افعلاً امکان فعالیت به شکل سابق را از دانشجویان سلب کرده است، اما اینگونه هم نیست که ما فکر کنیم با این فشارها فعالیت‌های دانشجویان متوقف می‌شود.

ما در طی سال گذشته نیز شاهد بودیم که کمتر مسئول دولتی امکان حضور در محیط دانشگاه را پیدا می‌کرد و آنهایی هم که آمدند، از شعارها و اعتراض‌های خودجوش دانشجویان در امان نماندند. این اعتراض‌هایی که به این مسئولین دولتی می‌شود، به صورت سازماندهی شده نیست. دانشجویان نگاه می‌کنند به آن فشارهایی که به ایشان آمده و آن اتفاق‌هایی که در کوی دانشگاه در سال گذشته و در سالیان قبل افتاده است.

قطعاً در سال تحصیلی جدید نیز بسیاری از دانشجویان نسبت به آنچه در کشور رخ داده و ظلمی که به مردم و هم‌کلاسی‌های خودشان صورت گرفته اعتراض خواهند کرد. شرایط به گونه‌ای است که هم دانشجویان و هم مردم در پی‌گیری مطالبات‌شان و اعتراض به آنچه در کشور و به ویژه وقایع پس از انتخابات ۸۸ صورت گرفته، همچنان جدی هستند و برای این اعتراض‌ها پایانی نیست.

قطعاً در آستانه‌ی سال تحصیلی جدید، ما سال تحصیلی پر تنش را در دانشگاه‌ها شاهد خواهیم بود.



یکی به این دلیل که جنبش دانشجویی مستحیل شده در یک جنبش کلان‌تر که جنبش اعتراضی مردم ایران است. دیگر اینکه فشار شدید حکومت، تقریباً این تشکل‌های سازمان‌دهی شده‌ی دانشجویی را به اضمحلال کشانده و از بین برده است. ما در جنبش سبز شاهد بودیم که جریان‌ها و توده‌های دانشجویی به طور مستقیم با رهبران جنبش سبز ارتباط برقرار می‌کردند و جریان حد واسطه که تشکل‌های دانشجویی بودند حضور نداشتند. امروز هم به نظر می‌رسد اگر ارتباطی قرار باشد و بشود همینگونه ارتباط است. منتها اینکه این شکل ارتباط به مرور با رهبران جنبش سبز قطع خواهد شد و یا برقرار خواهد ماند، بحث دیگری است.

**آیا ممکن است در درون جریان‌های دانشجویی، تشکل‌های جدیدی رو بیابند که بتوانند مرجع باشند و حوزه‌ی نفوذ داشته باشند و جای تشکل‌های کلاسیک، مثل دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی را پر کنند؟ آیا چنین احتمالی در داخل دانشگاه‌ها وجود دارد؟**

تشکیل یک گروه جدید شناخته شده به نظرم خیلی بعید می‌آید. یکی به این دلیل که فشار بسیار زیاد است. یعنی شما به هر حال در آن فضا باید امکان این را داشته باشید که به هر شکلی نشریات خودتان را راه بیاندازید و جلسات خودتان را برپا کنید. وقتی الان این را بررسی می‌کنم می‌بینم چنین امکانی وجود ندارد. یک دلیل دیگر هم این است که ما الان در فضای پس از بحران و با به لحاظ زمانی نزدیک به کانون بحران هستیم و هر گروه جدیدی که بخواهد بیاید و در عرصه‌ی عمومی و علنی شکل بگیرد، باید تکلیف خود را با این بحران مشخص کند. ما وقتی دانشجویان لیبرال دانشگاه‌های تهران را شکل دادیم، آنها از ما این انتظار را نداشتند که تکلیف خودمان را با آقای خامنه‌ای مشخص کنیم یا تکلیف خود را با جمهوری اسلامی مشخص کنیم. یعنی شما این فضا را داشتید که جای پای خودتان را در درون دانشگاه محکم کنید تا کم‌کم پذیرفته شوید. الان اما این امکان وجود ندارد.

دانشجویان از شما انتظار دارند صریح بیایی و موضع خودت را مشخص کنی. در حالی که اگر موضع خودت را مشخص کنی، حکومت سریع با آن برخورد می‌کند. به گمانم در چنین شرایطی، فضای یأس و بی‌عملی ادامه پیدا می‌کند و یک بخش زیادی از دانشجویان به سمت یأس و بی‌عملی خواهند رفت و ما یک دانشگاه غیر سیاسی خواهیم داشت. شق دوم اینکه احتمالاً بخش‌های رادیکال‌تر به سمت شکل‌گیری هسته‌های مقاومت مدنی خواهند رفت.

جنبش دانشجویی ما کارنامه‌ی مبارزات چریکی را در پیشینه‌ی خود دارد و همیشه در موقعیت‌های بحرانی آن تاریخ خودش را نشان می‌دهد و بر فعالان دانشجویی سنگینی می‌کند. حالا بحث مقاومت مسلحانه که به گمانم تا حد زیادی فعلاً منتفی است، اما تاریخ خود را به عنوان تشکیل هسته‌های مقاومت مدنی باز تولید می‌کند.

**جریان‌های موازی سرکوب**

**محمد صادقی، عضو شورای مرکزی سازمان ادوار تحکیم وحدت است.**

او نیز در خصوص موج جدید فشارها بر فعالان جنبش دانشجویی می‌گوید: فشار بر جریان‌های دانشجویی مختص این برهه از زمان نیست. شاید تا پیش از این و پیش از تغییر در مدیریت اجرایی کشور در سال ۱۳۸۴ سرکوب جریان‌های دانشجویی بیشتر از سوی نهادهای امنیتی و قضایی خارج از دانشگاه صورت می‌گرفت، اما بعد از سال ۸۴ و در ادامه‌ی آن پس از انتخابات بحث‌برانگیز ۱۳۸۸ می‌شود گفت در اقدام‌های موازی، هم از سوی نهادهای قضایی و امنیتی خارج از دانشگاه روی جنبش دانشجویی و تشکل‌های دانشجویی منتقد فشار وارد می‌شود و هم از سوی مدیریت و متولیان دانشگاه و وزارت علوم.



**محمد صادقی، عضو شورای مرکزی سازمان ادوار تحکیم وحدت**

در واقع اینها یکدیگر جریان‌های منتقد را سرکوب می‌کنند و فشار را افزایش می‌دهند. در طی این سال‌ها هم شاهد بودیم صدور احکام انضباطی تعلیق، بازداشت و صدور احکام قضایی سنگین برای فعالین دانشجویی منتقد و همچنین بازنشسته کردن استادان منتقد، کمترین پاسخ حاکمیت به فعالیت‌های منتقدانه‌ی دانشجویان بوده است. دغدغه‌ی بازگشایی دانشگاه‌ها برای حاکمیت وجود دارد. طی یکسال و اندکی که از اعتراض‌های مردمی می‌گذرد، حاکمیت از هرگونه

## نقش رهبر در جنبش های اعتراضی

حامد قلیزاده



### ادوارنیوز:

سازمان و بسیج، ایدئولوژی و رهبری سه عنصر اصلی شکل گیری جنبش های اعتراضی هستند و هرچه این عناصر به نحو مطلوب تری بروز و ظهور کنند و کامل و بی عیب و نقص باشند احتمال موفقیت جنبش اعتراضی در رسیدن به اهدافش بیشتر خواهد بود. اما در میان این سه عنصر، رهبری از جایگاه ویژه و مهم تری برخوردار است چرا که اساسا لازمه ی ایجاد سازمان و بسیج نیروها وجود رهبری است (البته این رهبری در مراحل مختلف جنبش به درجات و اشکال گوناگون دیده می شود.) و در خصوص ایدئولوژی نیز نقش رهبر به عنوان مبلغ و مفسر آن پراهمیت و انکارناپذیر است. از این روی در اینجا به نقش و اهمیت رهبری در موفقیت یا عدم موفقیت جنبش های اعتراضی خواهیم پرداخت.

هرچه شرایط سرکوب در جامعه بیشتر باشد، امکان و فرصت سازمان دهی و بسیج گروه های مخالف و در نتیجه احتمال شکل گیری جنبش اعتراضی نیز کمتر خواهد شد چرا که این بسیج و سازماندهی نیروهای معترض است که منجر به ظهور جنبش می شود. «زیرا بر اساس یک تعریف، بسیج روندی است که در آن یک واحد اجتماعی به سرعت بر منابعی که پیشتر بر آنها کنترل نداشته، کنترل پیدا می کند. وقتی بسیج از حد سازمان گروهی فراتر رود و بخشی از جمعیت را به اعطای منابع خواسته شده برای دست یابی به هدف مطلوب برانگیزاند، جنبش پدید می آید.» (1) (در اینجا نقش رهبر جنبش در چگونگی به کارگیری ابزارهای گوناگون برای ایجاد همبستگی و انسجام میان این نیروهای معترض و استفاده از فرصت های ایجاد شده در فضای سیاسی جامعه بسیار پررنگ است.

یکی از ابزارهایی که رهبر جنبش برای ایجاد سازمان و بسیج استفاده می کند ایدئولوژی است. هر چه این ایدئولوژی دارای جنبه های دموکراتیک تری باشد احتمال اینکه جنبش به نتایج دموکراتیک دست یابد بیشتر خواهد بود. اما از آنجا که ایدئولوژی ها برای دست یابی به نتایج عملی ایجاد می شوند و عموما دست به ساده سازی مسایل اجتماعی-سیاسی و غیره می زنند، تا حدودی غیر عقلانی هستند و در نتیجه همواره این خطر وجود دارد که تحت تاثیر فضای موجود در جامعه و از طریق تفاسیر متفاوت، منجر به اقدامات خشونت آمیز و یا نتایج متفاوت با انگیزه های اولیه ی جنبش شوند. از طرفی همین تفسیر پذیر بودن ایدئولوژی این امکان را فراهم می کند تا رهبر جنبش بتواند با ارایه ی تفسیری دموکراتیک و مناسب با اوضاع و احوال جامعه از ایجاد چند دستگی و اختلاف در میان اعضای جنبش جلوگیری نماید.

انواع رهبران سیاسی

بر اساس هیافت ماکس وبر می توان پنج نوع رهبری سیاسی را از یکدیگر متمایز ساخت: سنتی، فره مند، قانونمند، کارآفرین و فن سالار. (2) در این میان رهبران سنتی و قانونمند کمتر تمایل به ایجاد تغییر در ساخت جامعه دارند و بیشتر در دوران ثبات بروز و ظهور می کنند و رهبران کارآفرین و فن سالار نیز عموما در ایجاد جنبش های اعتراضی چندان کارایی ندارند. اما رهبر فره مند (کاریزماتیک) رهبری است که با زیر پا گذاشتن روابط حاکم بر جامعه و به چالش کشیدن ارزش های موجود و بیان و تبلیغ ارزش های جدید و روش های متفاوت برای اداره ی جامعه، عموما با توسل به ایدئولوژی های ملی گرایانه خود را مطرح می کند و همواره آینده ی روشنی را نوید می دهد. به عنوان نمونه ی این گونه رهبران می توان از «مهمات گاندی» نام برد.

اما رهبران سیاسی را از دیدگاه دیگری نیز تقسیم بندی می کنند که نسبت به تقسیم بندی ماکس وبر جدیدتر و متفاوت است. بر این اساس رهبران جنبش های اعتراضی را به سه نوع تقسیم می کنند: رهبران فکری یا ایدئولوژی پرداز، رهبران بسیج گر یا کاریزمایی و رهبران سیاستگذار یا منیر. (3) هر یک از این رهبران دارای توانایی های متفاوتی هستند و ممکن است تنها در مرحله ای از روند شکل گیری تا رسیدن به هدف جنبش بتوانند نقش رهبر آن را ایفا نمایند. ویژگی اصلی یک رهبر فکری یا ایدئولوژی پرداز، مطرح نمودن دیدگاهی خاص مبتنی بر جهان بینی متفاوت با جهان بینی حاکمیت است تا از این طریق بتواند از نهادهای سیاسی موجود در جامعه سلب مشروعیت و مردم را متقاعد به پذیرش اصول جدیدی که خود مطرح می کند نماید.

رهبران بسیج گر یا کاریزمایی این توانایی را دارند تا با ایجاد وحدت میان گروه های مختلف معترض اقدام به سازماندهی مخالفان نمایند و از آنجا که اینگونه رهبران سخنوران خوبی نیز می باشند می توانند از طریق بیان بسیار ساده و عامه فهم ایدئولوژی جنبش، افرادی از طبقات مختلف جامعه را با خود همراه نمایند. ضمن اینکه ویژگی کاریزمایی چنین رهبرانی به آنها در بسیج معترضان کمک می کند اگر چه پیروی معترضان از این گونه رهبران همواره بر اساس محبوبیت کاریزمایی نیست و در واقع در زمان مبارزه ی جنبش تا حدود زیادی رابطه میان رهبر جنبش و اعضای آن بر اساس منافع اعضا شکل می گیرد اما پس از اینکه جنبش به پیروزی رسید رهبری کاریزمایی به طور کامل ظهور می کند و در حقیقت تبدیل به «رهبری توده ها» می شود.

رهبران سیاستگذار و مدیر اما با توجه به توانایی های خود بیشتر در دوران پس از پیروزی جنبش ظهور می کنند چرا که می توانند قدرت را تحکیم بخشند و در این راه گاه دست به خشونت می زنند که منجر به حذف گروه یا گروه هایی از جنبش می شود. این دسته از رهبران را می توان با رهبران کارآفرین و فن سالار در تقسیم بندی ماکس وبر مقایسه کرد.

بنابر این هر یک از این رهبران دارای کارویژه های خاصی هستند که برای پیروزی یک جنبش به همه ی این کارویژه ها نیاز است. با این حال ممکن است همه ی این ویژگی ها در یک رهبر وجود داشته باشد و او بتواند از ابتدا تا انتها وظیفه ی رهبری جنبش را با موفقیت بر عهده داشته باشد و این بدین معنی است که یک فرد بتواند تمامی کارویژه های رهبری را به خوبی انجام دهد. کارویژه های رهبری

اهمیت رهبری در یک جنبش از این جهت است که کارویژه های خاصی را انجام می دهد که در صورت نبود رهبری و یا ضعف در انجام این کارویژه احتمال موفقیت جنبش بسیار کم خواهد بود. «بدون رهبری، نارضایتی اجتماعی تنها می تواند به شورش بیانجامد.» (4) رهبران جنبش کارویژه های عمده ای بر عهده دارند زیرا اهداف اصلی جنبش مقاومت و مخالفت و چشم اندازهای آینده را روشن می کنند، نظریه ها و اندیشه های لازم برای ادامه ی جنبش و انتلاف نیروها را به دست می دهند، شعارهای لازم برای بسیج توده های مردم را مطرح می کنند و دورنمایی از نظام آینده ترسیم می نمایند. (5) همچنین وضع موجود را بر اساس ایدئولوژی بسیج تحلیل می کنند. (6)

از مجموعه ی موارد بالا این امر به دست می آید که مهمترین وظیفه ی رهبر در یک جنبش اعتراضی که در واقع تمام کارویژه های رهبری حول همان وظیفه مطرح می شوند، ایجاد وحدت و سازماندهی نیروهای معترض به وضع موجود است که پتانسیل پیوستن به جنبش را دارند. رهبر جنبش با انجام وظایف خود می تواند انسجام لازم را میان این نیروهای پراکنده ایجاد نماید و آنها را حول روشی واحد برای دست یابی به هدفی واحد که حداقل های همه ی این نیروها را تأمین می کند جمع نماید. از طرف دیگر همانطور که پیشتر گفتیم همواره این احتمال وجود دارد که بخشی از نیروهای فعال جنبش با توجه به نوع برخورد حاکمیت با آنها و یا با توسل به تفاسیر خاصی از ایدئولوژی جنبش دست به اعمال خشونت آمیز بزنند. در اینجا نیز این وظیفه رهبر جنبش است تا با استفاده از ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد از جمله استفاده از ویژگی کاریزمایی خود و یا ارایه ی تفسیری غیر خشونت آمیز از ایدئولوژی جنبش از بروز و گسترش خشونت جلوگیری نماید.

در نهایت می توان گفت از آنجا که رهبر جنبش نقش بسیار پررنگی ایفا می نماید بخصوص از این نظر که ایدئولوژی و روش های دست یابی به اهداف جنبش را تبیین می کند، ماهیت یک جنبش بسیار متأثر از ویژگی های رهبر آن جنبش خواهد بود. رهبر جنبش هر چه بیشتر به ارزش های دموکراتیک و روش های غیر خشونت آمیز معتقد و متلازم باشد جنبش نیز ماهیتی دموکراتیک تر و غیر خشونت آمیز تر خواهد داشت.

ارجاعات:

- 1- حسین بشیریه - انقلاب و بسیج سیاسی - دانشگاه تهران 1372 - ص 79.
- 2- اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی - دیوید ای. اپتر و چارلز اف. اندی بین - ترجمه محمدرضا سعیدآبادی - پژوهشکده مطالعات راهبردی 1380 - ص 420.
- 3- حسین بشیریه - انقلاب و بسیج سیاسی - دانشگاه تهران 1372 - ص 92.
- 4- همان - ص 88.
- 5- حسین بشیریه - گذار به دموکراسی - نگاه معاصر 1387 - ص 71.
- 6- حسین بشیریه - انقلاب و بسیج سیاسی - دانشگاه تهران 1372 - ص 88.

## سیاره میمون ها! احمد وحدتخواه



### گویا نیوز:

جامعه دربسته و بدون فرهنگ پرسشگری مورد نظر رژیم جمهوری اسلامی همان سیاره میمون هاست که موجودات آن فقط به خوردن و خوابیدن و تولید مثل فطری عادت دارند و هرچه میمون اعظم برای آنها صلاح بداند همان را اطاعت خواهند کرد. تا جایی که شاید اگر جرئت داشتند بر فراز برج شهید و سالن فرودگاه خمینی می نوشتند: به سیاره میمونها خوش آمدید  
ویژه خبرنامه گویا

حاج منصور ارضی از مداحان مشهور دستگاه ولایت فقیه، اسفندیار رحیم مشایی رئیس دفتر احمدی نژاد را «فضله ای» خوانده است که می خواهد یک حکومت صهیونیستی را در دل حکومت اسلامی به وجود آورد.  
در زمان های دور که هنوز برنج باسماتی تایلندی و پاکستانی در بسته بندی های مدرن و بهداشتی وارد بازارهای ایران نشده بود خانواده های ایرانی برنج خود را در ظروف مسی و پلاستیکی در گوشه ای از آشپزخانه نگهداری می کردند و هر از چند گاهی در نیمه های شب موش های مزاحم پس از خوردن شکمی سیر از این برنج ها فضله خود را هم در پشت سر می گذاشتند. روز بعد سیاهی آثار جرم آنها در میان برنج سفید به خوبی عیان می شد و مادر بزرگان ما ناچار می شدند پیش از درست کردن کته و چلو، برنج خود را یک شستشوی کامل بدهند. استعاره ای که حاج منصور ارضی در توصیف مشایی به کار برده است پیش از تفسیر و پیام سیاسی آن بیانگر فرهنگ، یا بهتر گفته باشیم بی فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی است که نهایتاً رژیم جمهوری اسلامی را به زانو در خواهد آورد. هیچ حکومتی بدون داشتن یک فرهنگ مشخص که بر رفتار فردی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و سیاسی مردم آن حاکم باشد و آنها را به طریق اولی شکل و معنی بدهد قادر به ادامه حیات نیست. فرهنگ نیز خود در روند این کنش و واکنش های اجتماعی میان مردم سرزمینی که در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز و مشترک دارند از این رفتار نامبرده تاثیر می پذیرد و ادامه حیات می دهد. ماحصل این دایره پایان ناپذیر شکل گیری و انسجام یک جامعه و انعکاس آمل و اندیشه های مردم آن مجدداً به صورت فرهنگ و از طریق هنر و سیاست و اقتصاد است.

جامعه دربسته و بدون فرهنگ پرسشگری مورد نظر رژیم جمهوری اسلامی همان سیاره میمون هاست که موجودات آن فقط به خوردن و خوابیدن و تولید مثل فطری عادت دارند و هرچه میمون اعظم برای آنها صلاح بداند همان را اطاعت خواهند کرد.  
تا جایی که شاید اگر جرئت داشتند بر فراز برج شهید و سالن فرودگاه خمینی می نوشتند: به سیاره میمونها خوش آمدید  
ریشه این تفکر نیز امروز به وجود نیامده است. جمهوری اسلامی و طبقات شکل دهنده هیئت حاکمه آن از درون یک انقلاب ضد فرهنگی بر علیه مظاهر و اندیشه های زندگی نوین بورژوازی زمان شاه (هر چند به شکل ناقص آن) متولد شده اند.

در عین حال آنها وارث کشوری شده اند که صرفنظر از وجود فرهنگ روستایی-مذهبی آن، در پیش از انقلاب ساختارهای اقتصادی و آموزشی آن با توجه به پیوندهای گسترده تجاری و سیاسی ایران با غرب - به ویژه آمریکا - با سرمایه داری جهانی هماهنگ بود. سرمایه داری نیز تنها در باج خوری حاج جباری و ستمکاری و استعماری که لنین و استالین در نوک زبان چپ گرایان پیش از انقلاب ما گذاشته اند نیست و گردش سرمایه و رقابت بازار خواسته یا ناخواسته ارزش های فرهنگی پیشرفته خود مانند آزادیهای فردی، جدایی دین از حکومت، سیستم پارلمانتاریستی و فعالیت احزاب و رسانه های اجتماعی را نیز می آفریند. جمهوری اسلامی در سی سال گذشته در برزخ میان ادعاهای دفاع خود از «مستضعفان» و یافتن سامانی اقتصادی بدون «کرنش» به این سرمایه داری زاینده تمدن غرب دست و پا زده است.

آن دوره هایی را هم که در دولت های رفسنجانی و خاتمی تلاش هایی برای هماهنگی با نظام غالب سرمایه داری در روابط بین الملل و خروج انزوای ایران صورت گرفته است افراطیون مذهبی حاکم امروز به عنوان دوران «پشت کردن به آرمانهای انقلاب» از آن یاد می کنند.

نتیجه این مقاومت بهبودی رژیم در مقابل این واقعیت که اقتصاد پایه های روابط فرهنگی میان شهروندان را تعیین می کند این بوده است که علیرغم وجود روابط اقتصادی سرمایه داری، آنهم از نوع لجام گسیخته و دلالی، از آنجاییکه کنترل مراکز و بنیادهای اقتصادی کشور در دست ارتجاع مذهبی بوده است، فرهنگ لازمه رشد جامعه به سوی روابط باز و مدرن اجتماعی در ایران نهادینه نشده است.

در جهان غرب اگر یک روحانی (معادل حاج منصور ارضی) یک سیاستمدار (معادل مشایی) را در انظار عمومی با فضله موش مقایسه کند جای او یا در تیمارستان است یا زندان. در ایران ما این شخص مداح رهبر حکومت و نماینده دین رسمی ۷۰ میلیون انسان دیگر شده است!

بر همین روال، هر صدایی که با توسل به فرهنگ ملی ما به نوعی فرهنگ ارتجاعی این طبقه حاکم را به زیر سؤال ببرد در صف ضد انقلاب جا دارد. چه این صدا از حنجره بی همتای استاد شجریان در آید و چه از فریاد عدالتخواهی جنین سبز. بی جهت نیست که آیت الله مهدوی کئی تضاد عمده جهان خارج از مرزهای میهن ما با این حکومت را جنگ همه جانبه فرهنگی با آن خوانده است. تو گویی فرهنگی که مداح رهبر آن حتی مشاور و معاون اول رئیس جمهوری خود ساخته اش را هم فضله موش می خواند تاب مقاومت در مقابل فرهنگ ملی و ستایشگر زندگی ما ایرانیان را دارد، فرهنگ جهان متمدن پیش کش.

مرگ از نوع دیگر  
با درگذشت ناگهانی محمد پورداد در ماه گذشته، جامعه مطبوعاتی ایران و کسانی که او را تنها در مقام دوستی می شناختند یکی از یاران خوب خود را از دست دادند.

یک ضرب المثل انگلیسی می گوید آنها که مرگ را باور ندارند زندگی را باور ندارند. با این حال مرگ و مردن برای ما ایرانیان هم با غلبه رژیم جهل و ستم جمهوری اسلامی بر سرنوشت مردم و میهنمان یک معنای جدید پیدا کرده است. جدا از سیل عظیم جوانانی که در باتلاق های جنگ و نبرنگ صدام و خمینی قربانی جنونی تاریخی شدند و به شهادت رسیدند، هزاران فرزند دیگر ایران زمین که حاکمیت استبداد مذهبی را بر میهن خود نخواستند اند جان شیرین خود را در راه آزادی ایران از دست داده اند.

چه بدنهای شکنجه شده ای که هم اینک در دخمه های سپاه و بسیج به جرم پرسیدن «رای من کجاست» با مرگ دست و پنجه نرم می کنند.  
در همان حال، در جامعه غربت نشینان هر هفته شاهد درگذشت ده ها هم میهنی هستیم که به جای ادامه زندگی در وطن تنها آرزوی مردن در آن را داشته اند، که محمد پورداد با عشقی که به میهن و سربلندی آن داشت بی شک یکی از این نیک صفات روزگار ما بود.

در مردن های سابق انسان ایرانی روزی به خواست طبیعت یا خدایش به دنیا می آمد و روزی دیگر چشم از جهان فرو می بست. در زیر نظام جمهوری اسلامی انسانی که در ایران ما متولد می شود پیش از فرا رسیدن مرگ طبیعی و بر حق خود باید انتظار آن را بکشد که ممکن است یا شهید شود، یا اعدام شود یا در غربت و زندان و تبعید جان بدهد یا در اثر هزاران حادثه و مصیبتی که زاینده دست حکام نادان و تبهکار در کمین او نشسته است جان ببازد.  
شاعر نامدار اسماعیل خویی در توصیف طبیعت رژیم حاکم بر کشور ما در قصیده ای می گوید:

چو مرگ، خصم حیات، اینت نفس عزرائیل

کز او نیاید جز کشتن ایچ کار دگر

ایا ز آفتت ایران یکی مزارستان

که هر نفس بفراید بر او مزار دگر!

## هنر

## سرودی برای سرانجام...

بهزاد کوردستانی - برگردان به فارسی: شهاب الدین شیخی

روز آنلاین:

سخن مترجم:

بهزاد کوردستانی دوست عزیز شاعر پنج روز پیش یعنی دوم شهریور ماه بازداشت شد. کسی که مطلقاً شاعر است. ترجمه‌ی شعرهای بهزاد بسیار کار دشواری است. زیرا به شدت وابسته به بازی‌های زبانی است که با توجه به امکانات زبان کوردی در شعر وی انجام می‌گیرد. بنابراین انتقال یا ترجمه‌ی آن بازی‌ها در توان یک مترجم نیست. من کوشش کرده‌ام ترجمه کمی به زبان و فرم شعرهای اش نزدیک باشد. شعر "سرودی برای سرانجام" در سال 1992 سروده شده و کمی با حال و هوای شعرهای امروزش فرق دارد و البته ترجمه اش هم آسان تر می‌نمود. در پایان از همین جا و هر جای دیگر اعلام می‌کنم دوستت دارم دوست شاعرم.

## سرودی برای سرانجام

ای از شهر اشغال شده

تبعیدی

ای نا مرگ کوه قدم

کفش از آتش پوشیده

راه زن خنک آور

نسیم آغوش گشوده

بوی تفنگ لبریز آفتاب

جنگجوی جنگ ترسان

تا بخشش را به خاک و

خاک را از حق خویش باردار نسازی

تا آفتاب را بر سرمای تمام کوچه‌ها تقسیم نکنی

آرام نمی‌گیری و آرام نخواهی گرفت.

ای زبانت سوار بر اسب آب

ای آماده‌ی دل بر دریای آتش خروشیده

ای از آبشار روح تو

جهان از خنکا لبریز

تا کودکان را رقص آموز و

رقص لبریز از پایداری نسازی

تا تشنگی چون بادبادک چشمه را به بازی نگیرد

آرام نمی‌گیری و آرام نخواهی گرفت.

ای نا مرگ افسار کوه در چنگ فشرده

ای لباس دریا نفس پوشیده

تا بالش‌های مان لبریز نرمی آب نسازی

تا زنجیره‌ی زنجیر پاره نسازی و

زنجیر را در حافظه‌ی خودش به فراموشی نسپاری

آرام نمی‌گیری و آرام نخواهی گرفت

ای دشت کور از نگاه و

فوران آب مالامال کرده

ای درخت همه عمرت بهار

ای پنجره‌ی رو به تنفس گشوده

تا دیوار را از پنجره

زبان چشم نیاموزی

تا ذلت از قامت شهر برنشویی

آرام نمی‌گیری و آرام نخواهی گرفت

ای بر گردوبین برف نامیرایی پوشیده

ای زندگی در تبسم بلوط به سر برده

تا عشقی به رنگ جاودانگی

هدیه و ارمغان کوه‌های ات نباشند

تا آتش ستمگران

با طوفان ات

از پای ننشیند

آرام نمی‌گیری و آرام نخواهی گرفت

ای چشم‌های ات لباسترین شرف شهر

ای نام تو توشه‌ی مقاومت در برابر گرسنگی‌ها

تا برگ‌ها را مالامال نان و

نان را شعر بی‌انتهای

سفره‌نسازی

تا پرچمی لبریز نقشه‌ی لبخند

نیافراری

ای زندگی‌ات را با ترنم اسپارتاکوس

آبیاری کرده

آرام نمی‌گیری و آرام نخواهی گرفت

## مریوان

فرق می‌کند

قبول

این جا مرکز عام الفیل است

چه کسی راست می‌گوید؟

یا آن‌ها؟!

سال فیل است

یا احتمالاً ممکن است بر روی اگر

سه فیل تمام بلوز را بنوشم

چایی بیوشم

کسی چه می‌داند؟

Ahmad tee

برادر ول

شهر پیراهن‌اش خط خطی است

بر هر خط‌اش دکمه‌ای است

پیاده شدن هزار عیب تشنگی را سیراب می‌کند

آره به خدا به من چه؟

چایی بر بلوز خودش را نوشت

دیگر از خط کدام آخر

کتابخانه را بنویسم:

«خواهش می‌کنم!»

از این جا بالا برویم

برادر من

باران کوچه‌ای را نمی‌نویسد

نه به خدا

وقتی که خیس است

آجرش نمی‌خوانند

یا مگر برگردیم روی همان اگر و

پیاده شدن هزار عیب

روزانه از باران رد می‌شوم

تا خانه‌اش

آن خانه‌ای که بدون نقطه و بدون اگر نوشتیم

فرقی نکند و کوچه‌ای خیس ام کند

تاحالا کی این طور بوده؟

یا مگر کوچه‌ای پر اگر آغاز کند

بعد هم خیس شدن  
سربازی در جاده ی بلوز و آن یکی  
ول می شوم  
ول شدن هم بلوزی است  
صوفی از شیخ زمستان و  
نه

نمی نویسم

قبول!

نوشته ام!

می دادم!

ول می شوم

ول شدنی در جاده ی این یکی و

خوب چایی هم بی اگر در گرما گیر کند

با باد دزدکی می نویسیمش

یا مگر تابستان و بی اگر، بعد

نبرد

نمی نویسیم

تو مردی یا شاعر؟!

شاعرم

تو مگر با اگر شاعر نیستی.

سه فیل تمام بلوز می نوشیم

تا

چایی را در تن ات نشناسی

دیگر تفاوت ات با فرق در چیست؟

فرق می کند برادر

فرق می کند!

ها نگاه کن!!

پاییز ریخت در حیات

انگاری خودش را نوشته

خوب مگر نگفتم؟!

فرق می کند

یا بگذار نکند

اما می کند

فرق می کند

**گلزار دختری است و نام های دیگر نیز**

بنویس

روی من بنویس!

قالی از کبوتر

نمی "پا" ید و

رو نمی شود

سلیمان هم این فرش را به سلامت

می نویسم

بر دیوار هم می نویسم

"ما" بی

بی زن قهوه ای

تنها دیوار مانده بود

با خط شکسته

خودت را از دیوار نستعلیق و

زن قهوه ای حذر کن

تفاوت من و انار

انا را با هر چه جمع ببندی  
حاصل اش می شود کم تر  
من برای ام فرقی نمی کند  
همانند چهار با هر کوردی.  
مجبورم!

پیش از آن که به من بگویند

عقب انداخته (شده)

مجبورم بفروشم اش

عینکی را ببینم

سرابی را باور کنم

بنویسم بخت یاری

ولی سخت یاری

یک دست به زانو سخت یاری

صف بلیط این فیلم!

نوبت تو تا کجا دراز است

مرا هم بخری پاره ام می کنند

مرا هم ببینی تمام می شوم

تمام هم بر می گردم سرآغاز این دراز

هیچکاک هم انار است؟!

باور نمی کنی؟!

جمع اش کنید با هر چه

ملا بگذار هی بگوید

"سینه، ما"ی مان را داشته

لذت بخش تر است

از سالاد کتاب و کتک و کلام و ویران

"پا" از رادیوی تان شوت می کنم

این شوتی است بدون این که بدانید

گل می روید یا نه

هورایی بکشید

خرافات سربالا خوب است

گل! گل! گل!

هورا گل!

گلزار همسایه

گل آگاهی است

هرچقدر هم شوت باشید

هورایی نمی شناسید اش

گلزار خارج از تمام بازی ها است.

یکی از اتاق های ام پر است

از تلویزیون های سربالا

بوسه ای از تو پر است

از ماتیک سرپایین

یا تلویزیون سربالا

دختری به من عطا کن دو ایکس لارج (XXL)

مردی دارم در من (یک ایکس لارج) XL

سه هم نمی شود

بیخشید!

مادرم گناه من را نمی دوزد

بنشینید

این هورا هم گل نمی شود

گلزار خارج از تمام بازی ها است

شوت بی شوت

## آآخ با پرنده شهبلا بهار دوست



گاه خیره به نیلوفری شناور  
کنار غیبت سایه ات  
با هیاهوی سکوت در هم می شوم!  
گاه با طراوت گل سرخ  
کنار بی تابی باران  
با زنگ خیال برهم می شوم!  
شب زیر نور ماه  
بی صدا روی ریلها  
غافلگیر قطار می شوم!  
گاه از همه دور  
پشت به پشت دیوار  
کنار سطرها خواب می شوم!

روز روی چمنها با شاپرکها  
بال، بال، در پی نفسهای تو  
هی می پرّم، هی می پرّم  
تا آآخ می رسد!  
خاک در تکانهایش آشفته  
من در خیزشی شکفته  
جرقه ای روی سیگار  
در پرسه ی حبابهای بی جان!  
باز عبور از سیم خاردار  
باز زبان روی خطوط ممنوع  
دور دور دور  
نه ه ه  
نزدیک نمی شوم  
امروز سایه ام جنس سکوت  
چشمهایم بادنما می شوند  
ماه هنوز، خمار نگاه می کند  
و دستهایم ...  
آآخ!

حالا اگر اینجا، کنار همین خطها  
معشوق با چشمکی خودنمایی کند  
با ترانه ای زیر باران

با آشوب رقصی بی پروا  
واژه های جامانده رادر گوشش تکرار می کنم!  
روی کشاله ها، مست، پنجه می کشم

حالا اگر اینجا، کمی دست دراز کند  
کمی از گلهای دامنم بچیند  
سایه بر سایه ام مماس کند  
چه دلفریب نگاهش کنم  
چه شورانگیز رامش کنم  
قسم می خورم  
با لای لای نفس ها  
در شتاب جادوی رقصواره ها  
روی غنچه ها خوابش کنم!

حالا اگر اینجا، پابرهنه روی این سطرها  
زیر آفتاب داغ، روی ماسه ها  
تا صخره ها قد کشیدی  
بگو: آآخ، پرنده این بالا، بالاتر، تر تر!

هامبورگ، 6 سپتامبر 2010



و دستان سپید ، اضطراب شهر را می شویند

روزی می آید که ؛  
خاکستری- سیاه محو می شود،  
فهم تولید مثل می کند  
و صدا می خندد

روزی می آید که؛  
هر نور، سَرایی  
هر سرا ، نَفسی  
و هر نفس  
ترانه ای می شود

روزی می آید که؛  
سقف آسمان بلند می شود  
نفس کم نمی آید  
و پرواز وسعت می گیرد.



روزی می آید که...  
علیرضا طبیب زاده

روزی می آید که؛  
تداوم هق هق ها می شکند  
مه غلیظ پَر می کشد  
از سطح کف آلود و خاکستری دریا  
شبنم های سرشار  
به دیدار گلبرگ های جوان می روند  
و نَفَس چمن  
اندوه از دل دشت می شویند

روزی می آید که؛  
زنگار هزاران ساله  
رخت بر می بندد،  
از حلقوم صبوری

مردان، می گریزند  
از چنگال روزمره گی  
به خود می آیند

زنان، رنگ های شاد را قدم میزنند  
کودکان زندگی را  
روی تن روز  
آینه بر دست می رقصند  
و خانه ها  
میان چمنزاران به تکامل می رسند

روزی می آید  
که صبح گریان نمی شود  
و شب، در آغوش دلتنگی به خواب نمی رود  
سکوت، آرام آرام بال می گشاید  
آرامش در کوچه ها آواز می خواند  
و نجوا  
لالایی خواب ابدی فریاد می شود

روزی می آید؛  
که اتفاق، در خیابان راه می رود، بی ترس  
هوا مست می کند

## شادمانی

دور نشو از من  
ببین

اشک هایم را.

خانه های ما خود به خود دورند از هم.  
مرزهای طولی بین ماست.  
قانون های سیاه نانوخته - هنوز -  
بر دست و پای ما پیچیده اند.

دور نشو از من  
ببین

لرزش دستم را.

حتی روی درخت  
برگ ها خود به خود در نمی آیند.

من چگونه ترا پیدا خواهم کرد  
در شهری که تمام راه هایش خود به خود به گذشته بر می گردند  
و درون حجره های تاریکی می ریزند؟  
در زمینی که تمام رودهایش خود به خود  
در مجرای تنگ زیرزمینی پناهنده شده اند؟

تنها ماهی ها که همیشه در آغوش آب اند  
با لبخند به دنیا می آیند  
با لبخند می میرند.

ببین اشک هایم را.

درخت انار

ماه مهر میوه خواهد داد  
خانه هایی که در آن ها هستیم خیلی از هم دورند.  
بیا تا انار شیرین دانه کنم  
و بریزم در کاسه دستت  
با دست خودم.

میوه های مهر خود به خود تنهایی  
سر شاخه می پوسند.  
بده دستت را ...

چند سروده از سیما یاری  
هوای آدم

دیدار دوست

لحظه دیدار خود است  
در نگاه شیرین بیرون از خود.

دیدار دوست

آینه پاکیزه ست  
روبه روی آینه پاک دیگر.

دیدار دوست

رشته باریک هوایی ست که می آید در قفس سینه،  
می نشیند

در مغز مغز استخوان آدم،

مثل دیدار تو ...

## قاره جدید

این زمینی ست

که در آن

ایمان ها با هم جنگیده اند:

این جا ایمان دست ایمان را قطع کرده  
این جا ایمان سر ایمان را از تن جدا کرده  
خانه ایمان را این جا ایمان سوزانده.

این زمینی ست

که در آن

استخوان های مارمولک های دم بریده خوابیده اند  
مارمولک هایی

که هرگز نتوانستند دم های خود را  
از نو بسازند.

این زمین که زمان و گیاه و گل

خطوط جبهه هایش را - دیگر -

دارند می پوشانند.